ژوندون

شنبه ۲۸ جدی ۱۳۵۳
۶محرم الحرام ۱۳۹۵
۱۸جنو ری ۱۹۷۵

شماره -۴۴

میر من پر وین ها شمیار



میرمن زرغو نه



میرمن فاضله

خانواده‌ایکه قدرت‌و توا نما ئی‌هم دا شت تابرای سه فر زند خوددر سه شب محافل جداگانهٔ خو شی‌وسرور راترتیب دهد مگر ارزیا بی دقیق وجلوگیری ازمصار ف بی‌لزوم‌واضافی مانع‌این امرشد وخوا ستند دریك شب سه خانوادهٔ نوبه زندگی‌جدید آغاز نمایند ..

(لطفاً به صفحهٔ ۱۲ مراجعه شود)

پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم

به مناسبت سال بین المللی توریزم




دونوع تکت پستی که با فوتوی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم مؤسس جمهوریت میباشد ازطرف وزارت مخابرات جدیداً طبع شده است .

مسرت دارم تادرین موقعیکه بتاسی از فیصله اخیر مجمع عمومی اتحادیه بین‌المللی توریزم سال ۱۹۷۵ به حیث سال توریزم جنوب آسیا تجلیل میگردد، تمنیات نیك خودرا ابراز دارم.

افغانستان هنگامیکه اتحادیه بین المللی توریزم بعداز جنگ دوم جهانی انکشاف نمود، در سال ۱۹۵۹ عضویت آنرا حاصل کرد . هدف افغانستان در اتخاذ چنین تصمیم بادر نظرگرفتن موقعیت جغرافیایی کشور که برای قرون متمادی در مسیر شاهراه های بین المللی قرار داشته ونقطه تلاقی چندین مدنیت شاندارو درخشان دنیا بشمار میرود ونیز تاکنون شواهد ارزنده تاریخی ومناظر طبیعی دلکش آن توانسته است تانظر جهان بینان وسیاحان رادر هر گوشه جهان جلب نماید، واضح وروشن است.

یقین دارم که تجلیل سال توریزم درحوزه جنوب آسیا بر علاوه اینکه درانکشاف صنعت توریزم و معرفی بیشتر آثار تاریخی ، کلتوری و صنایع ملی این حوزه رول بسزایی رابازی میکند، باعث ایجاد تفاهم بین دول گردیده و اسباب تحکیم صلح جهانی وتامین امنیت بین المللی رافراهم مینماید .

امیدواریم درطول این سال و در دوران سالهای آینده کشور های مربوط این حوزه بتواند، از طریق مساعی همه جانبه تسهیلات لازمه را برای سهمگیری بیشتر موسسات توررستیك وجلب سیاحان به منظور انکشاف توریزم فراهم آورند.

دولت جمهوری افغانستان درحالیکه از اهمیت توریزم وسهم آن در انکشاف اقتصادی ومعرفی صنایع ملی وفرهنگ کشور کاملا مستشعراست درنظر دارد تادر جمله سایر تدابیر انکشافی، به تقویه توریزم سالم در کشور توجه خاصی رامبذول دارد.

چنانچه روی همین ملحوظ است که دولت مصمم است تاپلان های انکشافی توریزم راجهت فراهم آوری تسهیلات مزید تورستیك درمعرض تطبیق گذارد همچنان مساعی بعمل خواهد آمد تابه منظور انکشاف توریزم در حوزه ایکه افغانستان به آن تعلق دارد از همکاری [illegible] تقویه بین المللی دریغ نورزد .

افغانستان با حسن استقبال ازاین اصل که سازمان جهانی توریزم بحیث [illegible] مؤسسات اختصاصی ملل متحد شناخته شده است، پشتیبانی کامل خویش را ازتصامیم آن سازمان برای توسعه وانکشاف توریزم بین‌المللی ابراز میدارد.

بااظهار قدردانی ازاین تصمیم مجمع عمومی اتحادیه بین‌المللی توریزم؛ آرزومندیم تا تجلیل ازاین مامول نشانه یك قدم مثبت درراه انکشاف توریزم بین المللی درین گوشه جهان گردد. همچنان صمیمانه امیدوارم تا هموطنان عزیز بااستفاده ازاین فرصت سهم فعال خودرا درتقویه و انکشاف صنایع ملی وحفظ آثار باستانی کشور که شهرت جهانی دارد ونمایانگر تمدن کهن این سامان است بصورت مؤثر ایفانمایند .

سرحدات بین افغانستان وپاکستان کاملامصنوعی وغیر حقوقی است

بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجه به تاریخ نزدهم جدی ۱۳۵۳ بابناغلی انتونی مسکارنهاس خبرنگار سندی تایمز لندن مصاحبه بعمل آورده است که اینك متن آن تقدیم میشود:

سوال : آرزومندم در موضوع روابط سیاسی افغانستان با کشور های همسایه وتحولاتیکه بعد از استقرار رژیم جدید در افغانستان رونما گردیده معلوماتی حاصل کنم .لطفاً در مورد دعوت بناغلی بوتو از جناب رئیس دولت برای سهمگیری در یك کنفرانس سران دوکشورتوضیح بدهید.

جواب: طوریکه نطاق وزارت امور خارجه بتاریخ چارم جنوری اظهار داشت بیانات بناغلی بوتو ازنظر ما بسیار تعجب آور بود .

زیرا تشکیل کنفرانس سران ،مقدمات و آمادگی کافی میخواهد درحالیکه بناغلی عزیز احمد صرف آرزومندی بناغلی بوتو رامبنی بردعوت از بناغلی رئیس دولت به شارژدافیر افغانی اظهار کرده ومیخواست عکس العمل

بقیه درصفحه ۷



گوشه ای از پشتونستان وات با کوچه تاریخی که آغاز یکی ازچارچته کابل رانشان میدهد.

پیک ژوندون

«یقین دارم که تجلیل سال‌توریزم درحوزهٔ جنوب آسیا، بر علاوه اینکه درانکشاف صنعت توریزم و معرفی‌بیشتر آثار تاریخی ، کلتوری‌وصنایع ملی این حوضه رول به سزای بازی‌می‌کند. باعث ایجاد تفاهم بین دول گردیده واسباب تحکیم صلح جهانی‌وتا مین امنیت بین‌المللی را فراهم می نماید .»

«از بیانات‌رئیس دولت»

شمارهٔ ٤٤ ـ شنبه ۲۸جدی۱۳۵۳ـ٦ـ محرم الحرام ۱۳۹۵ق

انکشاف توریزم و تحکیم صلح جهان

بتأسی از فیصله اسامبله عمومی اتحادیه بین‌المللی موسسات توریزم ، سال‌بین‌المللی توریزم چهار شنبه ۲۵ جدی باپیام رهبر نهضت جمهوری جوان ما افتتاح گردید.

سال بین المللی توریزم که درکشورهای حوزه جنوب آسیابشمول افغانستان تجلیل میگردد . حایز اهمیت جهانی وبصورت اخص ملی ومنطقوی بوده در معرفی کشور های منطقه وایجاد روابط دوستانه بین مردم نقاط‌مختلف دنیا به یقین ارزشمند وبااهمیت میباشد.

باتاسیس موسسه گرزندوی در سال ۱۳۳۷ درکشور ما وکسب عضویت اتحادیه بین‌المللی توریزم، درافغانستان درزمینه‌رشد وانکشاف صنعت توریزم اقداماتی صورت‌گرفته که‌درشرایط مترقی‌نظام جمهوری‌اینک‌باتوجهات گرانقدر وموثری توسعه میابد، چنانچه رهبر ملی ماگفته اند«دولت مصمم است تاپلان‌های انکشافی توریزم راجهت فراهم‌آوری‌تسهیلات مزید تورستیك در معرض تطبیق گذارد » .

این امیدواری نشانه واقعیتی است که منابع تورستیی کشور همراه باهمه وسایل دست داشته وبه کمك موسسات ذیعلاقه خصوصا مطبوعات و مردم در معرفی قلب پرطپش‌آسیا که دارای تاریخ کهن، سنن پرافتخار، یادگار های هنری وفرهنگی، گنج های‌پربهاوصاحب شواهد مفاخرشرق است، سهم ارزنده خویش راعملی سازند.

باساس تحقیقات علمی‌و کشفیات باستانشناسی وطن ماقبل از ظهور اسلام وبعدازآن مهد مدنیت های پر ارزشی بوده واز باستان زمان غور وغزنه ، بگرام‌و بامیان ، هرات وسیستان ام البلاد بلخ کهن شهرهٔ آفاق میباشد .

این افتخارات که قرنها زمانه ها وحوادث بی شماری راسپری نموده محصول ارجمندترین یاد گار های فرزندان نامور این سر زمین است که سر مایه های فرهنگی ومعنوی‌عصر خود را بما ارمغان کرده اند. وامروزبه‌حیث اسناد معتبر تاریخی در معرفی افغانستان مقام ارجمند دارد .

البته جای شك نیست . که محققان‌ومتتبعان ومردم صاحب مطالعهٔ جهان به آثار بر جسته وگنج های جاودان کشور ما آشنایی دارند ، ولی خواسته زمان وعنصر وقت ایجاب مینماید که بلخ وبامیان ، هرات غور وغزنه، نورستان وبدخشان ماباتاریخ پرحادثه و افتخار آمیز، عادات واخلاق وسجایای عالی،انسانی مردم مان هرچه بیشتر وبه سویه جهان شمول معرفی گردد .

باارتباط درك سلیم حقایق است که بناغلی رئیس‌دولت وصدراعظم درپیامی به‌این مناسبت اهمیت موضوع را آشکار میسازند.

«که‌تجلیل سال توریزم درحوزهٔجنوب آسیا برعلاوه اینکه درانکشاف صنعت توریزم و معرفی بیشتر آثار تاریخی، کلتوری وصنایع ملی این حوزه رول به‌سزای بازی می‌کند. باعث ایجاد تفاهم بین دول گردیده واسباب تحکیم صلح جهانی وتامین امنیت بین المللی رافراهم می نماید .»

بنابرین ارشاد مسوولیت وتکلیفی‌متوجه موسسات مربوط ومردم میشود تاگنجینه های هنریی راکه درزیر آسمان لاجوردین در دامن کوه های سربه فلك ، دشت های پهناور و دامنه های‌زرخیز مرزوبوم‌ما، نهفته‌وافتخارآور است معرفی بدارند و علاقه هر چه بیشتر سیاحان را جلب نمایند. تاموازی باتامین منافع اقتصادی وهمگام باخدماتیکه درجهت معرفی کشور از ناحیهٔ مساعدت چنین زمینه جهت انکشاف صنعت توریزم متصور وممکن میشود، درین طریق نیزاهداف بر گزیدهٔ برآورده گردد که از آرزومندی های عمیق‌وتاریخی کشورمادرساحه استقرار وتحکیم مناسبات حسنه و مراودات نزدیك باملل عالم روشن واز بیانیه خطاب بمردم رهبرملی چنین منعکس میشود: «زیستن درصلح وتقویه علایق دوستانه به اساس احترام متقابله باهمه مردم وملل دنیایکی از آرزوهای قلبی ماست .»

توجه به‌انکشاف صنعت توریزم به سهم خود میتواند درنزدیکی وشناسایی مردم کشور های جهان به یکدیگر خدمتی موثر نماید وهمچنین مرام های رابرآورده سازدکه درتحکیم صلح وتوسعه علایق صمیمانه بین ملل‌نقش آن مثبت وعالم شمول است.

باتوجه به این ضرورت های مبرم با آنکه دروازه های کشور مابروی سیاحان خارجی بازاست اما وسایط ووسایل متضمن خدمات توریستیك درخور انکشاف قابل‌ملاحظه تلقی میشود . انکشافیکه قسمت عمدهٔ آن بااحداث سرکهای اصلی ارتباطی وشبکه مواصلاتی بین ولایات کشور وساحات دور دست خاصه مناطق موردعلاقه سیاحان وجهان‌گردان برآورده گردیده وتسهیلاتی راموجود ساخته است .

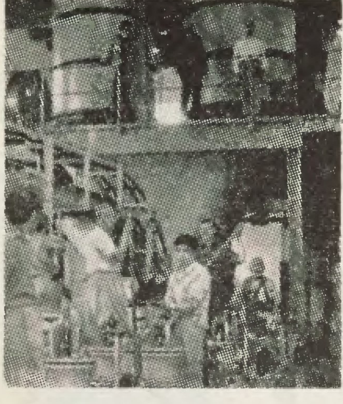
باارتباط آنچه تذکر رفت صنعت توریزم که درصورت انکشاف میتواند منبع خوبی عایداتی برای کشور باشد درصورتیکه با تلاشهای پیگیر ودایمی باایجاد مراکز مکمل رهنمایی ، نشراوراق، کتب ومجلات، پوسترها، پامفلیت ها ، کارت پوست ها و غیره تشبثات تقویت گردد روز بروز اهمیت خود رادرجهات که برشمردیم متبارزتر وجدی تر آشکار خواهد ساخت .

باانتظاراتی که از علاقمندی ومساعی منابع مربوط درزمینه‌انکشاف صنعت توریزم درکشور مایه میگیرد وباامیدواریکه ازموقعیت شایستهٔ سرزمین پرنعمت وزیبایی ما نشأت می کند یقین داریم افغانستان در حوزهٔ جنوب آسیا ازلحاظ منابع سرشار تاریخی، کلتوری ثقافتی وفرهنگی وهمچنین‌ازلحاظ زیبایی وجمال طبیعی به زودترین فرصت ازممتاز ترین مناطق تورستیك منطقه وجهان محسوب گردیده به صنعت محل و جوع بیشتر ودایمی سیاحان وجهان گردان ، محققان ودانشمندان دنیای ما مقام خودرا احراز خواهد کرد .



سه عروس دریك شب بیك خا نه میروند

* * *



سالانه ده هزار تن شکر در فا بریکه قند سازی بغلان‌تو لید میگردد

* * *

موزیم کابل گنجینهٔ گرانبهـــای فرهنگ کشور ما

• • •



سرزمین سیم ناب، طلای سیاد و الماس برازیل



جهان در هفته ایکه گذشت

اختصاری از اخبار و وقایع مهم کشور و جهان

در کشور

۲۱ جدی:

در سه‌ماه اخیر بیش از دو صدوسی‌وسه میلیون‌افغانی از درك خرید پخته به زارعان چهارو لا یت پرداخته شده.

۲۲جدی:

سیمینا ر بینا لمللی چار صدو مین سا لگرد با یزید رو ښا ن خا تمه یا فت .

۲۳ جدی:

ښا غلی‌و حید عبدا لله معین سیاسی وزا رت امور خارجه‌به تا ریخ نزد هم جدی ۱۳۵۳ باښاغلی ا نتونی مسکارنهاس خبرنگا ر سندی تایمز لند ن مصا حبه به عمل آورد .

* سروی اپید می لوژی در زمینه امرا ض طرق تنفسی علوی درشهر کابل آغازگردید.

۲۴ جدی :

ښا غلی علی احمدخر م‌وزیر پلان که‌درراس یك‌هیات‌افغانی برای مذا کره پیرا مون موافقتنامه همکا ری اقتصادی وتخنیکی ا تحادشوروی وا فغانستا ن به مسکو رفته بود بکابل باز گشت .

* نما یشگاه آرت جدید معماری ایتالیا که به همکا ری سفا رت کبرای آنکشور در کابل و شعبه مهند سی پو هنځی ا نجنیری پو هنتون دایر شده دیروز افتتاح گردید.

۲۵ جدی :

مسوده موا فقتنامه همکاری اقتصادی و تخنیکی اتحاد شوروی سوسیا لیستی به جمهوریت ا فغانستان مبنی بر کریدت سه صدو هشت‌ملیون روبل برای مصا رف مطا لعه، پروژه سازی وساختمان یك سلسله پروژه های انکشا فی کشور بین هیات ا فغانی ومقاما ت شوروی نشانی‌شد.

* براساس پیشنهاد وزا رت دا خله و منظوری مقامات صلا حیتدار ښا غلی محمدگل به حیث و الی پر و ان ښاغلی عبدالکریم به‌حیث‌والی فراه ،ښا غلی عبدا لرزاق‌عضو ریا ست پلان به حیث وا لی لو گرو ښا غلی سید داود ها شمی به حیث وا لی فراه مقرر گر دیده اند .

۲۶ جدی :

محفل تجلیل سال بینا لمللی تو ریزم جنو ب آ سیا پس‌از نوا ختن سرود ملی با قرائت پیام ښاغلی رئیس دولت و صدرا عظم توسط پوهاند نوین در هوتل انتر کا نتیننتا ل افتتاح گردید .

* رساله بیا نیه خطا ب به مردم افغانستا ن ښا غلی محمدداود رئیس دو لت وصدر اعظم با قطع جیبی‌در یکصدو چهل صفحه انتشار یا فت .

در خارج

۲۱ جدی :

تر کیه‌و یونا ن هردو از فیصله دو گروه ترك ویونا نی های‌قبرس برای آغاز مذا کره دربا ره سر نوشت سیا سی این جزیره استقبال نیك کر ده اند .

* نگوین وانتیو در سیگو ن گفت که‌نیروی های وی شهر فونگ لا نگ راپس خوا هند گرفت ولی نگفت که چنین کا ری چه‌و قت عملی خواهد

۲۲ جدی :

انورا لسادا ت رئیس‌جمهور عربی مصروپادشاه ایران‌دیروز درباره ستر ا تیژی مربوط به شرق میانه تبادل نظر نمودند.

* روی مسا له قراردادن نیروی ضربتی قوای بحری امریکا در آبهای نز دیك ویتنام یا بحر هند بین رئیس‌جمهور امریکا ووزیر خارجه آنکشو ر اختلاف نظر بروز کرده‌است.

۲۳جدی:

ایگال آلون وزیر خار جه اسرا ئیل که فعلا در ایالات متحده امریکا است اروپائی‌هارا متهم سا خت که میکوشند در مقام ا فرا ط کشور های عربی به مقابل اسرائیل از سا محه کار بگیرند .

۲۴جدی :

ما رشا ل ا صغر خان رهبر حزب تحریك ا ستقلال پا کستا ن دیروز از طرف پو لیس د ستگیر گر دید .

۲۵جدی: انور السا دا ت اعضا ی کا نگر س مصر اعلام دا شت‌که اگر تاسه ماه دیگر قشو ن ا سرا ئیل از خا کهای سه همسا یه‌عربی خود عقب نرنرود باو جود نیروهای حا فظ صلح ملل متحد در شرقمیانه به مخالفت برخواهد خورد .

۲۶ جدی: چند نفر ا ز ر ئیس جمهو ر ایا لات متحده امریکانسبت به پیشنهاد جرا لد فورد رئیس جمهور امریکا ،، آنکشوربرای بلند بر دن محصو لات نفت وارداتی شدیدا انتقاد نموده‌اند وگفته اند این پیشنهاد مسایل‌نا شی از انفلا سیون‌را تقویه می کنند اینکه آنراحل نماید.

تحلیل وتبصره سیاسی

از جوینده

تزلزل درسایگون

سقوط تزلزل در سایگون

سقوط شهر فوك بین مرکز ایالت فوك لانگ توسط عساکر حکو مت موقت انقلابی و یتنام جنو بی و چون یك واقعه نا گوار در آغاز سال۱۹۷۵ در ویتنام جنوبی استقبال شد.

این شکست رایکی از نیرو های فاتح ومدافع قوای ویتنام جنو بی یعنی قوای نمبر پنج متقبل شده که چندین بار حملات شد ید و یتکا نگ را دفع کرده و آنها را به عقب نشینی واداشته بود .

بااین شکست قوای وانتیو قوا ی حکومت مو قت انقلابی و یتنام‌جنوبی تو فیق یافت خود را بشمال غر ب سایگون و در سر حدات کمبود یا برساند و یك مو قعیت حسا س ستراتیژیکی بدست آورد .

حمله بر ایالت فوك‌لانگ‌در اواسط ماه دسامبر شروع شده بود وبعد از اشغال چند شهر این ایالت در ظرف پنج روز شهر فوك بین مرکز ایالت در تصرف قوای حکومت موقتی انقلابی درآمد .

شکست روانی:

حملات بر شهر فوك بین مر کز ایالت فوك لانگ بحدی شدید بو د وموفقیت قوای حکومت موقتی ویتنام جنوبی طوری چشمگیر بنظر ر سید که تزلزل شدیدی در حلقه های حکومتی ویتنام جنوبی ایجادکرد این تزلزل مظهر یك نوع شکست روانی، در سایگون پنداشته شد.

شاید بمنظور تلافی همین شکست روانی بود و انتیو اظهار دا شت که فوك لانگ را واپس میگیرند. و لی این گفته به تنهائی نمیتوا نست مردم ویتنام جنوبی را ازناحیه خطر هجومی‌که احسا س میکنند مطمئن گرداند .

حرکت انتر پرا یز

یکی از دلایل شکست روا نی ، ویتنام جنوبی احساس تنهائی است که رژیم سایگون مینماید زیرا اکنون ۲۹ سال از جنگهای ویتنام میگذ رد وملت و یتنام که با دادن ملیون ها قربانی هنوز در جنگ است درموقف بدتر از قبل ازجنوری ۱۹۷۳یعنی‌قبل از عقد متارکه بین قوای شما ل وجنوب قراردارد. خصوصا که اکنون ویتنام جنوبی از کمك مستقیم امریکا محروم است. از همینجا ست وزیر خارجه ویتنام جنو بی امداد امریکارا مطالبه کرد و گفت که از عد ا لت بعید است که قوای مو قت انقلابی ویتنام جنو بی از شمال کمك میگیرد ولی و یتنام جنو بی کمك امریکا ر ا ندارد.

حرکت انترا پرایز بزر گتر ین کشتی طیاره بر دار اتو می امر یکا وجهان بطرف آب های و یتنام‌ولنگر اندازی این کشتی در پنجصد کیلو متری سایگون در خلیج تونکین خود یکی از اقداماتی بود که میتوا نست تاحدی شکست روانی، و یتنام‌جنوبی را جبیره کند ولوکه امکان مدا خله آن‌محدود بنظر میرسد .

موازنهٔ قواء

پس از اینکه قوای امریکا ئی باامضاء معا هده صلح پا ر یس د ر اوایل ۱۹۷۳ ویتنام جنو بی را ترك گفت در مورد موازنه قوا هر دو طر ف قسما محا سبه نزد منابع امر یکا ئی وجود داشت باساس این محا سبه ویتنام جنو بی قدرت آنرا دا شت که ازخود دفاع کند، زیرا علاوه بر خسارات و صد مات مد هشی که قوای امریکا خصو صا قوای هوا ئی آنکشور بطرف مقابل وا رد کرده بود حکومت سیگون دارای یك ملیو ن عسکر مجهز بوده، در مقابل قو ه حکومت موقت انقلابی و یتنام جنوبی ۳۵۰ هزار نفر عسکر دا شت.

معذالك باوجود همین تفاو تی که در رقم قوا موجود است ویتنام‌جنوبی اکنون نمیتواند جلو هجوم قو ا ی موقتی انقلابی را بگیرد واین خو د مولود شکست روا نیست که ویتنام جنوبی احسا س میکند .

حمله بدشمن

جنرال جیات و زیر دفاع و یتنام شمالی طی مقالهٔ که اخیرا منتشرکرده است گفته است که بد شمن حمله میکنم نه تنها در جبهه جنگ بلکه‌در جبهه اقتصادی سیاسی، فر هنگی ودیپلوماسی. این گفته اندیشه تسلط قوای مخا لف سیگو نرا مخصو صا در دلتای میکا نگ تقو یه میکند دلتای میکا نگ که مهمتر ین مراکز تولید برنج ویتنام جنو بی است یك سا حه ۳۲۰کیلو متر ر ا احتوا میکند که در این سا حه ثلث بیست ملیون نفو س ویتنام زند گی مینمایند، و در واقع اقتصاد و یتنام تاحد زیاد با تو لیداتی ار تباط دارد که از این دلتا بدست می آید .

اکنون قوای حکومت‌موقتی انقلابی ویتنام جنوبی در این دلتا پیش‌می‌آیند وهرقدمی که‌اینقوادراین دلتامیگذارد غیر از حمله نظامی مفهوم حمله اقتصادی را نیز دارد و این‌خطر یست که حکومت سیگون نمیتوا ند آنر ا تحمل‌کند، معهذا این خطر پیو سته کسب شدت میکند.

تجدید حکو مت سیگون

حکومت انقلابی ویتنام جنو بی پیوسته از ظفر صحبت میکندو مردم ویتنام جنوبی‌را به بر انداختن‌حکومت وانتیو تشویق و تشجیع مینما ید و با پیشر فت های خود اشعار میدا رد که اینك و قت آن نز دیك شده است که ملت و یتنام جنو بی حکو مت جدیدی را بجای حکو مت وانتیو

بقیه درصفحه۶۲

نامهائیکه جاودان مانده است

سرباز دلاوریکه در احد شهید شد

حضرت حمزه (رض)

درین صحبت عم حضر ت پیغمبر (ص) جناب حمزه (رض) رابشما معرفی مینما یم حمزه بن عبدا لمطلب بن هاشم برادررضاعی حضرت پیغمبر است ، گر چه حضر ت‌حمزه چند ما هی نسبت به حضر ت پیغمبربزرگتر بودولی هر دو شیر کنیز ی را که ثویبه‌نام داشته خورده اند درسا ل سو م بعثت‌بدین اسلام مشر ف شده ایمان او بنابر شجاعتی که داشت برای مسلمین حمایت بز ر گی‌به شمار میرفت، جناب ایشان ایمان خو یش را ازکسی پنهان نمیکرد و چو ن قبل ازاسلام نیز در میان قر یش مردی غیور ، شجاع‌و پهلوان شمرده میشد قر یش جریت نمــی کردندبخاطر اسلام او ، ویرا اذیت کنند ، در زمان‌جا هلیت شو ق شکار از مشاغل‌حضرت حمزه بود.

گویند رو زی هنگام مرا جعت از شکاربه جمعی بر خورد که ابو جهل در آن میان‌بـــه حضرت پیغمبر سخنان طنزآمیز می‌گفت. عم بزر گوار پیغمبر عصبانی شده باتیر دانی‌که در دست داشت بر سر ابو جهل کو فته‌اورا مجروح نمود . ازآغاز اسلام خو یش حضرت حمزه‌نخستین شخصی بود که با مشر کیــن‌ـ آنکا رابمقابله میپ رداخت . شهرت حضرت حمزه به دلاور ی و شجا عت بدر جه ای‌بود که در روز ایمان آوردن حضرت عمر ، وقتی صحابی دیدند عمر بن خطـــاب بجانب رسول اکرم صلی الله علیه واله وسلم می آیدهمه اصحاب به ترس افتاده گفتند مبادا عمرکــه شخص غیور است بجا ن پیغمبر علیه‌السلام زبانی برسا ند و یا دیگرا ن را اذیت‌نماید، اماحضر ت حمزه در کما ل جسار ت گفت:از عمر جای ترس نیست اگر بخو بی آمده‌خوش آمده و مورد احترا م ما خواهد بود وا گربه منظور ضرر رسا نی آمده باشد تاوی‌شمشیر خود رابر دارد سر او را بز مین خوا هــم افگند.)

آنچه در مورد حضر ت حمزه بصور ت داستانها و افسانه‌ها آورده اند در روا یات کتب اسلا می از آن ذکر نیست بعدازهجرت بمدینه او لین سریه (لشکر) اسلا می تحت ریاست حضرت حمزه سفر نمود ودر جنگ بدرقهر مانان سپاه اسلام حمزه وعلی (رض) بودند تاریخ‌الطبرانی از قو ل حضر ت‌حارث تیمی قید کرده است که حمزه بن عبدالمطلب بروز بدر پرهای شترمرغ رابه‌سینه خـــود خلانیده بدو دست شمشیر گر فته بود یکی‌از مشرکین پرسید که این مرد کیست که پــر شترمرغ رابه سینه خو یش زده ا ست. ـ جوابش دادند که وی حضر ت حمزه بـــن عبدالمطلب است پرسنده گفت. بلی پس او شخصی است که کار نا مه های بزر گی‌رابه اونسبت مید هند همچنا ن حضر ت‌عبدالرحمن بن‌عوف گفته است که امیه بن خلف درروز بدر از من پرسید ای عبدالله این‌کیست که پرهای شتر مرغ رابه‌سینه خودنصب‌کرده‌است جواب دادم او عم حضر ت پیغمبر حمزه‌بن عبدالمطلب است امیه گفت ازاو برمن‌ستمهای زیاد رسیده است و درین جنگ خو یشان‌مرا کشته است. در جنگ احد که بسال سوم هجرت اتفاق افتاد بقو ل جعفر بن عمرسباع شخصی از طر ف کفار وارد معر که شدمبارز طلبید از جانب مسلمانا ن حضر ت حمزه‌به مقابله اوشتافته گفت . ای پسرام ! انما ر چگونه بمقابله خدا ور سو ل او می پردازی وبا دین حق دشمنی میکنی این بگفت واورابه دیار عدم فرستاد.

شجاعت های حضر ت حمزه در روزاحد قابل تو جه بو دو ی تنها خودش بیش‌از سی نفر را بقتل رسا ند و لی چون‌مسلمانان باظفراولی مغرور پیروزی گردیدند و به‌جاـ هایی که حضر ت پیغمبر تعیین فرموده‌بودند جابجا نمانده همه بفکر جمع آ و ر ی‌غنیمت شدند قریش موقع‌را غنیمت شمرده به تدبیر حضرت خا لد بن و لید (که هنو زاسلام نیاورده بود) بر مسلمانا ن تا ختند و جنگ باخته رابردند بلی درین جنگ بود کــــه حضرت حمزه نیز شهید گردید .

حضرت جعفر بن عمر روایت کرده است که من باعبدالله بن عدی در ز مان خلا فت معاویه ازدربار خلافت برآمده بـــه نـز د حضرت و حشی ر فتیم واز و ی پر سیدیم که‌واقعه شهاد ت حضر ت حمزه را بما باز گوید.

حضر ت و حشی گفت . جریان وا قعه‌رابه شماطور ی حکایت میکنم که از ابتدای آن‌چه عاملی مو جب شد تا من به این قتل فجیــع دست بزنم . حضر ت و حشی گفت من‌غلام جبیر بن مطعم بودم کاکای جبیر که طعیمــه بن‌عدی نام داشت در جنگ بدر کشته‌شده‌بود وقتی‌قریش‌برای جنگ احد آمادگی گر فتنــد جبیر بمن گفت اگر تو عم حضر ت رسول (ص) حمزه را در عو ض کاکای من بکشی



مسجد جامع پل خشتی یکی از بناهای تاریخی کابل

بقیه صفحه ۲

سرحدات بین افغانستان و پاکستان کاملاً مصنوعی وغیر حقوقی است

افغانستان را در زمینه معلوم نماید .

نشر قبل از وقت این‌خبر سبب بروزبدگمانی مقامات افغانی گردید چه کنفرانس سران گذشته ازاینکه آمادگی های قبلی را به سویه های مختلف ایجاب میکند و یک پرنسیپ قبول شدهٔ بین‌المللی میباشد اعلان آن بصورت یکجانبه جز اینکه‌شك و تردید را نزد ما خلق کند معنای دیگری ندارد.

سوال : آیا حکومت افغانستان این دعوت راصرف بمنظور پروپاگند فکر میکند ؟

جواب:درین مورد مشکل است که با اطمینان کامل اظهار نظرکنم اگر حسن نیتی دربین است ما ازان حسن استقبال میکنیم.

حکومت افغانستان‌در موارد مختلف آمادگی خودرا برای مذاکرات باحکومت پاکستان اعلام داشته است .

سوال : بدون هیچگونه شرایط قبلی ؟

جواب: بلی! ما از تماس مستقیم بین حکومت‌پاکستان ورهبران محبوس پشتون و بلوچ برای دریافت راه حلی و همچنین احترام به کرامت انسانی آن مردمان وخواسته های شان پشتیبانی نموده ومینمائیم.

سوال: آیا افغانستان حق تعیین سر نوشت را برای‌این مردمان مطالبه نموده است ؟

جواب : بلی.

سوال : تعداد آوارگانی که از بلوچستان با فغانستان مهاجرت کرده اندچندنفراست؟

جواب: این تعداد اکنون به‌سه صدو چهل وچار نفر رسیده که اگرحکومت‌پاکستان اقدام به‌مسدودساختن گذرگاه ها نمیکرد باز هم‌بیشتر میشد جالب است که پناهندگی آوارگان بافغانستان بعدا زآن آغاز شد که بناغلی بوتو حل مشکل بلوچستان‌را به‌جهانیان رسماً اعلام نموده بود .

سوال: آیاهنوز هم انتظار ورود پناهندگان را دارید ؟

جواب: بلی !بعداز سپری شدن زمستان انتظارمیرودبار دیگر مهاجرین‌سرازیر گردند، زیرا جنگ قطع نگردیده و تا هنوز جاریست ،البته فصل زمستان از شدت جنگ تا اندازه‌ای کاسته است .

سوال : درمورد خط دیورند چگونه اظهار نظر میکنید ؟

جواب : خط دیورند را برسمیت‌نمیشناسیم .سرحدات بین افغانستان وپاکستان کاملا مصنوعی وغیر حقوقی است. باید اضافه کنم که،این معاهده تحمیلی تحت فشار ناشی از یك قدرت بی مثل استعماری آنزمان ،بر افغانستان تحمیل شده است.

سوال : پروپاگند را دیو پاکستان را چگونه تلقی مینمائید؟

جواب :کاملا سخیف است، بهتر است یک‌بار متن این پروپاگند ها را مرور کنید ،در آنوقت خودشماقضاوت خواهید کرد که تاچه اندازه بی مایه وخارج ازآداب ونزاکت های قبول شده در روابط کشور ها میباشد .

سوال : آجندای کنفرانس سران دوکشور مرکب از چه مطالب خواهد بود؟

جواب : موضوع اجندا دربین نیست تنها موضوعی که با آنها اختلاف نظر داریم و قبلا توضیح نمودم سرنوشت‌آیندهٔ مردم پښتون و بلوچ میباشد.

سوال: حکومت افغانستان میانجیگری کشور های ثالث‌را درین باب می‌پذیرد یانه ؟

جواب : مساعی جمیله هر کشور دوست را می‌پذیریم.

سوال : آیا احتمال دارد کشور های دیگر نیز درین اختلاف مداخله کنند ؟

جواب :مداخله‌درین موضوع مخصوصاً صلح منطقه را بخطر میاندازد.

سوال: آیاتمرکز قوای‌نظامی پاکستان صحت دارد یانه؟

جواب: اینکه چندین‌دیویزیون اردوی پاکستانی فعلا در منطقه بلوچستان مشغول عملیات نظامی میباشند حقیقت دارد گرچه پاکستان ادعا میکند که این تمرکز محض برای توسعه وتطبیق پلان های انکشاف اقتصادی صورت میگیرد .اما برخلاف اگر بخاطر بیاورید در زمان وجود انگلیسها در نیم قاره، ایشان بااین نوع بهانه همیشه مطامع سیاسی ونظامی خویشرا پیش‌میبردند.پاکستان امروز عین تاکتیك را بکار میبرد وجهان شاهداست که‌چه تعداد پیر وجوان ،زن ومردزیر بمباردمان و توپ و ماشیندار جان سپردند.

سوال: بناغلی اجمل ختك از اقامت در کابل چه منظور دارد؟

مقامات پاکستانی ادعا میکنند که نامبرده‌به‌تحریك افغانستان مشغول دسیسه وتربیه‌وارسال اشخاص برای سبوتاژ علیه پاکستان میباشد .

جواب: بناغلی اجمل ختك برای رهایی از زجر و فشار بوطن آبائی خود آمده استوما آنرا کاملا طبیعی میدانیم .

این ادعای مقامات پاکستانی را درمورد فرستادن گریلا ها،

توسط بناغلی اجمل ختك بصورت مطلق‌وقاطع رد میکنم این ادعا اتهام محض بوده ومنظور از آن انحراف اذهان عامه ازاوضاع فعلی آشفته‌در پاکستان است .آنها همیشه عادت دارند علل مشکلات وشرایط داخلی خویشرا به گردن دیگران بیندازند.

سوال : روابط افغانستان‌را بادیگر کشور های دنیاچگونه می‌یابید؟

بقیه درصفحه ۵۸

انجنیر میر محمد صدیق

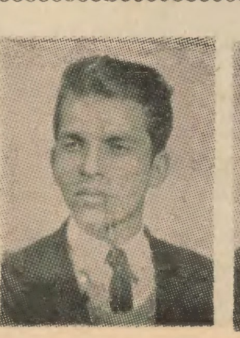



بناغلی محمد گل



بنا غلی عبدالکریم

بناغلی عبدالرزاق لالا



بناغلی سید داؤد هاشمی



کشور محبوب ما افغانستان در دوره خراسانی خود بزر گترین مهد پرو رشس وانتشار تصو ف وعرفان بوده است‌در نیمه قرن سوم هجری تصوف از بلخ ـ قدیمتر ین مرکز عرفان به نیشاپورمنتقل شد ودر آنجا فرقه (ملامتیه) ظهور نمود مکتب صوفیانه نیشاپور از طریق دیدار شاگردی و صحبت پیوند خود را بامکتب بلخ ومکتب بغداد حفظ کرد.

در آغاز قرن چهارم هجری بیشس از دو صد خانقاه وزاویه در خراسان وطن ماوجود داشت علی جلالی هجو یری غزنوی که در حدود قرن پنجم میزیست در موردخراسان میگوید که امروز سایه اقبال حق آنجاست وی پس از ذکر نام برخی از مشا یخ آن دیار مینو یسد .

(و اگر جمله رابر شمرم از اهل خراسان دشوار باشد و من سیصد کس دیدم اندر خراسان تنها که هر یك‌مشربی داشتند که یکی از آن اندر همه عالم بس بود واین جمله از آنست که آفتاب محبت و اقبال طریقت اندر طالع خراسانست) .

از اینرو سلسله ها و طریقه های‌بزرگ تصوف در خراسان پدید آمده و ازین جابه مناطق دیگر انتشار یافته اند این سیر همچنان ادامه داشت‌تا آنکه‌در سده‌شانزدهم عارف مشهور کشور بایزید انصا ری (۱۵۸۵ ، ـ ۱۵۲۵) در پهلوی دیگر فرقه نهضت (روشنه) را پدید آورد دراین فرقه نیز مانند سلسله های قادریه رفا عیه سهرور دیه مولویه ـ شا ذلیه ـ کبرویه نقشبند یه وچشتیه سخن از مقامات آداب‌و شعایر صوفیانه در میان است .

تصوف

پیر روښان

شخصیتی که بحیث عالم وسرباز چارصدسال قبل درافغانستان درخشید

فرقه رو شنیه .

(از قرن سوم هجری مر حلۀ نو ینی در سیر تکا مل تصوف آغاز شد روحیه‌زهد و عرفانی‌که در مرحله نخست حکمفرما بود اندك اندك بصورت تعالیم استنتا جی منطق ظاهری طریقتهای مختلف در آمد و به مرور زمان طرایق بسیار پیدا شد و وحدت تصوف از میان رفت مشایخ بزرگ تصوف همانطور یکه‌در تفصیل تکالیف عملی صوفی اختلاف دارند در باره مسایل نظری حیات اشراقی و مظاهر ان در مقامات و احوال نظریات گونا گونی ابراز داشته اند . این‌اختلافها باندازه خود تصوف دیر ینه است اگر چه این‌اختلافات منجر به ظهور فرقه هاوطریقتهاو سلسله های متعدد در حوزه تصوف گردید ولی کیفا با (فرقه های) که در علم‌کلام دیده میشوند ـ تفاوت دارند زیرا فرقه ها در علم کلام بیانگر گرایشهای مختلف در تفسیر و فهم ودرك اصول عقاید دینی می باشند و در پیرا مون مسایلی که از آن اصول برخاسته اند همچون مساله خلق قرآن یافتم آن که از مساله صفات الهی و خاصه صفت کلام ریشه گرفته و مساله آزادی اراده انسان و یا مجبوربودن آن‌که از مساله عدل الهی نشئت کرده افکار متفاوت ابراز داشته اند . اما فرقه های صوفیه در مسایل عقاید با یکدیگر اختلاف کلی ندارند بلکه اختلاف شان در پیرامون حیات صوفیانه ماهیت بنیاد ها ارما نها ـ شیوه ها و مظاهران دور میزند بعبار ت دیگر صو فیان از انروکه صوفی هستند با همدیگر اختلاف دارند نه از آنرو که‌اشعری یا معتز لی یا شیعه میباشند صو فی ممکن است از این و یا از آن (فرقه) باشد اختلا ف او در آن رنگ و شیوه زند گی است که بمثابه یك شیوه مطلوب انتخا ب نموده و بدان وسیله از دیگران متما یز و جدا شده اختلاف او همچنان در احوال و اطوا رروانی است که در هنگام تجربه صوفیانه دست میدهد و برای او مکشو ف می افتد ـ اختلاف او درحقیقت این کشف و ارزشس روحی آنست و سر انجام اختلاف در طریق است که رستگاری می آورد و سالك رابه مطلوب میرساند.

۱ ـ اصل ایمان .

در نظر پیر روښان خداوند کائنات را برای بهر وزی و سعادت و استفاده انسان آفریده وآدمی را برای عبادت خود از اینرو بایستی به عبادت خدواند مشغول بود،ایمان عبارت است از عقیدت اقرار و عمل. چنین ایمانی مورد قبول خدا قرار میگیردکه‌مشتمل باشد برمعرفت خدایی بدون معرفت او هیچ عبادتی پذیرفته نیست .

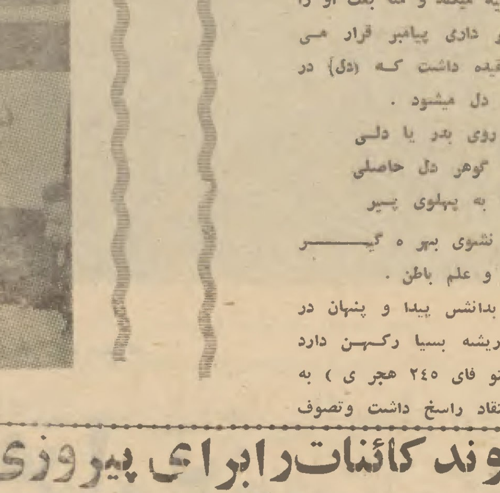
۲ ـ پیر کامل

صوفیان برانند که رهر و نمیتوا نند مستقلا و بدون توسل به مرشد کامل و پیر صاحبدل ـ به تصفیۀ باطن بپر دازد سالك را پیری باید تا اورا رهبری کند .

بر مبنای اصل پیروی از پیر کامل که از اصول عمده تصوف است بایزید عقیده دارد که‌راه توحید یعنی شناخت خداباوسایل مادی از قبیل شنیدن گوشس و یا دید ن چشم قابل عبور نیست این دل و روح آدمی است که به پیروی از مرشد کامل‌این راه را طی‌میکند . پس سالك باید در آموختن مهار تهای عبور از این راه به بارگاه پیر کامل روی آورد. صدرالدین قونوی میگفت که رهرو باید با تجرد تما م



مشمولین سیمینار بایزید روښان درپایان جلسات سیمینار عکس یادگاری برداشتند



آغـاز دومین جلسهٔ سیمینار پیر روښان دراودیتوریوم پوهنتون کـابل

و پر داختن دل از تعلقات و علوم رسو م بسوی حق توجه کند و در این امر باید ازکسا نیکه در علم جال و مقام از زمره و وار ثـان پـیا مبران هستند پیروی نمایـد باشد که خداوند نور کـاشفی بروی جـود عنایـت نمایـد پیـر روښان نیز بـر لزوم اطاعت از پیر تاکید میکند و متا بعت او را مساوی با فرمانبر داری پیامبر قرار مـی دهد جامی هم عقیده داشت کـه (دل) در پهلوی صاحبدلان دل میشود .

تا نـکنی روی بدر یا دلـی
نبودت از گوهر دل حاصلی
تانزنی خیمه به پهلوی پـیر
همچو دل از وی نشوی بهر ه گیــــــر

۳ ـ علم ظاهر و علم باطن .

تقسیم معرفت بدانش پیدا و پنهان در تصـوف اسلامی ریشه بسیا رکـهـن دارد ذوفنون مصری (متو فای ۲٤٥ هجر ی) به (علوم اسرار) اعتقاد راسخ داشت وتصوف

خداوند کائنات را برای پیروزی وسعادت و استفادهٔ انسان آفریده

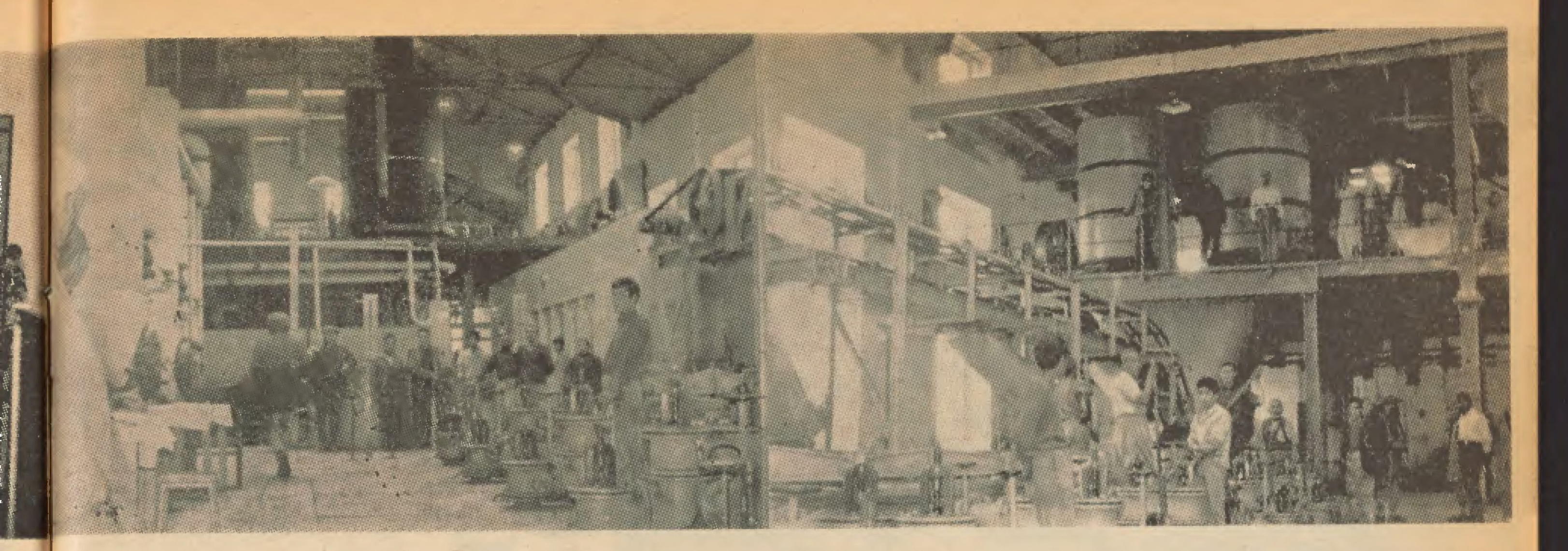
«بایزید روښان»

را از همین جمله محسوب میکرد وی دراین اعتقاد زیر تاثیر جابر بن حیان کیمیا گر (صاحب الکیما) که در عین حال صو فـی بود ـ قرار داشت . ذوالنون در تعمیـق اندیشه باطنیگری و تطبیق آن بر جهـات گونا گون تصوف نقش بسیار دا شـت فی المثل د ربارهٔ (توبه)که نخستین مقام صوفیانه است میگفت توبه دو قسم است توبه عوام وتوبه خواص کـه ازشما رعـلم باطن است توبه عوام از گناهان است ـ و توبه خـواص از غفلت یعنی غفلت از یـاد خدا صوفیان بر اساس این اصل که هر چیزی را ظاهری است وباطنی عقیده دارنـد که قرآن را نیز ظاهری است و باطنی بلکه هرآیه و هر کلمه آن دارای ظاهر و باطـن است آنـا ن از ایـن آیـه قـرآن (وتیعکلم الکتاب و الحکمته) چنین استنباط میکردند که (کتاب) نام ظاهر قرآن است ، (حکمت)نام باطن آن پیر روښان نیز میگفت که علم بر دو قسم است علم ظاهر و علم باطن علم ظاهر از استاد آموخته میشود و علم باطن از پیر کامل علم باطن اسراری است در میان خدا و بنده اش ـ آشکار کردن آن صواب نیست وی عبادت را بظاهر و باطن تقسیم کرده است مقصد او از عبـادت ظاهری نماز ، روزهٔ، زکاة، وامثال آن است و از عبادت باطنی (ذکر حق) که افشای آن مناسب نیست د رنظر اوباید قرآن وحدیث رابر مبنای معانی عرفانی رمزی و باطنـی تفسیر نمودنه لفظ به لفظ و یا براساس معنای ظاهر احکام و قوانین الـهی دارا ی معانی باطنی هستند و فقط بمشابه وسایل به کمال دینی مقرر شده اند در باره تاویل نماز باطن و خصوصیات آن میگوید اگر نماز مرید نماز باطن باشد تکبیراولی درنماز باطن کلـمه طیبـه بـا شد و قیا م در آن نماز طلب پیر کامل و سعی و عمـل و قرائت در آن نمازشیرین کلا می و اینها فریض نماز باطن باشداما واجب اواینست که اعضای خودرا ازحرام نگهدارد ودیگران

بقیه درصفحهٔ ٦٢



عـده ای از دانشمندان وفضلای داخـلی وخارجی که درسیمینار بایزید روښان باایراد بیانیه‌ها وتحلیل جهات مختلف شخصیت علمی ،ادبی وسیاسی این عالم شهیر کشور سهم گرفتند



درعکس ها کارگران فابریکه درحین کار کردن دیده میشوند.

سالانه ده هزار تن شکر در فابریکه قندسازی بغلان تولید میگردد.



راپور از: مریم

امسال برای تولید شکر تاسیزد دهم جدی ٦٠ هزارتن لبلبو خر یداری شده وممکن تا اخیر سال به ٦٥هزار تن بر سد.
فابریکه قند سازی بغلان یك شر کت سهامی خصوصی بوده قسمت اعظم سر مایه آن به بانك ملی افغان تعلق دارد.
اگر تو لیدات لبلبو در سال به هشتاد هزار تن بر سد فابریکه بغلان با معیار های سنجیده شده کم از کم ده هزار تن شکر تو لید میکند .

(فابریکه تولید قند بغلان که آغاز فعالیت آن در سال ۱۳۱۹ میباشد تقریباً پنجاه جریب زمین را احتوا کرده وتعداد کار گرماهر درآن به «٦١» نفر وغیر ماهر به «٤٤» نفر میرسد.

این فابریکه برای تولید شکر وغرض بهره برداری بهتراز وسایل دست داشته به سرمایه ابتدایی بیست و هشت ملیون افغانی تدویر گردیده بود که سرمایه فعلی آن در طـــی گذشت سالیان متمادی به چهل وسه ملیـون افغانی رسیده است که امیددرآینده نزدیکی به این سرمایه افزایش به عمل آمده وسطـح تولید فابریکه به پیمانه ای وسیعتردر رفع احتیاجات عامه گسترش پیدا کند.

این مطالب رایك منبع نمایندگی شکــر بغلان در کابل به خبر نگار مجله اظهار نموده افزود :

(نظر به وضع نامساعـد مالی اضافـه ازده سال است که به سهمداران فابریکه مفادی داده نشده است)

منبع درپاسخ پرسشی که، فابریکه از کدام منبع سرمایه گذاری شده چنین گفت:

(فابریکه قند سازی بغلان یك شرکـــت سهامی خصوصی بوده قسمت اعظم سرمایـه آن به بانك ملی افغان تعلق دارد ولی بـــرای پیشبرد کار واستفاده بیشتر از فابریکـــه و توسعه آن درسال ١٣٤٤ مبلغ٢٢٦ هزار پوند

سترلنگ از انگلستان قرضه اخذ شده وتوسط آن دستگاه جدید بخار ویك دستگاه ماشینـی کار بونیشن ودوعـدد دیـفیوژن و مـاشین اتومات سنتر فوگ وغیره برای سهولت درکار جدیداً بکار انداخته شد تاظرفیت تولیـــدی فابریکه بلند برود مگر باید یاد آورد شـــد که برای بلند بردن قدرت فابریکه که بایـــن اساس روز «٦٠٠» تن لبلبو استهلاك سابق روز (٨٠٠) تن لبلبو انکشاف می یافت این ظرفیت بصورت صد فیصد برآورده نشد چون قدرت استهلاك ازفی روز (٧٥٠) تن لبلبـو بلند تر نرفته است)

– ظرفبت نهائی تولید شکر دراین فابریکه چقدر است ؟

(اگر تولید لبلبو در سال به هشتاد هزار تن برسد فابریکه بغلان ،بامعیار های سنجیده شده کم از کم ده هزار تن شکر تولید میکنـد ولی در غیـر آن بهـره برداری از فابریکه قناعت بخش نمی باشد وباید گفت که درحد متوسط تولید روزانه نودو پنج تن شکر مـی باشد.)

منبع در جواب سوال دیگری گفت :

–(امسال برای تولید شکر تا سیزدهـــم جدی هشصت هزار تن لبلبو خریداری شده وممکن است به ٦٥ هزار تن برسد)

– طریق خریداری لبلبو از دهقانان چگونه است ؟

خرید لبلبو از دهقانان ذریعه قرار دادبه عمل می آید که شروع این قرار داد دربرج حوت به عمل آمده ودهاقین بقـدر توان خـود تعهد رسانیدن لبلبو را می نمایند وهمچنان در همین ایام تخم لبلبو طور رایگان بدهقان داده میباشد.)

منبع درجواب سوال دیگری گفت:

–« امسال برای تولید شکر تاسیزدهم جدی ٦٠ هزار تن لبلبو خریداری شده وممکن است تا اخیر سال به ٦٥ هزار تن برسد.»

– طریق خـریداری لبلبو از دهقـانـان چگونه است ؟

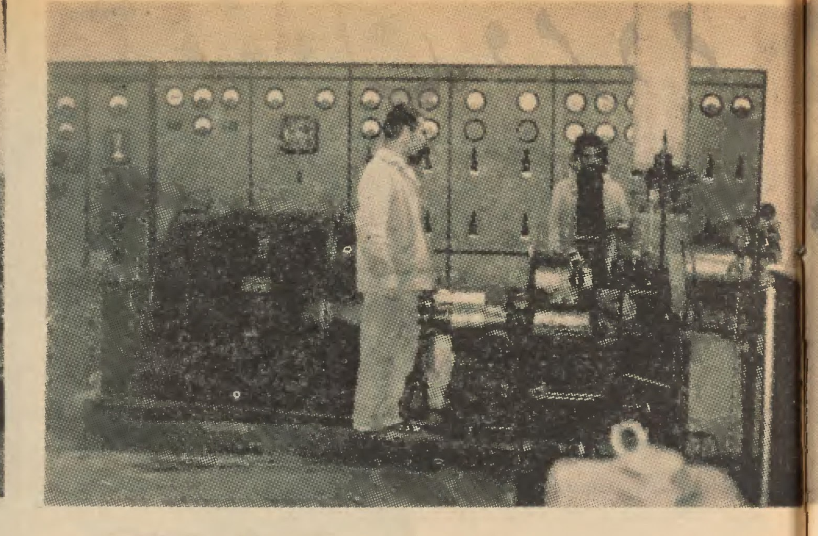
خرید لبلبو از دهقانـان ذریعهٔ قرارداد بعمل می آید که شروع این قرار داددربرج حوت بعمل آمده ودهاقین بقدر توان خودتعهد رسانیدن لبلبو رامی نمایند وهمچنان درهمین

ایام تخم لبلبو طـور را یگان بدهقان داده میشود.

منبع افزود :

–(عموماً لبلبوی منطقهٔ غوری از هرجهت خوبی وبرتری دارد هم حجم آن خوب است وهم مواد قندی آن..

علت اینست که مردم غوری زراعت خودرا بطریق خوبی بذر می نمایند یعنی در ابتـدا



توربین فابریکه که توسط آن برق تولید میشود.

لبلبوی ولسوالی غوری نسبت به لبلبوی سایر ولایات از هر جهت قناعت بخش تر است.

برج حوت وحمل دهقانان تخم را میکارنـدو آبیاری میکنند وبا این طریق تخم برای مـدت شش ماه در زمین می ماند وبصورت صحیح نشوو نما میکند ،ولی در بغلان طرق کشت لبلبو طور دیگر یست که‌قوریه ونهالـی آن اول تحت تربیه گرفته شده وبعداً دربرج‌جوزا که‌فصل درو کندم است زمین راقلبه کـرده نهال لبلبو رادر آن غرس میکنند که بااین ترتیب نهال لبلبو بی جا مشود ونشوو نمای صحیح نیافته محتوی شکر آن ضایع میگردد که‌با این ترتیب استفاده از لبلبو بغلان کمتر به‌عمل می آید ولبلبو غوری همیشه نسبت به‌لبلبوی بغلان هم‌از حیث نشو ونما وهـم فیصدی مقدار شکر بهتر می باشد)

ـسالانه چقدرلبلبو به‌شکرتبدیل میگردد.؟

(این امر بستگی به مقدار حاصل لبلبو دارد امسال انتظار میرود تقریبا (٦٥) هزار تن‌لبلبو تولید وبه شکر تبدیل شود امادر سال گذشته (٥٥) هزار تن لبلبو به شکر تبدیل گردید).

منبع می افزاید :

(برای تولید شکرفابریکه درجریان هرسال (٩٠ـ٨٥) روز فعال می باشد که‌این امربه مقدار تولید ولبلبو تعلق دارد

البته بعداز سپری شدن این مدت تمـام ماشین هاونل هاوپمپ هادو باره بازگردیده ترمیم وتصفیه وروغن کاری وغیره صـورت میگیرد تا برای کمپاین‌سال آینده مجهزباشد)

منبع افزود :

ـ(متاسفانه در اثر نبودن وسایل فنـی‌و کار آمد نمیتوانیم فابریکه رادر سال دوازده ماه فعال نگهداریم چون به‌این اساس لبلبـو خریداری شده بدون‌کدام های نگهداری ازبین رفته خراب میشود .

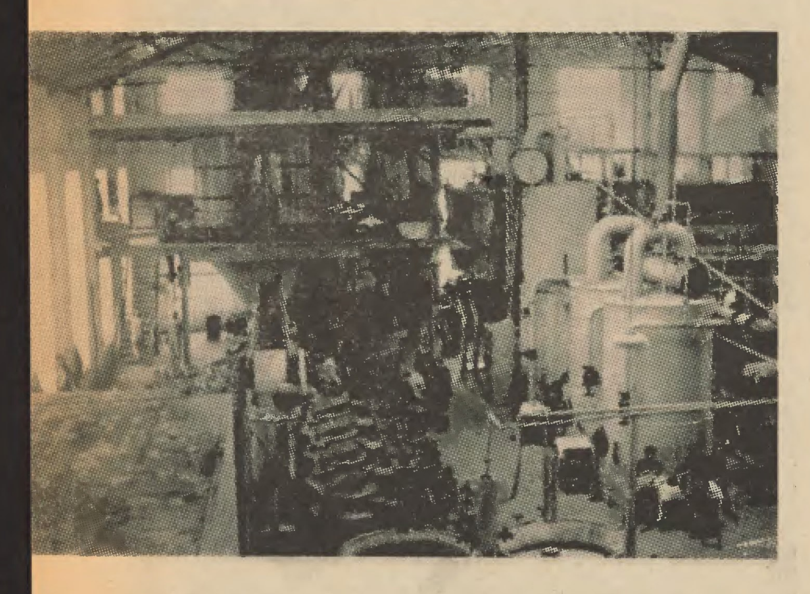
امیدواریم در آینده نزدیکی بتوانیم ایـن مشکل رارفع کرده فابریکه راهمیشه فعـال نگهداریم)



این عکس ترانسپورتر خلال لبلبورانشان میدهد.



بالاخره بوره بعدازراه پیمایی های‌طولانی تهیه میگردد.



عکس قسمتی ازدیگ های رانشان میدهدکه‌د رآن شیرهٔ لبلبو گرفته میشود.

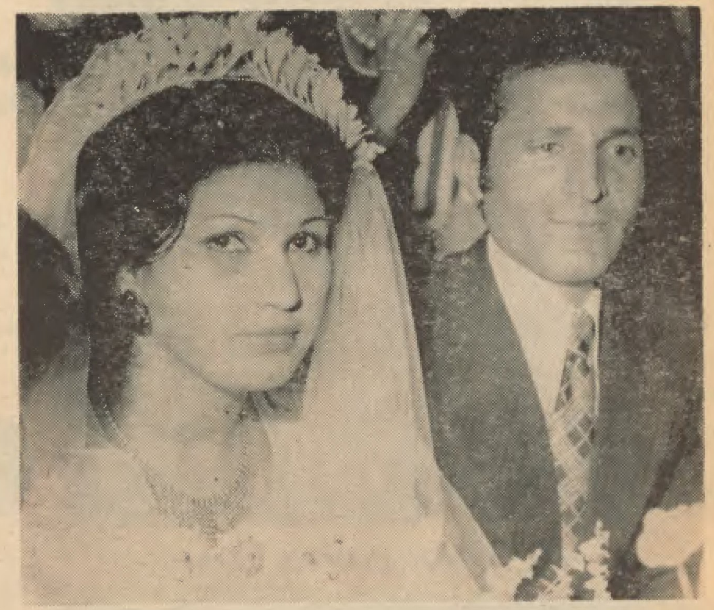
ژوندون ومردم

۳ عروس در یکشب

بیك خانه میروند



در اند یشه آیندهٔ (عبداللطـــیف ـاماد، پروین ها شمیار عـر و س)



بفکر فردای مسعود (عبدا لجمیل‌داماد، زر غو نه عروس)



راپور ومصاحبه از هاشم ارشادی

شام۲۷ قوس مراسم عروسی جوانان یکدلی درکلوپ مطبوعات بر گذار شد که پـــراز سرور ونشاط بود .هر مهمانی که وا ردمیشد باگرمجوشی خانواده های نو عر وسان ونـــو دامادان بر میخورد کسی را گمان نبـــو د درین شب سه عروس وسه داماد با«ترنـــم آهسته برو » جوره جوره برسالون عمو مـــی ظاهر شوند ، هرکدام ازطرف یك فامیل‌دعوت شده بـــود کـــه ففط عـــروسی لطیف جـــان وپروین جان است.

هرچه مجلس گرمتر میشد و نوای‌موسیقی اوج میگرفت مد عوین یکی از زبان دیـــگر می‌شمنیدند که امشب‌اینجا سه عروسی‌برگذار شده ودلچسپ وشیرین آنکه هرسه عروسی مربوط به‌یك خانواده است .

خانواده داماد هاقدرت وتوان مالی‌داشتند تادرسه شب‌سه مراسم پرشکوه عـــرو سی برگزار کنند وبه‌تعداد سه‌چند مدعوین‌آنشب درهر عروسی ازاقارب وخویشاوندان دعو ت بعمل آرند ولی دماغ، فکر وشعور سا لـــم این اجازه رابه آنها نمیداد، آنها که هرکدام بامطبوعات ومعارف سرو کار داشتندودارند، تحلیل کردند ونزد شان این مفکوره تقویت گرفت که چرا.. چرا.. چرابه مقتضی عصرو زمان عمل نکنیم وچرا آنچه میخواهـــیم ، میگو ئیم ومیدانیم بمنصه اجرا نگـذ ار یـــم زمان ما بمنظور تقویه بنیان اقتصادی کشور ازفرد فرد ما صرفه‌جویی می خواهد.میخواهد ازهم چشمی ها، سیالداری ها، تقلید هـــای خرافی وبی مورد وتجمل پسندی ها کـــــه اقتصاد خانواده هاواقتصاد کشور ها را برهم میزند ومفادی از آن متصور نیست بگذریم درکار هاومراسم سادگی را انتخاب کنـــیم زیرا گفته اند زیبایی درسادگی است. روی این مفکوره وسنجش این خانواده هم اتحـــاد کردند وسه عروسی رادر یـــکشب اختصار گردند، آنها درین شب همه خوشی های‌خودرا یکی‌گردند ، پایکوبی نمودند ویك بدیگـــر

در جستجوی روشنی های زندگی (محمد ظاهر داماد، فاضله عر وس)

هنگا م وداع میگفتند . مبارك . مبـــا ر ك مبارك.

من‌مانند سایر مدعوین در گوشه ای بـــا دوستان نشسته بودم وبه‌آهنگ هم آهنـــگ گوش داده بودم ولی از آنجا ئیکه کنجکا و نیستیم‌می‌اندیشیم باکی صحبت کنم و چطور حقایقی ازاین محفل جمع آوری نمایم تاآنرا تدوین کنم و باعکسهای این نو عروسان ونو دامادان به‌مجله‌ای رنگین ژوندون بسپارم . بناغلی هاشم یار پدریکی ازنو عـــر وسان دوست بسیار صمیمی من بود حاجی عبدالغنی پدر عروس دیـــگر بنا غلی عبـــدالودودرا می‌شناختم وهمین سبب شد که‌در خـــارج از سالون مراسم، من‌باآنها بنشینم وصحبت‌کنم سوالات راچنین طرح کردم.

سوال : بناغلی عبدالودود لطفا نظر خود را راجع باین عروسی، مختصرا به‌خوانندگان مجله ژوندون توضیح بفرمائید.

جواب: من پدرعبدالظاهر یکی ازدامادا ن هستم هشت فرزند دیگر هم دارم بابرادرم حاجی‌عبدالغنی که‌صاحب‌هشت فرزنداست‌درقرغه یکجازندگی داریم. بانوعروسان فامیل ماجمعا (۲۵ نفر) میشود که همه بااتحاد ویکرنگـــی زندگی داریم وزندگی میکنیم درین وقت‌حاجی عبدالغنی برادرش میان صحبت داخل شد . گفت‌بلی ! خدا این اتفاق‌را ازمانگیـــرد او روبیکی ازپسرانش کرده گفت تاسعی‌داشته‌ایم ازتربیه درست فرزندان خود دریغ‌نکرده ام مطلبی راکه برادرم فراموش کرد بگو یـــد اینست که‌من واوبادو خواهر ازدواج کرده‌ایم وظاهر جان برادر زاده ام درحقیقت بادختر کاکایش ودختر خاله‌اش ازدواج‌کرده استوچه خوبست که‌آنهایکدیگر رامی شناسنـــد ودر زندگی خوشبخت‌خواهندبود .

سوال: ببخشید نـــو عـــرو سان ونودامادان رامعر فی‌میکنید؟

نوعروسان عبارت اند از: پیغله زرغو نـــه (موصوف تا صف‌نهم‌تحصیل کرده دختریست از خویشاوندان ما.

پیغله پروین هاشمیار فارغ ا لتحصیـــل صنایع مستظرفه وزارت اطلاعات وکلتورکه‌به

هنر آرت ورسامی علاقه فراوان داردو عروس سومی فاصله دختر خودم است که در صنف نهم لیسه عایشه درانی در س می‌خواند .

ونو دامادان عبارت اند از عبدالجمیل که تحصیلات خودرا تاصنف دوازدهم بپا یان رسانیده بنباغلی عبداللطیف بکلو ریا پاس‌و محمد ظاهر که فعلا در با ختر آژانس‌ایفای وظیفه میکند. باید بگویم که عبدالجمیل بعد ازیکسال نامزد ی ، عبداللطیف بعداز یکماه ومحمد ظاهر بعداز گذشت سه ماه امشب عروسی شانرا برگزار کردند.

سوال :چه چیز باعث شدکه شمادریکشب سه عروسی را برپا نموده وانگیزه این‌تصمیم نزد شماچه میتواند باشد .

جواب : نظام جمهوری نظام اکثریت مردم ونظام پسندیده همه است برای نیل به‌اهداف جمهوری همکاری وهمراهی تمام مردم لاز می وحتمی است این همراهی وهمکاری میتواند معنوی باشد یامادی گذشته از این‌صرفه‌جویی در حیات فردی ومراسم عروسی خود یکنو ع همکاری بزرگ اجتماعی است که از یکسو اقتصاد کشور راتقویه میکند از سوی دیگر رهنمایی خوبی برای جوانان ماست. مابـاید ازمصارف گزاف وکمر شکن‌وبیهوده‌بپرهیزیم وتوسط آن دردهای دیگر خودرا در حیات‌فردی واجتماعی در مان کنیم روی همین مفکو ره‌و همین اصل بود که‌من تصمیم گرفتم عروسی پسر وبرادر زاده هایم دریکشب بر گذار سود.

وماخودرا مجبور نسازیم تاسه شب ، با مصارف سه‌چند عروسی امشب عین آرزوارمان خودرا برآورده سازیم .

سوال: این وصلت ها باساس توافق صورت گرفته یا با همان رسوم سابق یعنی پسر دختر راندیده ودختر پسر را ؟

جواب: البته توافق درمسئله زنا شوهری شرط است ولی این توافق نبایدطوری باشد که آینده شان را تضمین نکند .

جوانان این محفل با موافقت خود و نظریه خانواده ماوصلت میکنند واین برای همه ما مایه خوشی و خرسندی است .

پسران در حقیقت مالك ملکیت پدران هستند و روی این مفکوره چون زمین در اختیار داشتیم برای خوشی شان این اندازه زمین را تعین‌کردیم تاازآن درطول زندگی استفاده مطلوب بتوانند .

سوال کمی درباره مهر این جوره های خوشبخت صحبت کنید.

جواب : گرچه من خودم باین عقیده بودم که‌مهر نباید زیاد باشد ولی چون جوا نان آرزوها یی بدل دارند برای اینکه مایوس نباشد برای هرکدام عدالت رامد نظر گرفته پنج‌پنج جریب زمین درلهو گرد تعین کردیم البته نزد خوانندگان گرامی ژ وند ون نباید

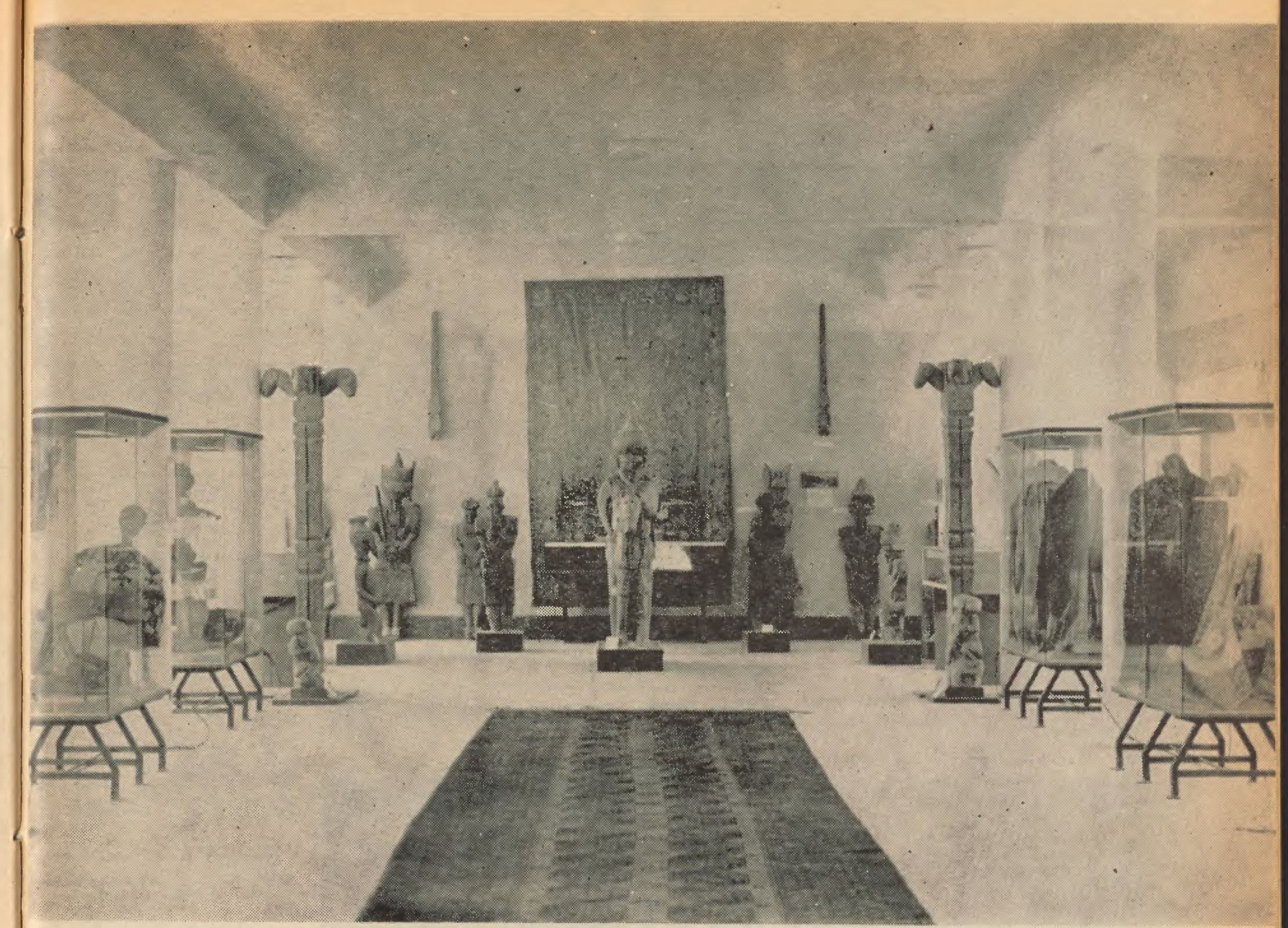
بقیه در صفحه ٦٣



زندگی نورا با قطع کردن کیك عروسی آغاز می نمایند .



در جمع دوستان واقارب بعد از مراسم آیینه مصحف



گو شه یی از اتاق اتنو گرافی افغانستان در موزیم کابل

برگی از تاریخ کشور ما:

ازگل احمدزهاب نوری

موزیم کابل
گنجینهٔ گرانبهای
فرهنگی کشورما

سخنی کو تاه با خواننده:

مجلهٔ ژوندون برای رو شنی انداختن به زاویای افتخا رات هنری و فر هنگی نقاط مختلف کشور، ازگوشه های با ستا نی افغانستان گذار شهای اختصاصی، تهیه و نشر نمود.

اینك به این سلسله در هر هفته سری به مو زیم کابل می ز نیم و شما را با خود، به تما شای آثا ر ارزشمندی که درآن گرد آورده‌شده، می‌بریم.

همکاری های بناغلی احمد علی معتمدی مدیر مو زیم ها که در تهیه این سلسله گزا رش هاواز بنا غلی اسحق محمود عکاس مو زیم که عکس های اختصا صی را برای ژوندون تهیه میکند، موجب امتنان ماست.

آثار هنری تاریخ زنده یی اند ، برای رو شنی انداختن دوره های مختلف حیات بشری، افغا نستا ن، سر زمین افتخا رات کهن و مهد پرورش هنر مندان چیره دست ونوابغ بیشماری،در طی عمرطو لانی خود بوده‌است.

وقتی قدم به مدخل عمارت موزیم میگذارید و لحظه یی به‌گو شه وکنار آن خیره می شوید، باجهان و سیعی از هنر و کلتور ملی گذشته‌رو برو می‌شوید، به سال های دوربرمیگردید ودوره های مختلف شگو فانی هنر های گونه گون را می بینید...

ظرافت ها و لطا فت های، که کلك های ما هر، هنر مندان این دیار بر سنگ و گل، برآهن و فو لاد ، در قرن های متما دی نقش کرده اند، شما را که‌تما شا گر دقیق‌وکنجکاوی هستید، به حیرت می اندازد.

وازین شماره، سعی میکنم، تا شما را، بااین‌آثار بیشتر آ شنا

سازم...

موز یم کابل، مطا بق سیستم های عصری مو زیم داری جهان، آثار را دسته بندی نموده وتا حدی که محدودیت جای، امکان پذیر است آن‌ها را به تر تیب خاصی به نمایش گذارده است.

اتاق های به آثار قبل از تاریخ آثار شترك، آثار مند یگك ،بگرام، مسکو کات، فند قستان، با میان، هنر اسلا می وانتو گرا فی اختصاص‌داده، که در هر يك از ین اتاق ها. سبك های خاص هنری را. ازگو شه های‌مختلف کشور،مشاهده می کنید.

کارت های که هر اثر با ستانی را به السنه های پښتـو، دری ، انگلیسی و فرا نسوی معر فی میکند، بر بالای آن هانصب‌گر دیده و علاقمندان را، در شناخت آثار کمك میکند.

ښاغلی معتمدی مدیرعمو می موزیم های وزارت اطلا عات و کلتور میگوید:

ــ هر اثرهنری دارای فلسفهٔ بوده ونمایانگر حقا یقی است، آثارموزیم کابل نه تنها بر تا ریخ کلتور قدیم افغانستان ،بلکه بتاریخ هنر قدیم آسیا روشنی می‌اندازد، از طرف دیگر، مطا لعهٔ این آثار ثابت‌میسازد که‌سر زمین ما، از دوره های ماقبل‌ـ التاریخ وابتدایی تا حال، کشوری فعال و مهد هنر های مختلف بو ده است.

بسا موزیم های جهان، آثار یکه به نمایش گزارده اند، از با زار واز نزداشخاص جمع آوری کرده اند ر چنین آثاری، ازنظر محققین نمیتواند معرف مستند هنر و کلتور نقطه یی خاص با شند، چه محل کشف وپیدا یش آن‌معلوم نیست، درحالیکه تمام آثار موزیم کابل، از حفر یا ت اساسی بد ست آمده و چنین آثاری، ازنگاه علمی ارزش و مزیت‌های فراوانی دارد.

مدیر عمومی مو زیم ها می‌افزاید:

ـقدامت آثار اتاق‌قبل التا ریخ تاپنجهزار سال قبل از امروز و دوره صیقل سنگ بین سی هـزار سا ل قبـل میلا د می رسد، وآثار اتاق بگرام، از کلکسیو ن‌های هنر منحصر به فرد، دنیا ست که نمونهٔ آن در هیچ نقطهٔ دیگر جهان کشف نشده است.

زینه چند بـالا میروم ، بـعد در برابرم اتاقی نما یان می شود، کـه آثار دست دو زی و محلی، روستا های مختلف گرد آوری‌شده است.

این قسمت موزیم بنام « اتا ق اتنو گرافی» مسمی گرد یده است و نمونه های مختلفی از صنایع محلی و لا یا ت مختلف ا فغا نسـتا ن به نمایش گذا ر ده شده است.

لباس های عرو س که در کا بل قدیم رواج داشت باکلاه زری دوز ی وپیراهن های مخمل زری دوزی‌شده نخستین چیز های است، که در مدخل این اتاق تو جهٔ شما را جلب میکند. لباس‌های گلدو زی شده پکتیا کـه زیبایی محلی خاصی دارد، لباس‌های محلی قدیم کند هار، کلاه قرص بابوت های زری، نما یانگر، البسه با شند گان نقطهٔ دیگر افغا نستان است، که در الماری دیگری، در ین اتاق جلب تو جه میکند.

لباس های قدیم‌محلی‌مزار شریف، نمایندهٔ از پو شاك مردم شمال کشور ماست. رنگ ها، دو خت و بر ش خاص، کلاه های از بکی همه بر ا ی تماشاگر بسیار زیباست .

الماری دیگری در اتاق اتنوگرا فی موزیم کابل به لباس های محلـی پنجشیر اختصا ص داده شده است نمد های زیبای که این مردم در بـ

بقیه در صفحه۶۲



یکی از آثار چوبی که نمایا نگـر هنر نجاری قدیم محلی افـغانستا ن است، از اتاق اتنو گرافی موزیم



از آثا ر تا ریخی مو زیم کا بـل مجسمه های عاج بگرام ،در جهان منحصر به فرد است.



« ببخشید. ولی باید به اوافتخار کنی او مرد شجاع وخوب بود. »

در حالیکه هنوز سعی می کرد م تسلی بدهمش مو تری آنطرف تر ایستاد و شو هرم از آن بر آمد.

مارلین را با خود به قصر آوردیم ولی چنان بهت زده بود که‌ساعات زیاد گذشت تا بخود آمد ، جسد هردو را از پر تگاه آوردند و تمام جریان را به کننت حکایت کرد م ، چیز های بدی از اتاق جنسن کشف شد .

هم اعضای خانواده برای مشوره جمع شدند . و داوید در حالیکه چین بر پیشانی انداخته بود رویش را بسوی مارلین نمود و با تشدد پرسید !

« تو می دانستی که جنسن ما را تهدید میکرد ؟»

من سرم را تکان دادم وگفتم:

« یك روز که به عکس های قصر در بلو و تیزا می دیدم جنسن‌چنان وانمود کرده بود که مارلین رانمی شناسد . »

حالا دانستم که چرا خانواده والاس مخالف وجود مهمانخانه بلو ویتزا بودند . تا به این ترتیب از راز ویکتور کسی آگاهی نیابد .

داوید از مارلین پرسید :

« چرا مانعش نشدی که ویکتور به آنجا برود ؟»

« مرا الی نماند که مداخله کنم، برایش گفتم که ویکتور این کار را نمیکند وبهمان دلیل به عقبش روان شد .»

« بعد تو همسایگان را صداکردی وبدانسو رفتی ؟»

مارلین سرش را تکان داد .

مامی خواستیم که شما به آن جهت این جا را ترك نمایید که از ناحیه ویکتور برای تان ضررنرسد. مابه شدت پس از جمله اوبرزن و طفل پریشان بودیم. او همیشه راجع‌به ادوری صحبت می‌کرد واورا بنام زن زیبا می‌خواند و ما در کابوس این ترس که مبادا اوضرری وارد نماید بسر می‌بردیم. »

جیسی وارد سخن شد ــ

«ومارلین به بردن ویکتور ازاینجا موافقت نکرد. ماسعی کردیم که‌اورا تشویق کنم ولی او سر باز می‌زد .»

« این درست نیست او درجای بیگانه ودور خشن تر وعصبی تر می‌شد و عواقب آن را هیچکس پیش بینی کرده نمی توانست .»

دافن زن داوید گفت :

داخل گفتگو شده و پرسید م .

« پس اودوست بخود کشی نزده بود ؟»

« نی. جای های پایش نشان می دهد که در تاریکی راه رفته بوده و رخنه‌یی در سنگلاخ نشان می داد که اوسعی کرده بود خودرا نجات‌بدهد. البته دهقانان علت این افتادن را دشنامی می دانند که همان غلام داده بود ولی در حقیقت این جز یك‌حادثه تاثر آور وتراژدیك چیز دیگر نبود .»

لحظه یی سکوت بر اتاق بزرگ قصر سگینی کرد، کریستینا چیزی را به گوش جیسی زمزمه کرد. جیسی سرش را تکان داد. کریستینا ازجایش برخاست و بطرف مارلین کرو سدال رفته دستش را روی شانه او ماند وپرسید :

ترجمه : رهپو

نوشته : هوگ کو

جزیره خاطره

قسمت آخر

اوسرش را تکان داد :

« تا امروز صبح نی ــ بمن باور داشته باشید .»

داوید گفت :

« خوب ما تا اینکه شواهدی بدست نیاوردیم نمی دانستیم که این مرد کی بود .»

مار لین گفت :

« شاهد ؟»

« برخی از پاکت هاییکه درآنها ما پول هاییکه تهدید کرده بود فرستاده بودیم چه او را مجبورکرد که امروز صبح برای تو حرف‌بزند؟»

« وقتیکه او میرمن کن را روی سنگلاخ قضاوت دید که او را می پایید به ویکتور امر کرد که آنجا برود .»

در حالیکه این کلمات را می‌گفت از چشمانش اشك می ریخت .ادامه داد : « او گفت بخاطری این کار را میکند که شما را تهدید بیشتر کند: اگر میرمن کن برای شما از آمدنش در آنوقت صبح میگفت شما حتما بر او مظنون می شدید . می گفت‌که بیست سال است کسی او را به زندان انداخته نتوانسته است .»

« بهر ترتیب ، تو چگونه با الن آشنا شدی ؟»

« بیاد تان است که دوسال پیش بد گمان بو دید. در حا لیکه اول من آشنا شده دوست شدیم،بعد او مرتب به دیدنم می آمد واز ویکتور متنفر بود . من برای اینکه او را از دست ندهم حقیقت را برایش‌گفتم.»

داوید گفت :

« از آن پس بود که ما اولین مکتوب تهدید گرانه اش را دریافت کردیم و احمقانه به آدرسش پول می فرستادیم .»

شوهرم با آرام پرسید .

« دواید چقدر پول فرستادی ؟»

« بسیار زیاد از تصور بیرون. اکنون به عقیده هستم که جنسن امروز صبح‌بادیدن ادوری که‌اورا میپایید از ترس بزندان افتادن این کار را نمود.»

هم چنان که گفتگو ادامه می یافت آخرین گره های معما برایم باز میشد. بلی، داوید بود که‌برای بچه یی سنگ ونامه را داده بود که به اتاقم پر تاب کند .

داوید گفت :

« من فکر می کنم که برخی از شما درمورد شکار نمودن اخیر م بدگمان بودید. در حالیکه اول من بشما بد گمان شدم. همه شما به خصوص داوید حرکات عجیب داشت به همین سبب تصمیم گرفتم تابه کاوش در مورد گذشته‌خانواده بپردازم وزمانیکه کشف نمودم که بین شوهرم وپدرش مناقشه یی رخ داد بیشتر مشکوك شدم .وبخصوص که این جنگ وجدل روی مارلین و طفلش بود. واین طفل ازیك پدر سپید پوست بوجود آمده بود وروی همین دلیل من فکر کردم پای داوید دربین است .»

داوید داخل صحبت شد :

« سعی کردم بر افکار پدرم فایق شوم. آنروز او به شدت مست بود وباهمان مستی روی سنگلاخ رفته بود تا خانه مارلین وطفل را ببیند. او تمام ملامتی را بالای خودش می انداخت .روز پس ازجنگ،حادثه‌یی که می ترسیدم بوقوع پیوست. او تاناوقت های شب روی سنگلاخ‌ماند وتااندازه مست هم بود. وبعد به‌لبه پرتگاه رفت .»

« دلت می خواهد تا بار دیگر به اینجا بیایی وباما زندگی‌کنی ؟»

در حالیکه سیل اشك از دیدگان مارلین سرازیر شد گفت :

« بلی! اوه بلی بی‌بی‌جان .»

بطرفش خم‌شدورویش رابوسیده گفت :

« پس‌بیا! من‌فکر می‌کنم مابسیار حرف زدم. من می‌خواهم بالابه اتاقم بروم .»

کننت برخاست ودستم را گرفت :

«نظر توچیست عزیزم ،استراحت می‌کنی یاقدم می‌زنی ؟»

گفتم بهتر است قدم بزنیم. باهم روی جاده براه افتادیم و به آهستگی باری که روی قلبم سگینی می‌کرد، رفع شد . ترس از برابر م گم شده بود ومردی که‌با تمام‌وجودم دوست داشتم درکنارم بود .

کننت مرا به آغوشش کشید و گفت .

«خانم والاس تو این را می دانی که بسیار شجاع هستی ومن به وجودت افتخار می کنم ؟»

زمزمه کردم .



«گپ بزن. هنوز مطلب مهم را نگفتی.»

«همچنان به تمام وجودم دو ست دارم.»

خوب ماباید درمورد آینده بیشتر حرف بزنیم ماباید تصمیم بگیریم که این جا بمانیم ....

«بعد پسانتر.»

«خوب میرمن والاس پسانتر» دوباره به قصر بر گشتیم و سو ی باغ روان شدیم ومانند این بود که درمیان ابری از عطر گل‌ها قدم میزدیم. فکر می‌کردم روز عروسی‌ام است وحتی خوشتر ازآن روز ز یرا اکنون هیچ شبم وکابوسی برزندگی ماسایه‌نمی‌انداخت. ماهردوروی‌دیوار کوتاهی نشیستم سرم روی شانه شوهرم قرار داشت وناگهان موج آهنگ مو سیقی فضا را پرسا خت.

بروی هم نگریستم وتبسم کردیم کلکین کریستینا باز بود ا کنو ن آوای موسیقی که از زیر پنجه های سحر آفرینش می‌برآمد هردوی مارا غرق در هاله شادی نمود.

(پایان)

ازعجائب دنیای ما

جعبهٔ سحرآمیز

کمرهٔ عکاسی چگونه و چه وقت ساخته شد

آقای گوتنبرگ عکاس خیابان کـونیز رود شهر بریستون درجستجوی شاگـردی بود . دراین سال یعنی‌در ۱۸٦۹ صنعت عکاسی چیز نوظهوری بود. کسبکه شاگرد آقای گوتنبرگ میشد این امتیازراداشت‌که ضمن کسب روزانه بااصول یکی ازجالبترین مشاغل آشنایی پیدا کرده وباتجربیات واطلاعاتی‌که دراین فن‌بدست می آورد، می توانست آتیه در خشانی بـرای خودتامین نماید صنعت عکاسی برای آنانیکه پول نداشتند تابلوهای نقاشی شده خـودرا نگهدارند نیزفرصت داده بود تااز صورت خود یادگاری داشته باشند .

پسری ۱٤ ساله به نام ویلی گرین بـرای شغل شاگردی به عکاسخانه آقا ی گوتنبرگ مراجعه کرد وپذیرفته شد .

پدراین جوان یکنفرصنعتگر فلزات در شهر بریستون بود. درمیان پنج پسرودودختر ایـن مردنجیب، ویلی گرین کو چکترین پسربودو ازابتدای کودکی درمدرسه به علو م فزیـك وکیمیا علاقه خاص داشت وبالاخره عکاسی را هم پیشه خود ساخت .

ویلی به علت استعداد و شـوق شخصی عکاس خوبی شد ولی برای گوتنبرگ شاگـرد خوبی نبود زیرادرمدت کمی به تمام باریکـی های صنعت عکاسی بلدشد وبه کمك ابتکارات خودسعی کرد از استادش پیشتر بـرود وبـا هنرمندی بیشتری کار بکند. وقتیکـه به وی اجازه دادند تابا مشتریان داخل معامله گـردد وظایف خودراخیلی بیشتر ازرئیس بدهیبـت وپرافاده‌اش انجام دادومشتریان بیشتری جلب کرددرموقع‌گرفتن عکس باتلقین‌هاواشارات مشتریان وادار به تبسم شیرینی می‌کرد وبا نشاندادن پرندگان خیالی باطفال توجه شانـرا به سوی دوربین جلب نموده تصـاو یـر زنـده یی برمیداشت .

وی به زودی آتش حسادت رادردل استاد و رئیس خود برافروخت بخیلـی ازاوقـات ، گوتنبرگ چاره یی جزآن نمیدید که ویلی به بهانه یی روزانه تاریك خانه نماید .

درایام فراغت ویلی هرچه میتوانست راجع به‌این صنعت نوظهور وجالب مطالعه می کرد. مدت پنج‌سال ویلی تحمل بد خلقی گوتنبرگ رانموده وگوتنبرگ‌هم باجسارت‌وی‌ساخت‌یك‌روز گوتنبرگ دیدکه‌ویلی بسرعت بطرف‌درمغازه‌دوید وبه عجله آنرابازکرده به هیکل شخصی کـه درخیابان عبوره‌ی کرد خیره شد .

– ویلی معنای این حرکات چیست ؟

– عجب! این آقارا نشناختید؟ این‌پیرمرد که‌گذشت فاکس تلبوت است . همان کسیکـه طریق چا پ عکس مثبت راازروی شیشه منفی کشف کرده است . واولین کسی است کـه کتاب مصور چاپ کرده است . گـوتنبرگ در حالیکه دستهایش رابه بیحوصلگی وتحقیرتکان میداد گفت: هرروز درصنعت مابرای هر کار کوچك یکنفر مخترع پیدامیشود وهمه آنها هم بعدازمدتی کارشان به مرافعه ومحاکمه میکشد. هیچ‌برای‌من فرق نمیکندکه چه‌کسی چه چـیزی رااختراع کرده باشد ! بروسرکارت .

ویلی بایکی ازهمکـارانش جوانی به نـام جاستی خیلی‌رفیق شده بود. مادربوهٔ جاستی اخیرا بایك سویسی به نام فریز کـه سخـت نادار بود عروسی کرده بود .

فریز روز ها نزدویلی می آمدوبه حرکـات ویلی هنگام کار خیره میشد . ایـن دقـت وکنجکاوی فریزگاه‌گاه اسباب نارضائیتی ویلی رافراهم می‌ساخت اما فریز بدون آنکه توجهی به نارضامندی وی داشته باشد ، هرچه بـه خاطرش مبهم وعجیب می آمد می پرسید .

بهارهمان سال ۱۸٦۹آفتابی وگرم بودوبرای فریزهم زمینه گوارایی مساعد شده بود تاسه ماه بهار رااز آغاز تاانجام به ده برود. عشق او باکارویلی وسرگرمی خلل ناپذیرش از بام تاشام یگانه عاملی بودکه اورا ازاین حرکـت بازمیداشت . وی آنگاه که به د یوار خانـه تصویر نقاشی شده پدرش را میـدید تعجبش بیشتر میشد وبلاتوقف به سوی دوکان عکاسی ویلی می شتافت وساعت ها باوی سر صحبت رامی گشود وهرچه بیشتر در باره هنـرش می پرسید .

جالبتر ازهمه ملاقات ساده ومختصر او با فاکس تلبوت است .

فریز باجدیت ازفاکس پرسید :

مگرهمه این جعبه مخلوق مغزشماست ؟

فاکس به نرمی جواب دادکه : نه من تنهـا صورت برداشتن عکس مثبت راازروی شیشـهٔ منفی اختراع کرده‌ام و درساختن این جعبـه اشخاص متعددی سهم داشته اند که هرکدام جزیی ازآنراساخته اند وهنوزهم نمیتوان آنرا آلهٔ مکمل نامید ، شاید روزی مکملتر ازاین بشود واشخاص متعدد دیگری در ساختـن آن حصه بگیرند .

یکروز که ویلی دکانش راباز گذاشته بود وخودش برای انجام کاری رفته بود فریـز از فرصت استفاده کرد وکامره عکاسی‌ویلی‌راباز کرد وآنچنان درهرقسمت بیشتر متحیر میشـد که تاآخرین قسمت آنرا گشوده وتوده پرزه ها وعدسیه های خوردوبزرگ‌ازآن به وجود آورد. امادر پایان کارکوشش اوبرای دوباره بستـن پرزه هابیهوده بود ووی درتاریکی شام‌هنگامی که آواز پای ویلی رااز خم کوچه می شنیـد بانفس عمیقی ناکامی خودرابه دیوارهای دوکان اعلام داشت وخودرابه قهرو بدخلقی ویلـی سپرد .

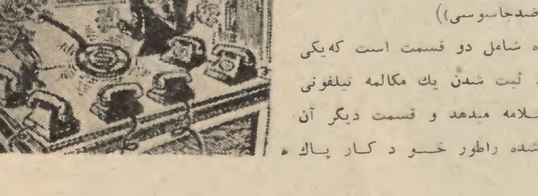
کوشش برای دوباره ساختن کامُره، ویلی راهم تاجایی کارآزموده ساخت. درعین حالیکه فقرو بی مایگی به‌شدت اورا تهدید می گـرد این کار تاجایی طرف علاقه اوهم قرارمیگرفت واوسر انجام توانست به‌کمك یکی ازدوستانش دوباره صاحب کامره خود با شد ومراجعینش ازوی دورنشوند ودوکانش بسته نشود. ایـن مساله رنج ویلی رازدود ودرراه دانستن اسرار کامره حریص ترش ساخت .

مشاهدات فریز هنگام گشودن کامره‌طرف احتیاج ویلی بود وهرطوری که شـد این دو دوست رانزدیك ساخت وشب هاهر دوی شان نشستند وبالای کاغذ های سیاه شده وپرخـط ونقطه اندیشیدند وسر انجام توانستند مانـند همان جعبه وبه پیمانه کو چکتر از آن بسازند وفانوس کوچکی راکه فریز ساخته بـود هـم بالای آن قرار دهند ودرشبی تاریك ازآن جعبه استفاده کنند .

درآنوقت که فریزبردیوار سفید تکیه کـرده بودو چشمانش رابه فانوس خودش که بـالای کامره کوچك می سوخت دوخته بود. ویلـی هرگز باور نمی کردکه تاآنحد صـاحب آوازه خواهد شد . درآن شب کامره عکاسی ویلـی به‌کمك فانوس ، سیاهی نیمه مشابه فریزروی کاغذنقش کردوبه ایشان اطمینان داد که اگر بیشتر بکوشند می توانند بهتراز آن بسازند.

یکماه بعد، صبح یك روز که گـوتنبرگ خودرا برای رفتن کلیسا آماده مـی ساخـت نامه‌یی دریافت‌که درآن جزدوسطر نوشته بـه امضای ویلی ویك شکل عجیب چیزی دیـده نمیشد. گوتنبرگ عزیز! من بافریز دوستـم این جعبه سحرآمیزکوچك راساختیم. تغییراتی درآن آوردیم وطوریکه از فـاکس شنیدیـم اشخاص متعددی درساختن آن سهم داشته اند. چه میشود که دونفردیگر بعداز این به‌آن‌تعداد زیادتر شمرده شود .

آله ضد جاسوسی



اخیرا در ایالات متحده شغل دیگری روبه ترقی است وآن ساختمان وفروش‌دستگا هـی است بنام ((ضدجاسوسی))

این دستگاه شامل دو قسمت است که‌یکی از آن به‌مجرد ثبت شدن یك مکالمه تیلفونی بروی نوار عـلامه میدهد و قسمت دیگر آن مکالمه ثبت شده راطور خـو د کـار پـاك می کند.

همچنان یك کاشف هزار دالری سا ختـه شده که هرگونه مکرو فونی راکه‌در جای به غرض استراق سمع پنهان کرده باشند پیدامی‌کند .

این دستگاه کاشف دربدل ۵۰ دالرمشتری منزل ویا دوکان اورا دقیق می پالدومشتری را از شر نیمه جاسو سان (مکروفونهـای مخفی) آسوده خاطر میسازد.

رستورانت کلیسا

اداره کلیسای ((توماس مور))در((دینور)) اتازونی تصمیم گرفته تا رستورانتی درکلیسا بازکند تا افرادی که به عبادت می آیند پس از دعادرآن رستورانت((دریك‌اجتماع‌مسیحی)) برقصند وبخورند وبنوشند بدون اینکه‌قبـلا برای این دعوت مقدماتی تهیه‌ببینند.

پرمت خورو ته!

مه خوریء پرمتونه دخپل‌قام اولس‌پرخواشیء

جنگ دآزادی‌ته په غورځنگ‌توره ترملا شیء

داپرمت خوړل به مو آخر له مرگه پاتی‌شی

پرپړدیء غلامی پښتونستان ځنی فدا شیء



غوارم

زه پښتونستان غواړم

خاته یو جهان غواړم

اوسی به پښتون یکی

ښاد زه‌هرافغان غواړم

پروفیسور سیال کاکړ

اوسنی ادب :

دمزار گلونه!

پاس په تور اوربل باندی کتار گلونه‌دی

لاندی‌خوله غونچه دواړه رخسار گلونه دی

غاړی د سروگلو غاړ کی ترغاړه‌کړی ده

هارگلونه دی ، د نوبهار گلونه دی

سری اوسپینی پیغلی په گلونوکی گلگشت‌کوی

گل‌دگل په خواکی د گلذار گلونه دی

باغ دی اوکه زاغ دی په‌گلونو جراوشوی دی

جوړد طبیعت د مخ سینگار گلونه دی

یاد یی تازه کړی دوطن د شهیدانودی

چوپ‌په وینو سرو د لاله زار گلونه دی

دادسره کفن له سرو تپتکو را توکیدلی دی

پاس‌چی اوس په شناخته دمزار گلونه دی

داغ دسره غاټول زمادزړه وداغ ته ورته دی

ځکه می دی خوښی که‌نور هزار گلونه دی

حبیب‌الله رفیع

می دیمن عقیق

دا د وینا راغله له منه

لکه عقیق دی له یمنه

معنی یی دی دقیقی

واړه گل دی له چمنه

په خلوت خلوتی گوره

پوشیده له انجمنه

د دل کوخه‌کړه خلاصه

له دنیا قلیل ثمنه

د مقصودانه کړه بیله

ددی غیر له خرمنه

ددی درد دوادی نشته

بی هوی دارو درمنه

بیادی ددل‌کور خلاص‌کړه

له ختن سه تور تومنه

ستا سیری په پاوسپوده

په‌مل حیلو کړه له‌منه

ارزانی له مولی خواست کا

مولی خلاص کړ له منه

«ارزانی روښانی»

هیله

ای دښایست دبڼ رنگینی غنچی!

زه درته په ستر گو کی دمینی‌اووفاشو نه کوم

خوته لکه ددامان هوسی زماله لیوالو سترگو څخه ځان پټوی .

زه درته دسرو اوښکو له مرغلرو څخه دعقیدت هار جوړوم .

خوته زما په‌لندو سترگو اوخیری گریوان پوری خندا کوی !

تاسره شریکول غواړم خوته زما په‌هیلو او اسرولوبی کول غواړی .

مگر په یادولره چی زه‌هم ځوانی لرم،

مستی لرم، غرور لرم اودخپلو امیدونو تازه غوټی ستادوصل په ارمان کی رژول‌نه غواړم.

نوراشه دمین زړگی خواستونوته می‌غوږ زه ستا دخمارو سترگو په‌آیینه‌کی خپله خلانده اونیکمرغه راتلونکی وینم .

خوچه ستا غرورته وگورم دناامیدی شپی دژمی دسروسیلیو په شان پرغل رابـاندی راوړی .

گرانی !

زه دخپل ارمانی ژوندگرانی خاطری له کښیږده اومه پریږده‌چه زما پرحساس زړه باندی ستا دبیلتانه داغ دژوند ترووروستی سلگی پوری دناسور په شیرباتی شی.

«عنایت‌الله محرابی»

لرغونی ادب :

زمادل

مینی خرنگ خوارو زار کړزما دل

همیشه ئی بیقرار کړ زمادل

تل به روغ سلامت نه درومی له خایه

تاچی ونگ پردغه لارکړ زمادل

همیشه دتهمت غشی په تااوری

خرگند دی په دیارکړ زمادل

په یوه نگاه یی عقل رانه یووړ

مستانه غوندی گفتار کړ زمادل

دساقی دمیوهسی رنگ اگر ځ

په مستی کی ئی هوښیارکړ زمادل

قادر دادبه دبلبل په خیر گویاشی

که خرگند دمخ گلذار کړ زمادل

«قادر داد روښانی»

اولسی ادب:

توری زلفي

داتوری زلفی دی زنگیری ولونه ولونه

اوربل شانه که په سرواچوه شالونه

پاس په‌سینه‌دی لونگین پکښی‌هیکل‌دی

پام که‌چی ورک نشی غمازدرپسی‌غل‌دی

دغه موزی خوپه‌بالنگ درسره مل‌دی

پام‌که چی ورک نه‌کړی دغاړی امیلونه

زما شرینه یاره مخکی‌شه لار گوره

په نیمه شپه‌کی به جوړه وخوله کوره

خوخلک خبیری مونږبه وخوله‌دی‌شوره

مخکی به خو بیرته به وایو سلامونه

دمحمد نور سلام‌ته ورشه په اخلاص

دعا تری غواړه‌چی درپورته کاندی‌لاس

سوال یی قبلیږی‌ورته‌تل‌ځی عام‌وخاص

محمد نور زانگی تل دفکرپه تالونه

محمدنور د۱۳۳۹کال مر اولسی شاعر

گړنی ادب :

سپین غاښ

داپه گل پرتی بڼلی دی

که سپین‌غاښ دشینغالی‌دی

سر به ستا په مروندکیږدم

خدای منی‌که به دی پریږدم

زه د ننه ته د باندی

اوومی بل تبی پری باندی

د نری ولی په غاړه

زما ارمان سوی‌دگران سواله

سپینه خوله لکه وری

په خندا راغله شینغالی

«قتل عاشقانه»

اثر: نید را تیر

ترجمهٔ س. باریك

زمان: حاضر

محل وقوع حادثه: کینگزبروگ (امریکا)

یادداشت

ماری ولیامز بعد از سالها انتظار ازدواج کرده بود و زندگی خوشی‌را سپری میکرد... میتوان گفت شوهر ایده آلی داشت... ولی بعد... آیا وظیفه شوهرش که قبل از تقاعد رئیس کمسیون قتل و جرح و آمر شعبهٔ جنایی بود، میتوانست علتی باشد برای شوربختی آینده‌اش ...؟

یك صبح سحر آمیز بهار بود.

ماری ولیامز درآن صبح زیباوعشق افروز هرگز تصور نمیکرد مرگ ونیستی ممکن است‌پیشتر ازگلابهای کنار باغچه و یا مانند گیلاسهای خونین رنگ درختان پرثمر یکه شاخه های شان به کلکین اتاق خواب میرسید، به وی خیلی نزدیك باشد. در چنین صبح لطیف و یکچنین هوای شاعرانه، حتی قیاس زورگویی وجبر و تشدد، محال مینمود. در طول دقایق دلپذیریکه آفتاب مطبوع بهاری دامنش را بگوشه های‌باغچهٔ سرسبز میگسترانید وماری برای غذای چاشت آمادگی میگرفت،تنها عشق واحساسات لطیف بود که بر فضای آن عمارت با شکوه فرمانروایی میکرد.

رایحهٔ اشتها انگیز غذا، که محصول چند ساعت تلاش یك‌خانم خوشبخت بود، در تمام اتاقها ودهلیز عمارت پیچیده بود. هنگامیکه ماری ولیامز پیشدامن نخی آشپزی را ازخود دور کرده، بعد از آماده ساختن بشقابها و ظروف طعام، دامن آرگندی را بجای آن پوشید، صدای شوهرش از منزل بالا اورا بخود آورد:

– ماری!

شوهرش دوست داشت، در اتاق زیر سقف، آنجا که غالبا مرکز تجمع اشیای کهنه واز کار افتاده، صندوقهای شکسته و متروك، لباسهای ژنده و دیگر آثار خرد و ریزهٔ خارج استفاده است، مشغول گردد، نه اینکه پشت میز کار گاهی پینکی رود.

– بلی، عزیز من ؟

آهنگ کلام ماری و لیامز نیز مانند شوهرش، لطیف و محبت‌آمیز وسرشار از عواطف نیك انسانی بود.

مرد متجسس با قدمهای سبك که از سن و سالش بعید بنظر میرسید اززینه فرودآمد. ماری گاهی فراموش میکرد‌که شوهر جوان نمای او پنج سال قبل متقاعد شده است. قوت قلب، احساسات و جذبات وی بالاتر از نیروی اکثر جوانانی بود که ماریا در طول حیات با آنان‌بر خورده بود.

ماری صدای قدمهای او را شنید که باتاق نان میرفت. لحظه ای سکوت بر همه جا مسلط شد. ماری میدانست که حالا چشمان شوهر محبوبش بادیدن غذایی که دوست دارد، برق میزند. براستی هم نگاه مشتاق شوهرش از ورای‌ماکارونی به بشقاب گوشت و بعد به ظرف پر از جواری که خوب پخته شده‌بود، لغزیده، روی کامپوت کدو پاشیده شد، رایحهٔ نان تازه نیز از بین‌داش برقی به یقین اشتهای مرد را تحریك خواهد کرد. ظاهرا شوهرش که بشکم خودش بی‌توجه نبود،بامشاهدهٔ غذای مشتهی و سلیقه ایکه در تهیه و تنظیم آن بکار رفته بود.فراموش کرد که موقع فرود آمدن از منزل بالا میخواست چیزی بخانم باحساس خود بگوید.

وی واقعا مرد باارزش و یك شوهر ایده آل برای زنی مهربان مانند ماری بود.

او مرد دقیق، خوش‌قلب وبامحبت بود... پختن و دوختن و ساختن برای یك چنین مردی، آرزوی هر زن باعاطفه ایست که‌اورادرك میکند!

ماری دوبارنامزدشد، ولی نظر باختلاف سلیقه و عدم توافق روحی، از هم جدا شدند: دونالد برای آنکه نمیتوانست منتظر بماند تا ماری از بالین مادر بیمارش دور شود و«ژان» بعلت آنکه نمیخواست نامزدش را در راه مسافرت به بیروت وبنکاك که بعقیدهٔ او نقاط بیمار زده و پخش کننده تیفوس وکولرا میباشد، همراهی نماید... یکی بعد دیگر ماری را ترك گفتند.

ماری تنها و بی شوهر باقی ماند. زندگی بهمه حال برای وی ارزش داشت. وقتی مادر وپدر را از دست داد، بازهم از حیات مایوس نشد و امید به آیندهٔ مسعود را ازکف نداد. با آنکه مردم میگفتند یك‌تعمیر بزرگ قدیمی سه منزله با پانزده اتاق پر عرض و طول، برای انسان تنهایی چون ماری بیش از حدوسیع ونامو زون است، اماوی در آن عمارت بزرگ به تنهایی زندگی میکرد وتوجهی به وسعت و پهنای آن نداشت.

ماری دیگر به ازدواج نمی‌اندیشید خوش بود که در شهر خودش، یکی ازارقام کوچك احصائیه نفوس را تشکیل میدهد که گفته میشد در حدود سه ملیون زن (یابیشتر از آن) در آنجا زیست مینمایند.

کسی چه میدانست که ماری رفیق زندگی خود را در حلقهٔ کمیسیون مربوط به «تحقیق در ادبیات جهان» میابد؟ وی سعادت بزرگ خود را در کتابخانه مرکزی شهر خودش بدست آورد، آنگاه که مرد جذابی بنام «تام ولیامز» از میان حلقهٔ روشنفکران یك سرو گردن بلند تر، ازاره دیده بدلش جاگرفت باتوجه به نظرات و مبادلهٔ افکار بنظر میرسید که تام و لیامز باهوشتر از دیگران است و دقیقتر فکر میکند.

شبی که کمیسیون ناوقت پایان یافت، ماری دراثر اصرار تام ولیامز قبول کرد بوسیلهٔ موترش بمنزل برود واز آن شب به بعد، همه پیشنهاد های او را پذیرفت و سه‌ماه بعد باوی ازدواج کرد... با فهم اینکه تام ولیامز یك مرد روشنفکر و در حقیقت یك پولیس متقاعد بود ! وی رئیس کمیسیون قتل و جرح و آمر شعبهٔ جنایی قوای امنی شهر محسوب میشد، و لی بهمه حال یك «پولیس» بود.

تام ولیامز موقع ازدواج با ماری، تقاعد کرد، اما خدمات ووظایف وی محدود نگردید: هنوز در شعبهٔ‌جنایی

جوانان عضویت داشت و در هفته دوبار مجبور بود در پو هنتون ها راجع به کشفیات مدرن جنا یی و با موضو عاتی از همین قبیل لکچر بدهد. علاوه بران بصورت خصوصی مشغول بر رسی جنا یاتی بود که مدتی از آن سپری شده وچون عقدهٔ ناگشوده‌باقی مانده بود. وی عقیده داشت که کلید هر جنایتی بطور حتم درنفس آن جنایت پنهان است که بازیرکی و تعمق و کنجکاوی میتوان آنرا بدست آورد،... بنا بران و ی فا صله های فرا غت خودرابادلچسپی عجیبی وقف اینگو نه دو سیه های لاینحل مینمود.

ماری شو هر ش را دو ست میداشت، برای آنکه خو ش تیپ ، جذاب باهوش ومهربان بود. از همه بیشتر اینکه وی با ارزش غذا ها وشهکاری های طبا خی وی پی‌میبرد وبه همسر محبو بش ازین لحاظ ارج فراوان میگذا شت .

تام وقتی پنجه را با ر دیگر بگو شت سرخ کرده فرو بـرد، با اشتیاق زیاد گفت:

ــ خیلی عالی ... ماری عزیز ، روزهایی را که با تو میگذرا نم، ا ز بهترین‌ایام زندگی‌من‌بشمار میروند. ولی این بدان معنی نیست که از الیس نکو هش‌کنم. الیس واقعا زن باشکو هی بود و من بیست سا ل‌را با هم آهنگی تمام با و ی زند گی کردم ...

تام لقمهٔ دیگری فرو نبرده، بصورت جدی علاوه‌کرد:

ــ بهمه حال اینکه میگو یم بهترین ایام زند گی را با تو میگذرا نم محض از لحاظ پخت و پز لذتبخش تو نیست...

برق‌شعف از دیدگان ماری جهیده گفت:

ــ آری عزیزم میدانم که دستپخت من یگانه و سیلهٔ جلب محبت تو نیست... اما خوب، و قتی از منز ل بالا پا یین میشدی، گمانم میخواستی چیزی از من بپر سی؟

ــ آه عزیزم، این غذای پر مزه‌همه چیز را ازیادم برد. میخوا ستم از تو بپرسم: حادثهٔ اگو ستین جاسون را بخاطر داری؟

ــ اگو ستین جا سون؟ نه، گنج‌من این‌اسم برایم آشنا نیست .

ماری بر خا ست تا ظرو ف خالی را بمطبخ ببرد. لحظه ای بعدبشقاب دسر را آورده، روی میز گذا شت. شوهرش مانند طفلیکه هد یه غیر منتظره ای‌به‌وی‌داده باشند، بامسرت گفت:

ــ یك انجام شکو همند برای یك غذای عا لیشان !»

ماری با خود اند یشید چقدرموفق اند زمانیکه بهمه حال اشتها ومزه دهن شو هران شانرا درنظر میگیرند ودقا یقی بعد گفت:

ــ خوب دیگر، عزیزم، حال مو قع استراحت کوتاه بعد از ظهر تو ست.

ــ آه، چه پیشنهاد را حت بخش... درینصورت ظرو ف نا شسته را میگذاریم برای عصر تا در شستن باتو کمك کنم...

* * *

اگو ستین جا سون؟

مثلیکه این نام را جایی شنید است. شاید او را میشنا خته است؟

اگو ستین جا سون؟

ضربهٔ یك خا طرهٔ سهمگین، مانند چکش بمغز ش وا رد آمد:

ــ آخ خدای من. این اسم مردیست که من او را بقتل رسانیدم.

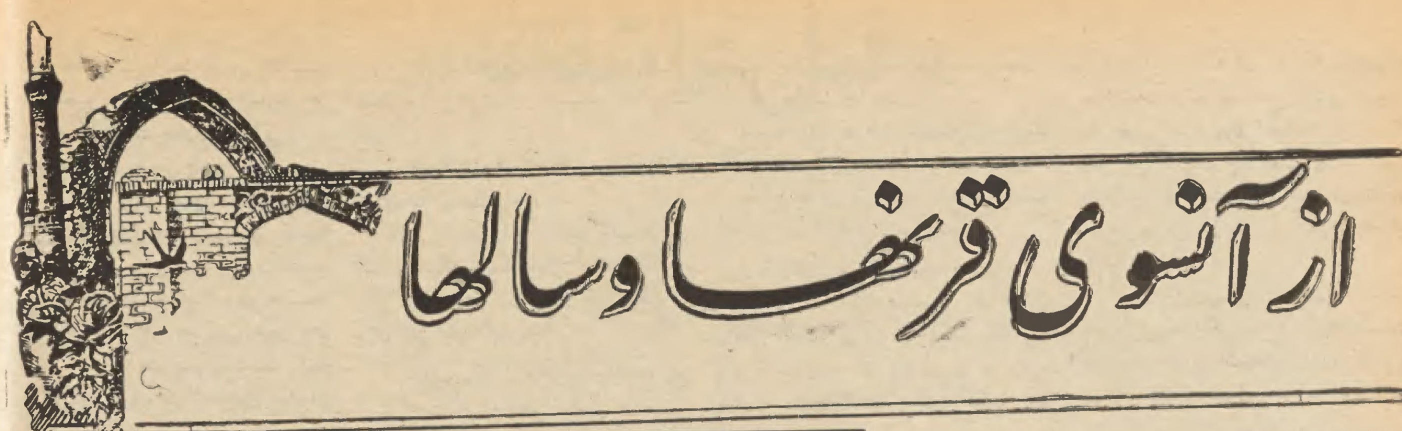
رنگ از رخ ماری ولیا مز پرید:

ــ نه ... آنرا نمیشود یك قتل واقعی گفت. آن وا قعه اصلا جنا یت نبود. شوهرم که عمری را در را ه مبارزه با جنا یات و جنا یتکا ران سپری کرده است، این واقعیت را باید بداند... نه آن حا دثه بهیچوجه جنایت شمرده نمیشد... شو هر م به یقین اینرا درك خواهد کرد .....

ولی این سوال چه معنی دا شت ؟ ماجرای اگو ستین جا سون رابخاطر شوهرم چرا از من پر سید که آیا دارم؟ چرا؟

ماری ولیامز میدا نست که شوهرش‌به آنگو نه دو سیه های حوادث جنایی اشتغال دا رد که د ر طول سالها مجهول باقی ما نده،قاتل وانگیزهٔ قتل تا هنوز بد ست نیامده... و مسالهٔ قتل جا سون از آن جمله‌است. شوهر ش که‌باذکاوت سرشار بهمه چیز می اند یشید ومعرو فترین رئیس کمیسیو ن قتل وجرح بود، اگر در همان وقت این موضوع را تحت مطا لعهٔ دقیق قر ار میداد، یقینا بما هیت و انگیزهٔ آ ن پی میبرد. و لی ما ر ی شا نس آورد که قتل جا سو ن مد تها قبل

بقیه در صفحه ٦٣



علیشیر نوایی

تا اینجای داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی به هرات وانتصاب او بحیث مهر دار دولت چون حادثهٔ مهمی انعکاس میکند .اهالی خراسان این تقررابفال نیك میگیرند وچشم امید بسوی او میدوزند

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وباوجودشکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد موفق میشود بر اثر خیانت برخی از سر کرد گان وبیکها. شهرهرات را اشغال نماید وبرتخت بنشیند.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شبانگاهی بر هرات هجوم میبرد وبیاری نوایی قدرت ازکف رفته رادو باره بدست می آورد ومیرزا یاد گاررابه قتل میرساند .

در زمستان همان سال براساس فرمانی علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد .این اقدام درعین حالیکه حس کین توزی مخالفان رابر می‌انگیزد مورد تاییداهالی عدالت پسند هرات وکافهٔ مردم خراسان قرارمیگیرد .

اثر : م . ت . آی بیک

ترجمه : ع . ح . ایلدرم

که‌پیرامونش را احاطه کرده بودندچارهراس شد :(اینهمه لطف ونوازش در برابر یك کنیز نه،درینجا باید کدام رازی نهفته باشد ...) اگرچه اهل منزل مجدالدین اورا درلباسهای گرانبهای حریر پیچانده بودند،اما دختران تمام آنهارا در آورده ،لباس جدیدش پوشانیدند وشال کشمیری رابه اسلوب عجیبی که مطابق مود آنروز بود برسرش پیچیده کره‌های طلابه بازویش وانگشتر های یاقوت‌نشان به‌انگشتانش کردند .سپس‌اورا روی‌توشکهای ابریشمین نشانده پیشرویش خوان گستردند دلدار باوضعی گرفته نظیر کسیکه درانتظار شنیدن حکم مهمی باشد . به آنهمه غذا های گوناگون وانواع حلویات که‌یکی ازپی دیگری کشیده میشد ، حتی دست‌نزد.

هنگامیکه دختران‌سر گوشی کنان بایکدیگر سفره غذا راجمع نموده از آنجا بیرون رفتند پاسی از شب گذشته بود درین موقع ناگهان درباز شده زنی بخانه وارد شد .دلدارهراسان وسرا سیمه بوی چشم دوخت .اوزنی درحدود شصت ساله با چهره ای لاغرجبینی تنك‌ذقن فرورفته ،اما بسان زنان طناز میانه سال آراسته‌وپیراسته‌بوددلدارنزدخودتصورکردشاید این همان زنی باشد که چندلحظه قبل دختران باجملاتی‌ازقبیل «گلچهره‌بی‌بی‌همینطورفرموند» ویا باصدایی آهسته واسرار آمیز باکلماتی نظیر «گلچهره بی‌بی صدا مکنند» وغیره‌ازوی یاد آوری میکردند .او طور غیر ارادی ازجا برخاست پیرزن نزدیکتر آمد .سراپای دختر راور اندازه کرد ودستمال کشمیریش رابا وك پنجه جور کرد.

پیر زن‌باملایمتی ساختگی پرسید :

ـ نامت چیست ؟

دختر در حالیکه چشم بزمین دوخته بود آهسته پاسخ داد :

ـ دلدار !

ـ اهل دهاتی ؟

ـ آری .

ـ نام زیبایی داری،اما برابر خودت‌قشنگ نیست ـ پیرزن خنده کنان افزود ـ بعداز ین خودرا دلدار خان بیگم بگو ،جانم بنشین .

پیر زن‌روبرو بادلدار نشست وباوی درباره آداب نشست وبرخاست ،طرز لباس پوشیدن ونظم ومقررات سرای حرف زد ودر باره‌اینکه باید هنگام رفتن به حضور خاقان چه‌و ضعی درپیش گیرد وهمیشه (بارعایت نزاکت وادب خاطر مبارك شانرا خشنود نگهدارد) ومسائلی ازین قبیل بسیار چیزها گفت .دلدار لب‌به سخن نگشود .باقلبی فشرده وباو صفی‌که گویی ازخود خبر ندارد ،همانطور نشست .پیر زن‌دختری راواز بیرون خواسته دستور دادتا بستر هموار کند وهنگامیکه خودازاطاق بیرون میرفت بوی حالی ساخت :(دخترم آرام وبی ملال بخواب ،از هیچ چیزی دردل هراس‌راه مده، پیرامونت پراز آدمهاست ، هرگاه ضرورتی برایت پیش آید به برده‌ای که‌در دروازه حاضر است دستور بده).

آن شب را دلدار بدون آنکه مژه‌برهم نهد سپری کرد صبح وقت دختران آمده جویای احوالش گردیدند وبه رنگش نظر کرده گفتند (بیدار خوابی کشیده ای ،بعدا عادی خواهی شد ماهم چندین روز هایی راواز سر گذرانده ایم) پس از صرف ناشتا دلدار را باخودبه باغچه بردند .نه چمنزار های عطر آگین نه کاخهای شکوهمند ، نه حوضهای‌سیمگون‌ونه مرغهای نگاهداشته شده در قفسهای زیباهیچ کدام توجه اورا بخود جلب نکرد.پس‌ازاندکی توقف درمیان دخترانی که سخت مصروف‌سر گرمی بودند بخانه برگشت ودر را برروی‌خود بست .او هر لحظه فرار سیدن ساعت شومی راانتظار میبرد ولرزه ای از داخل تکانش‌میداد

شبانگاه روز دهم گلچهره بی بی وارد شد. طبق هدایت او موهای دلدار راشسته باگلاب پرداز دادند وپیراهن ابریشمین نازك دربرش کردند ودلدار که در آتش درد خود میگداخت باشنیدن هر شرفه پااز بیرون سرا سربدنش میلرزید ورخساره هایش از جریان سرشك گرم میسوخت ... امانیمه های شب پیر زن داخل اطاق شده مثل اینکه باخود حرف بزند غم‌غم‌کرد :« حضرت خاقان تا اندازه‌ای سر کیف اند که حتی نمیتوانند روی پا های خود بایستند» واورا دستور داد تا بخوابد.

دلدار هر شب رابا اضطراب وتشویش استقبال میکرد ،اما برای پیر زن موقع‌آن‌میسر نشد تااو بخوابگاه خاقان بکشاند. یك هفته بعد خبر حرکت سلطان بعزم شکار دوامدار پخش گردید.درین‌ضمن خدیجه‌بیگم‌که زیبایی دلدار راز زبان دختران شنیده بود اورا نزد خود فرا خوانده در زمره کنیزان خاص خویش قرار داد .خدیجه‌بیگم محبوبترین ومعتبرترین زن سلطان بود. اوزنی بسیار حیله‌گروزرنگ بودو پیوسته میکوشید بامفاهمه همراه وزراو بیك‌ها نظر خودرادر ساحه سیاست برکرسی نشاند وخاقان راآله دست خویش‌قرار دهد. هر چند خدیجه بیگم زنی طناز عشوه‌گر بود وهنوز ازطراوت وزیبایی بهره کافی داشت...

بدین سان دلدار ا ز واهمه ای که مانند شب‌تیره‌وحشت‌زا سراسر وجودش رافراگرفته بود نجات یافت ودرست از همانروز ارزش واعتبارش نیزسقوط کرد،دیگر دختران‌بخدمتش نمیشتابند ، خود اودر قطار سایر دختران‌بی چون‌و چرا در خدمت خدیجه بیگم اشتغال دارد .او حالانه مانند سابق در اطاق جداگانه بلکه یکجا باکنیز کان دیگر در خانه ای‌عاری ازتجمل وآرایش بسر میبرد .اوازین سر نوشت خیلی راضی وخشنود است .

آرزو وهدف یگانهٔ‌دلدار‌این بودکه به‌ارسلا نکول برسد .اما چه‌چاره که فرار ازین محیط امکان پذیر نیست. زنانی که حبالهٔ نکاح سلطان اند ،بدون آنکه چندان زیاد پابند مقررات وقیود حیات سرای باشند وبی آنکه پاسبانان ویا ملازمان حرم رادر نظر بگیرند، غالبا دل آنها رابدست آورده آزادانه میزیند اما هر گد ا م حرم حتی کوچکتر ین حرکات چشمان شان نیز درتحت نظارت بسیار شدید قرار دازد...

دلدار هیچ نمیداند که جوان محبوبش درکجاست ومادر کلان مهربانش درچه وضعی قرار دارد.

بادختران غریب دل‌شکسته که درگروپ‌وی قرار دارند ، درددل میکند... اوبدین سال باگریه وزاری واشك ریزی دورازچشم‌دیگران دومین سال را درسرای سپری کرد.

دلدار از اطاق بیرون آ مد تابایکی از دوستان خود درد دل کند . دراین وقت

برده خصی شده ای که عادتا کم‌حرف ،زهر آگین ودارای رویه‌ای تندو خشن میبود شاید ازرهگذر اینکه در سرای خالی از سروصدا به‌ستوه آمده‌بود ، ازعقب درخت پیداشده نزدیك آمد وروبروی دلدار استاده شد و خواست باتبسمی خنك اورا سر حرف‌آورد . هر چند سن این برده حلقه بگوش از چهل تجاوز نمیکرد ، باآنهم چین های سیا هگون بررخساره هایش پدید آمده ، شا نه اش کوپ شده واورا به‌مو جود بی عاطفه یی مبدل ساخته بودند. چشمان‌خیره‌اومانندچشمان بردگان‌خصی‌شده بدبخت دیگری که‌درینجابکا نظارت‌ومراقبت‌مشغول‌بودند،همیشه طور ناگزیر درآتش خشم میسوختند . بر چهره‌این‌بردگان حتی یك لحظه هم‌نورشادمانی نمی تافت ، ازتمام حرکات آنان اندوه بی‌پایان ونو عی شکست مشئوم درونی بوضاحت خوانده‌میشد. این آدمهای تیره روز بی‌عاطفه بلای عظیمی برجان دختران اسیر سرای‌بودند. تمام آنها چه‌پیر وچه‌جوان ،حیله‌گر ،غماز ، ظالم ودشمن محبت ، آزادی وتمایلات حیاتی‌دیگر بودند .

چون دلدار همیشه در مقابل آنهااحساس تنفر عمیق داشت ، لذا بدون آنکه‌به‌سخنان برده مذکور توجه کند، همانطور راه خودرا درپیش گرفت. برده که از خشم و کین میجوشید ،به‌سنگینی حرکت کرده ،راه دلدار راسد نمود:

-بانوی محترم ، نباید از حدود خود فراتر بروی من ازتمام اسرارت وا قفم همیشه (پق‌پق) گریه میکنی ومانند دختریکه از لباس عید محروم مانده باشددر حسرت واندوه میسوزی ودستت را روی قلبت‌گذاشته آه میکشی ،همین حالا نزدیك این دریچه درباره چه‌می اندیشیدی ؟ موفق‌نخواهی شد با گریختن ازنظرم خودت رانجات‌دهی .

دلدار باابراز تنفر گفت :

-برو، لحظه ای مرا آسوده بگذار!

-میدانم، ازبیرون برای خود عشق ومحبت میجویی ...

دلدار نخواست بااین لکهٔ تهمت گفتگو کند، بااظهار تنفر دربرابر او راه خودرا در پیش گرفت . صدای دخترانی راکه درکنار حوض گرد آمده بودند شنید. ازپهلوی گلزار براه خود ادامه داد . کنیز کان‌اورابگر می استقبال نمودند : «بیا،بیا، دلت‌خون نشده است ؟» . درینجا کنیزك بسیار مقرب‌ومعتمد خدیجه بیگم ـ دولت بخت بادوزیبا روی ترکمن ـ خمار وعسلخان وزن زیبای ایرانی- زلف زر نشسته بودند. دولت بخت درسرای مانده بودتا برخی ازکارهای نهانی خدیجه بیگم را انجام دهد. دختران ترکمن‌که کنیزکان آپاق بیگم ـ همسر دیگر سلطان بودند، به نسبت اینکه درعمارت مجاور میزیستند،غالبا درینجا بیرون می‌آمدند . هرچند کنیز کان پیچیده در حریر ظاهرا بی پروا ، بیگانه باغم واندوه وراضی از سرنوشت خویش بنظر میرسیدند ،اما از ورای رنگ ورروی‌شان نوعی دلتنگی، ازچشمان شان نوعی ملالت خاطر واندوه واز حرکات شان خستگی و افسردگی احساس میشد. درد شور و هیجانی که‌در قلوب آنها پدید می‌آمد ورنج آرزو های سرکوب شده آنها، بر حسن جوان وپر فروغ آنان سایه می‌انداخت . آنها غالبا در لحظات فراغت ،از عشق ومحبت ،ازیار که در نظر آنان شباهت به قهرمانان افسانوی داشت واز سپاهیان دلاور سلحشور حرف میزدند وشبهای خودرا باآه های پرسوز و گداز میگذراندند .

دلدار بانارضامندی اعتراض کرد:

-باز درباره که‌سر گوشی دارید !

خمار گفت :

-بنشین،حالا خواهی دانست.

«ناتمام»



مخترعین جهان در فکر طرح عینک های جدید

مترجم : دیپلوم انجنیر سروری

بعدازتجسس بسیارزیاد دانشمندان‌توانستندبه آن‌گروه مردمانیکه از حس باصره خویشس تکلیف دارندبلاخره‌شکل بهترین ومساعدترین عینك های امروز راکه‌به هرکس واضیح است پیدا کرده وکمك نمایند .درین جاشما حالا سوال خواهید کردکه بررسی مخترعین جدید چیزی باقی نمانده وچیزیکه لازم بودوما باآن ضرورت داشتیم تماما راکشف واز آن‌استفاده می‌کنیم مگر همین‌طور نیست‌مغزهای متجسس ومتفکر ست اما هیچ گاه‌خاموش نمی نشینند بلکه باجدو جهد زیاد وطرق جدیدی رادر ساحه صنایع عینك سازی جستجو می کنند.

بدینصورت در سال ۱۹۳۰ مخترع اتحاد شوروی کوزمن ترتیباتی رااز فلزات نرم تهیه کرده وبه شکل یك چلیپا دورا دورسر رافرا گرفته وگفته می توانیم که بحیث‌گیرنده گوشی رادیوئی اجرای وظیفه می نماید مخترع مذکور باین مفکوره است که طرح وپیشنهاد شده فشار قاب وچوکات های عینك رااز‌بالای شرائین انتقال دهنده خون که‌در نزدیکی‌چشم هابه اندازه‌وافر موجودمیباشد برطرف‌می‌سازد وچهار سال بعداز آن یك عالم شوروی ساختمان جدید وشگرف‌مقبول ترین رااختراع کرد. عینك‌های ساخت این‌عالم دارای چوکات نمیباشد هریك از عدسیه های (شیشه های) عینك به‌شکل پیاله گگی‌ساخته شده‌وبصورت محکم دربالای چشم قرارگرفته ودر بالای‌چشم مثل شیشه های عادی بواسطه فرق فشار خارجی وداخلی نگهداشته میشود اخراج هوا اززیر پیاله از طریق نل رابری باید صورت بگیرد مخترح مذکور هم چنان پیشنهاد می نماید که اگر در انجام شیشه هایك رابر مقعری شکل راوصل کنیم در آنصورت ازنل رابری نجات پیدا می کنیم .

در سال ۱۹٦۰ **یك مخترع فرانسوی بنام** می‌شیل سند اختراع نمبر ۱۲٦۲۰۳٤ رااز عینك های قوس نمای که‌در انجام دارای ترتیبات مکیدنی بود بدست آورد باید این راهم خاطرنشان بسازیم‌که بدست آوردن‌سند اختراع‌مفهوم آن‌رانمی‌دهد که‌تعداد زیادآن‌در ساخته ودر معرض فروش فراوان قرار بگیرد به‌همین سبب اختراع بسیاری مردمان دارای این صفت نمی باشند .

بشما بهتر معلوم است که‌از عینك هادر تمام ایام سال ودر شرایط مختلف اقلیمی استفاده می گردد .امکان آن موجود است‌که شیشه های عینك شما عرق کند بالای شان گردو غبار بنشیند ،قطرات برف وباران‌بالای آن‌بیفتد تماما این ها قابلیت دید چشم شما راخراب ساخته وچشم های شما را تحریك می کند آیا در مقابل این موانع اقدامی اتخاذ شده؟ آیا بااین ها مبارزه امکان دارد ؟

هنوز در سال ۱۸۸٤ مجله (اخبار صنعتی) ازنظریه یك نفر امریکائی که‌شیشه عینك‌ها رابرای جلو گیری از عرق یك طبقه بسیار نازك گلیسرین بایدپوشاند خبرداده بود.بلی حالا سوال پیدا خواهد شدکه چرا شیشه‌های عینك عرق می‌کنند ؟شیشه های عینك‌به‌نسبت مختلف بودن درجه حرارت در اطراف آن‌عرق می کند اگر به سطح خارجی عینك ها هواداده شود درآن صورت‌سطح داخلی آن حالت‌عادی بدون عرق کردن باقی می ماند این موضوع بالعموم به اشخاصیکه در اتموسفیر گردوغبار کار می کنند بوضاحت معلوم میباشد .

به همین مقصد یك زن از اهالی نیویارك عینك هائی رااختراع کردکه شیشه های آن‌به دائره مکمل باچوکات وصل‌نشده بلکه‌دربعضی نقاط باهم وصل میباشند .دربین شیشه هاو چوکات عینك فاصله باقی می ماند که‌نظر به عقیده مخترع آن‌بایدهوا به‌صورت آزاد گردش کنـــد .

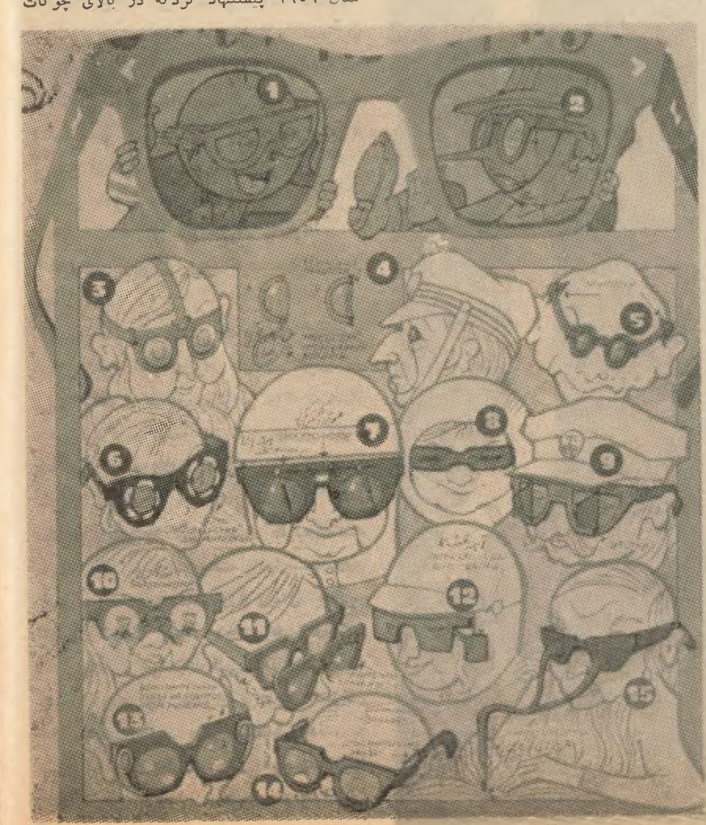
یك نفر فرانسوی بنام می نیل‌برای مبارزه باقطرات باران‌ازبرف پاك‌موترها استفاده‌کرده خود دید آن راتغیر داده می تواند این عینك است البته اندازه این برف پاك هااز برف پاك های موتر خوردترمیباشد .در سال۱۹۷۱ مخترع مذکور ازیك ابتکار جدید کار گرفته ودر قسمت بالای بینی در روی چوکات عینك انجن‌الکتریکی‌می نیل‌صرف نظر کرده‌وا بتکارجدید تری‌را بمیدان کشید ازاثر اختراع این شخص موتر کوچکی راجابجا کرده وخود برف پاك‌ها رادر سطح خارجی شیشه نصب کرده است مفکوره می‌نیل رایك مخترع‌دیگر رشد داده‌واز برف پاك هااز طریق سیستم میخانیکی حرکت (لاشه ها افك‌ها) حرکت می نمودند اگرمی خواستید که‌در هوای بارانی محیط اطراف خود رابه صورت واضح ببینید در آنصورت باید ساجق بجوید تابرف پاك هاحرکت کرده‌و قطرات برف وباران را پاك کند .

شمابعضی‌اوقات عینکهای‌خودرا **نه‌برای‌دیدواضح** اطراف خوداستفاده می‌نمائیدبلکه برای ضعیف ساختن نور بسیار روشن آن را استعمال‌می نمائید البته برای همه خوانند گان محترم این مجله محبوب فلتر های نوری واضح‌بوده وآن را می شناسید مگر درین جا راهای حل دیگری انتخاب شده است بطور مثال در نندارتون که‌در کانادا در سال ۱۹۷۲ افتتاح شده بود عینك های‌بسیار قدیمی که‌ازانعکاس نور آفتاب سطح‌برف هاچشم‌هارا نگهمیداشت درمعرض نمایش گذاشته شده بود .این‌عینك هافقط وفقط عبارت ازیك لوحه استخوانی‌ساده بوده که دارای دو سوراخ باریك بهر دوطرف بوده است ازین قسم‌عینك مردمان شمال‌ترین نقطه کره زمین وکوهنوردان (در صورت بالا شدن به‌راس قله های برف) تاالحال استفاده می‌نمایند مگر فقط یك چیز در جریان قرن هاتغیر خورده است عبارت از عیار کردن سوراخ قابل دید نظر به وضاحت نور میباشد سند اختراع این ابتکار نصیب یك مخترع المان غربی بوویر گردیده است قرص های توجیحه کننده‌روشنی به‌سمت‌بالا وپائین‌حرکت می‌کنند این ترتیبات در بالای چوکات محکم می‌گردد اگربصورت‌عمومی این‌موضوع‌راتحلیل کنیم می بینیم که بعضی مردم در مقابل‌آفتاب چشمهای خودرا نیمه بسته می کنند وبعضی دیگر دربالا پیشانی خود سایه بان ویاکلاه پیك دار می گذارند .طوریکه دیده میشوداین موضوع راپارس بلجیمی بخاطر داشته ودر سال ۱۹٥٦ پیشنهاد کردکه در بالای چوکات

آیا می‌دانید که عینك مانع بخواب رفتن‌راننده موتر می گردد ؟عینك های مخصوص برای نابینایان ساخته شده است .

شما عینك های عقب نمارا می شناسید؟ **عینك های ضد نور وموسیقی نواز در معرض** فروش گذاشته شده است .

دوران چندین قرنه مکمل وعصری شدن‌عینك هاهنوز جریان دارد .در سالهای نزدیك طرحهای جدید بمیان خواهد آمد .



نمونه های ازطرحهای جدید عینك‌سازی. «توضیحات در متن»



عینك پیك های خفیف وصل شود واگر باآن ضرورت حس نگردد باآسانی می توان آن‌را جدا کرد .

فعلا موضوع دیگری‌بیاد می‌آوریم‌که برای رانند گان موتر بسیار دلچسپ است .اگردر مقابل این قسم روشنی اقسام زیاد عینك ها پیشنهاد شده است .

یکی از انواع این عینك هااز طرف مخترع فرانسوی «یوگ» پیشنهاد شده است.او پیشنهاد کرده است که در عینك راننده موتر تقریبا در حصه وسط هر شیشه پرده عمودی که‌بالای چوکات عمود قرار می گیرد نصب نمایند پرده هانوری راکه ازطرف چپ ازآن قسمت سرك که‌حرکت موتر های مقابل‌جریان دارد می‌آید مانع میشود مگر نظر به‌اختراع دیگر قسمت چپ شیشه های عینك از طبقه ضد نور پوشانده میشود .

یك حل‌عجیب وغریب ازطرف یکی ازاهالی ایتالیا صورت گرفته است .شخص موصوف بنام کویسونی در چوکات عینك موتر کوچکی رابایك جفت پره های سبك وزن پنهان کرده است در صورت فعال بودن پره‌ها وقتیکه‌آنها ازپیش روی چشمان می گذرند ،شدت جریان تعداد کم ساخته ومتفقا باد خفیفی را بوجود می‌آورد .البته باسطح موجوده پیشرفت علم وتخنیك ساختن این قسم عینك ها بسیار مشکل نمی باشد مگر دراین جاماباید سخنان داکتران را فراموش نه‌کنیم آیا این‌قسم‌عینك هابرای چشم هاخوب می باشند یاخیر زیرا شما ازطریق‌بادپکه بسیارکوچك اشیای‌اطراف خودرا می بینید .

مخترعین توجه زیاد خودرا متوجه پرابلم مناسب واونیورسال بودن عینك ها معطوف نساخته اند .بطور مثال‌در سال ۱۹٤۹(بیدگر) (جمهوریت فدرالی المان) عینك های راساخت که‌نظر به طول می توان آن‌را تغیر داد .هر شخص استعمال کننده نظر به پارامترهای برای کار کردن اشخاص نشسته که بطرف پائین می بیند بسیار مناسب است

یکی از کمپنی‌های خارجی‌برای دوستاداران بازی سکی عینك های ضد روشنی موسیقی نواز رادر معرض‌فروش گذاشته‌است .دربکس مخصوصی تایپ ریکار بسیار کوچك جابجا شده گویای آن‌در گوشی وصل می باشد.

سپورتمین موزیك دلخواه خویش را گوش کرده ونظربه ذوق خود موسقی که برای بازی سکی‌مناسب باشد انتخاب‌می نماید سپورتمین می تواندر پهلوی موسقی ازیك موضوع‌دیگر استفاده کند وآن عبارت از شنیدن تعلیمنامه اجرای بازی سکی مبباشد که در فیته ثبت گردیده است دستگاه شنوائی کوچك درعینك بسیار مشهور است آیا امکان آن موجوداست که‌از عینك های ضد صدا برای ضعیف‌ساختن آواز های‌صنعتی‌استفاده کرد؟ البته‌ساختن‌این قسم عینك هامغلق نیست نظر به‌سند اختراع ۸۱۹۵ باگوشی ذریعه سیستم نرم حلقه‌های محکم می شود .در صورت آواز بسیار قوی این حلقه هادر گوش ها قرار گرفته ومانع شنیدن صدای قوی می گردد .

برای دقیقه نی بکنار سرکی می رویم. برای رانند گان موترلازم است که نه‌تنها به‌پیشرو ببینند بلکه باید بدانند که‌در عقب شان‌چه‌می گذرد .برای این مقصد در موترها آینه‌عقب نصب می گردد حالا شما سوال خواهید کرد که‌چرا این قسم آئینه های عقب‌نما درعینك‌ها ساخته نمی شود ؟باید این رایاد آور شویم که‌هنوز در سال ۱۹۳۹ ژیرانك از اهالی نیویارك سند اختراع خویش راراجع باین قسم عینك اخذنمود این قسم اختراعات در واریانت های مختلف آینه هاو مجلات مختلف وصل کردن‌آنهاادامه دارد. البته‌پرابلم(دیدن به‌عقب) یکی ازموضوعات مهم‌روز می‌باشدمگر درینجا یك‌نفر امریکایی بنام لینگورس تا اندازه موفق است .در سال ۱۹٦۸ آن‌عینك هائی را اختراع کرد که مشابه به‌ساختمان هریسکوپ (دوربین زیرآبی) میباشد .

چنین هم میشودکه مخترع بیك‌عده مسایل غیرممکن نیز روبرو می شود بطور مثال‌انسان درروی آب قرار داشته وعینك آن‌دربالای بینی اش میباشد . مگر عینك مذکور محکم نبوده وشاید غرق شود .باگوشی باید ترتیبات شنا کننده وصل شود .این کاررایك نفر امریکائی درسال ۱۹٦۲ انجام داده است پنج سال‌بعداز آن‌یك امریکائی دیگر یك‌موضوع دلچسپ‌دیگر راکشف کرد بطور مثال لازم است که‌درکوچه سر خودرا شانه کنید گوشی عینك های آن‌به آسانی ازچوکات جدا شده واز آن‌بحیث ساز می‌توان استفاده کرد .

باز هم به سرك موتر رو مراجعت می کنیم درننداز تون‌بسیار دیرشده است. نشستن‌چندین ساعته درسیت موتر یکسان‌بودن تمام شاهراه وصدای چندین آهنگ انجن موتر وغیره تماما این هاسبب بخواب رفتن راننده موترگردیده وشاید غم آور باشد .مخترعین این پرابلم‌را نیزاز وقت وتوجه خویش دور نکرده اند اینك یکی‌از اقسام عینك محافظ کننده در سال ۱۹۵۵ در ایالات متحده امریکا اختراع گردید. درچوکات عینك هادر نزدیکی بالای بینی‌چراغ بسیار کوچك وصل می گردد تااینکه مژگان دسته نور راقطع کند اساس گوشی هارامواد عکاسی که‌باترتیبات مخصوص اشا راست خطر ارتباط دارد تشکیل میدهد شمه مذکور به‌چشمك زدن عادی مژگان که‌در وقت بسیار کم صورت می گیرد عکس العمل نشان نمی دهد واگر مژگان برای مدت زیادی در حدود چندین ثانیه پایان قرار گیرد یعنی‌اگر راننده موتر بخواب رفتن شروع می نماید شمه بفعالیت خویش شروع کرده واشاره خطررا فعا ل می سازد .

بصورت عمومی حیات روزمره در نزد مخترعین یك‌عده مسایل غیر مترقبه راخلق‌می کند بطور مثال شما شخص بیانیه دهنده رادر مقابل یك‌عده شنو ندگان در نزد خود مجسم بسازید دراول نیزاز وقت بوقت بایدشخص موصوف به‌یاد داشت خود که‌درروی میز خطابه گذاشته است ببیند ودر پهلوی آن‌باید به‌دقت زیاد بطرف شنوند گان ببیند تااینکه تماس خودرا باشنو ندگان قطع نکند شمافکر کنید که بلند کردن وپائین کردن دوام دارش یك‌عمل خوبی برای بیانیه دهنده نمی باشد. بدین لحاظ مخترع اتحاد شوروی برومبرگ‌در سال ۱۹٤۸ عینك های مخصوص برای بیانیه دهند گان تهیه کرد شیشه های این عینك‌ها ساده نبوده ودارای طبقه نیم دائره انعکاس دهنده دروسط میباشد این‌طبقه نسبت به‌محور عدیسه تحت زاویه ٤۵ درجه قرار می گیرد ودر عین زمان نوشته صفحات بیانیه رامنعکس می‌سازد .

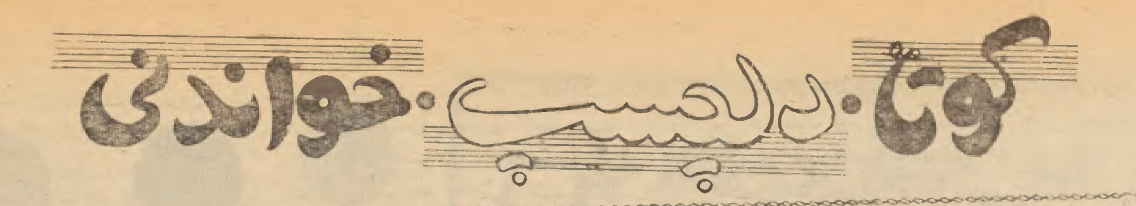
چند سال قبل متخصصین امریکائی عینك های مخصوص را برای نابینایان طرح وساخته بودند .عدسیه های آینوی روشنی رادر روی عناصر عکاسی که‌در بالای چوکات فوقانی نصب می باشد منعکس می سازد .این عناصر اشارات نوری رابه اشارات الکتریکی تبدیل کرده وآنهارا به لادوسپیکر هاییکه در پهلوی گوش هاقرار دارند توجیهه‌می نمایند. مولف این اختراع تائید می نمایدکه(عینك های صوتی) برای نابینایان کمك می‌نمایند که‌آنها اطراف خودرابه بینند .

اینك یك پرابلم دیگر را تشریح می‌نمائیم وآن عبارت از خواندن متن بسیار وکوچك میباشد طریقه مشهور مطالعه این قسم متن هاعبارت ازکلان ساختن آن ذریعه دستگاه‌های مخصوص میباشد مگر یك‌نفر انگلیس بنام (جان‌دیولیس)ازطریقه‌دیگری استفاده‌کردوی‌از اوپتیك مخصوص استفاده کردبه شیشه های عینك انتقال دهنده های نوری راکه درانجام بایك پنسل مخصوص وصل است نصب‌می نماید واین ترتیبات عکس های بسیار بزرگ شد، متن رابه عینك ها ارسال می نماید شخص مطالعه کننده فقط ذریعه نوك پنسل متن را تعقیب می کند .

دوران چندین قرنه مکمل شدن معاونین چشم های انسان هنوزادامه داشته وبه‌سرعت پیش می‌رود درسالهای بسیارنزدیك اختراعات زیادی درین حصه بوجود خواهد آمد .



عینك های مخصوص نابینا یان است‌که‌اشارات نوری رابه اشارات الکتریکی تبدیل می‌کند.



مقبره‌های معروف و تاریخی جهان

مهمترین مقبره هائی که به عللی تابحال دردنیا معروفیت بین المللی یافته اند عبارتند از :

۱- تاج محل مقبره نورجهان ملکه جهانگیر

۲- انوالید مقبرهٔ نا پلیون امپراطور فرانسه در پاریس

۳- پرلاشز مقبرهٔ بسیاری ازادباو شعرا ومشاهیر دنیا در پاریس

۴- اهرام ثلاثه مقبره پادشاهان وفراعنه مصر باستان در مصر.

۵- سرباز گمنام مقبرهٔ سر بازان گمنام برای تجلیل از آنان دراغلب ممالك جهان

۶- لاریدز مقبرهٔ کارل مارکس بانی حزب کمونیست در دنیا در لندن

۷- آرلینگتون مقبرهٔ سر باز گمنام امریکا وبسیاری از مشاهیر امریکا در واشنگتن امریکا

تاج محل

تور گینف - ایوان

ایوان تور گنیف داستانسرای بزرگ روسی درنوامبر ۱۸۱۸در ایالت (اورل)بدنیا آمد اجداد اواز شخصیت های معروف دنیا بودند . وی از کودکی شوق وافری به‌ادبیات




داشت مخصو صا به‌زبان روسی بی اندازه علا قمند بود. پس از تحصیلات نخستین به برلین رفت درباز گشت به‌پترز بو ر گ به‌کار های ادبی پرداخت . تورگنیف در این دوره سخت تحت تاثیر افکار فیلسوف آ لمانی هگل قرار گرفت اوبدین تر تیب خودرا از زیربار افکار نژاد اسلاو خارج ساخت و به غربیها گروید وتاآخر عمر غربی اند یشید، نخستین اثر منثوراو «خاطرات یك ورزشكار» نام داشت در این کتاب تور گنیف کوشیده بود تا زندگی سخت وملالت بار دهاقین روسیه را به بهتر ین وجهی نشان دهد. چندی بعداز انتشار کتاب به بهانه ای او را بزندان انداختند وبعد هم تبعیدش کردند . مهمترین آثار ایوان تورگنیف عبارتند از : پدران وپسران، آشیا نه یك اشرافزاده،در بادن بادن، آبهای بهاری ، مرداب آرام،زمین بکر ویا داشتهای یك شكارچی.

تورگنیف مرد مودب وخوش مشر بی‌بود. وی درسال ۱۸۸۳ بر اثر ابتلا به سر طان درگذشت.

کدام زن است . . . که

- کدام زن است که ساکت باشد ؟

- کدام زن است که عمر حقیقی خودرا بشما بگوید ؟

- کدام زن است که از شوهرش‌نپرسد؟ (کجا بودی ؟وباکی بودی ؟وچه کردی؟)

- کدام زن‌است که‌غیبت مرض اونباشد؟

- کدام زن است که‌هر لحظه یك نوع خرج تراشی نکند؟



با لا خره کدام زن است که هرساعت دلش نخواهد به مهمانی وشب نشینی برود. اگر به در یافت پاسخ‌سوالات فوق موفق نشدید لطفا تاهفته آیندهٔ انتظار بکشید.

ژوندون

برنارد شاو



میگویند یك وقت (شاو) به‌کتابفروشی‌یی وارد شد که‌درآن جا کتابهای مستعمل را میفروختند . چند کتاب راکه بررسی کرد ناگاه چشمش بیکی از کتابهای خودش‌افتاد ووقتی آنرا نگاه کرد دید که‌این کتابرا بیکی ازدوستا نش تقدیم داشته ودر صفحه اول‌آن به‌خط خود نوشته‌است :

(باتقدیم احترامات - برناردشاو)

برنارد شاو دوباره کتابرا خرید ودر زیر آن نوشت :

(برنارد شاو مجددا احترامات خودراتقدیم میدارد !)

وآنرا مجددا برای دوست خود فرستاد!

کافر ک غزنوی

یکتن ازشعرای هزال هجود سرای زمان سلجوقی ها اسمش جمال الدین ناصربن شمس معروف بکافرك بود در غزني تو لد یافته است این رباعی که درخصوص مسلکی سروده شده ازاوست .

پدرش گریبانش دست برد

بشکند خوردناخنان‌پدر

پسرش گر بخواهش در نگرد

بر گشدچست‌دیدگان‌پسر

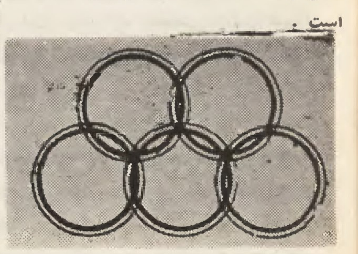
ژوندون

ژان پل سارتر

فیلسوف فرانسوی درسال ۱۹۰۵درپاریس بهجهان دیده گشود. تحصیلات خـودرا در دررشته فلسفه درسال ۱۹۲۸ بپایان‌رسا نید وپس ازآن بکار تدریس پرداخت . درسال ۱۹٤۱ دست ازتدریس شست وسر گـر م نویسندگی ومطالعه کتاب شد . وی یکی از برجسته ترین فلاسفهٔ (اگزیستا نسیالیـزم) دست . او فیلسوف بدبینی است کهجهـان بینی خودرا برپایه تجز یه وتحلیل امو ر جهان ونمودن واقعیت های هستی نهاده‌است وی معتقد است کهجهان پو چ استودر آن چیزی جز تلخی ودرد وجود ندارد. آ ثـــار آن عبارت از: مگسها ، روسپی بز رگوا ر ، دیوار ،جنگ شکر در کیوبا ،نقد عقل‌دیالتیك هستی ونیستی .

راز۵حلقه‌المپیك

حتما میدانید که علامت بازیهای المپیـك که برچار سال یکبار انجام میشود عبارتست از ٥ حلقه که دورون‌یکدیگرقرارگرفته‌وهرکدام رنگی جداگانه دارند ... معانی این رنگها این است .



حلقه سیاه ـ علامت قاره افریقا

حلقه زرد۔علامت قاره آسیا

حلقه سر خ۔ علامت قاره امریکا

حلقه آبی ـ علامت قاره استرالیا

حلقه سبز۔ علامت قاره اروپا

پاپ یعنی چه؟

پاپ که امروز به عالی ترین مر جـع روحانی دین مسیح ومذهب کاتو لیك اطلاق میشود یعنی چه ؟

پاپ ازکلمه یونانی پاپا سں که به‌معنی پدر است اقتباس شده ودر مشرق اروپـا به کشیشها اطلاق میشد امادر مغرب زمین ومخصوصا در ایتالیا ،کم‌کم به علل خاص منحصر به اسقف روم شد وچون اسقف روم برهجه اسقف ها تقدیم داشت وپایتخـت امپراطوری نیزروم بوده ازاین حیث‌بـــه جانشینان بعدی حضرت مسیح نیز پاپ مـی گفتند اولین پاپ سن پطرس‌که ازحواریون حضرت مسیح بود وپاپ امروزی پل ششم سیصدو شصدو سو مین پاپ جهان است .

اولین کشوری که بزنان حق رای داد

اولین کشوری که بزنان حق رائی دا د کشور زلاند جدید در اقیانوسه بود که‌رو ز ٤ژون ٤۹۸۱ میلادی این حق را بزنان داد. علت این امر آن بود که در زلاند جد یدکه مستعمره انگلستان بود زنان کمتر ازمردان بودند دولت برای آنکه بزنانی که مایل بـه مهاجرت بزلاند جدید باشند امتیازات‌بیسابقه ای داده باشد آنان را از حیث حقوق‌سیاسی بامردان مساوی کرد اولین کشور مسلما ن نیز که بزنان حق رائی داد کشور تر کیه. بود .



زنان زیلاندی در بسـیاری از امو ر اجتماعی با مر دا ن سهم میگیرنــد

زلمی هیواد مل

د روښانی ادب صوفیانه ځانګړی بدلی

په هندوستان کی لودیانو دواکمنی تر ختمیدو یو کال دمخه‌په (۹۳۱هق) دجالند هر په یوی رو حانی پښتنی کورنی کی یو ماشوم وزیږید ، ددغه ماشوم پلار قاضی عبدالله چـــی داسلامی تصوف له تاریخ سره ښه آشنا ؤ، نو یی دتبرك لپاره په خپل زوی د طیفوریه‌طر یقی دمشهور مشر بایزید طیفور بسطامی نوم کښیښود (ورمه، دپوهاند رشاد مـقاله) دغـه بایزید په کو چنیوالی کی له جالند هر خپل اصلی ټاټو یی کانیـی گر ام (وزیرستان) ته راغی ، او چـــی دځوانی مر حلی ته و رسید، نو یی ما وراء النهر او کند هار ته سفرونه وکړل ، بیا یی په کور کی په پنځه کاله ریاضت و کیښ ، او ددغـــه ریاضت په مـوده کـی ده دصـراط التوحید کتاب و کیښ (۹۷۸ه ق)او تردی و روسته بایزید دخپلی زمانی لوی ملی او روحانی بو میاشو ، او دخپلو ارادتمندانو پـــه منځ کښی دروښانه پیر په نامه ونو مول شو، بایزید رو ښان دخپلو ارادتمندانـو لپاره دو حـدت الو جـــود عا مضه فلسفه ور مخ ته کړه ، او ددغـی فلسفی د تلقین لپاره یی یو شمیر کتا بو نه په پښتو ، دری، عربی او هندی ژبو و کښل ، چی مشهـــور کتابونه ، یی خیر البیان، مقصو د المو منین ، فخر الطالبین، مکتوبات واجیدی شلوك ، صراط التوحیـــد حالنامه ، پښتو بی نومه منظو مــه رساله اونور دی . دغسی د بایزید رو ښان په مریدانو کی یو شمیرنور تکړه ادیبان او شاعران هم را پیدا شول ، چی ددی فلسفی په پیروی یی غونـډه، غـونـډه دیـوانو نـــه و کــښـل ، خـو خـــر نگـه چی دزو ښانیاو زیات شمیر آثـــار دزمانی سیلیو له ځانه سره وړی دی او یا ددر ویزه دپیر وانو په وسیله له منځه تللی دی ، ځکه چی درویزه خپلو پیر وانو ته دا حکم کړی ؤچی دروښان آثار دی و سو زی(مخزن ۱۲۷ مخ) اوس اوس دپښتو نو یو شیرنو په مرسته ددغی ډلی دځینو شاعرانو دیوا نونه او یا په ځینـــو قلـــمی ز ړو جــو نگــو نو کـــی یی دځینو ادبیانو بــدلی اود دیــوان منتخبات را پیدا کیږی ځرنگه چی زموږ هدف په دی‌لیکنه کی دروښانی ادبیاتو بشپړه مطالعه نه بلکه دیـو شمیر هغو صوفیانه بدلو معرفی ده چی روښانی صوفیانو له خوا به په خاصو حلقو کــی پــه شور او ز وږ او وجد ویل کیدی. له نیکه مرغه دیوی زړی خـــطی نسخی ځـــخه د روښانی ادب دخاصو صوفیانه بدلو یو شمیر نمونی زمـوږ تــر گوتـــو شوی .

د غــه خطی نسخه چـــی د گران حبیب‌الله رفیع په شخصی کتابخانه کی خوندی ده، دبیا نات افغانی پـــه لومړی مجموعه کی یی دپنځو تـــنو روښانی شاعرانو یوشمیربدلی راغلی دی، چی ځانته خاص اهنگ اوشعری قالب لری. خود مضمون او محتوی له پلوه دروښانیانو له فلسفی سره نیغ اړیکی لری .

دغه خطی نسخه چی په ۱۱٤۲ه کال په ملتان کی دعبدالغنی کاسی‌په قلم‌کښل شوی ده، سر بیره دنامتـــو شاعرانو لکه خوشحال ختك ،رحمن بابا، بابوجان، دیوشمیر نـــــورو نوموړکو شاعرانو کلام‌هم پکی‌خوندی دی، چی‌په نوموړکو شاعرانو کی یی دیوشمیر داسی شاعرانو کلام هـــم راغلی، چی یوازی یی‌له نومونو ځخه خبروو اودځینو مولانوم هم نــــهٔ ؤ ازویدلی، په‌خطی نسخه دراغلـــو روښانی شاعرانو له‌کلام ځخه دمیا علی محمد، اخون میاداد، آدین، اخون مسری‌اوآزاددپاړ کی‌ټول په‌یوه‌شعری‌قالب کی‌سره ویل شوی دی، نو ځکه‌مو‌ به دغوبدلو باندی دصوفیانه بدلو نـوم کیښود (تفصیل،وږمه د۵۱کال ٦ گڼه)

دغه پنځه تنه شاعران چی د ادبـی ستوری دتذکری په(۱ـ۱۷) مخونـــو کی معرفی شوی دی، له‌دغی ډلی‌ځخه میاعلی محمد د ځینو معقولو دلایلـو لـــه مخه د مشهور روښانـــی شاعـــر میاعلی محمد مخلص سره یو ګڼـل شوی دی، دعلی محمد مخلص ددیوان خطی نسخه په‌برتش موزیم کـــی شته، اودپښتو دخطی نسخو دکتلاك د۱۹٦۵ کال داکسفورد چاپ‌په (٦۰) مخ کي معرفی شوی ده .

او همد ا ر نگه ښا غـــــلی عبد ا لحلیـــــم ا ثر ، خپل کتا ب روحانی ترون په (۵۳۱مخ) کـــی‌د علی محمد مخلص څوبیتونه رانقـل کړی دی، اوحتی په خپلو ماخذو کی یی‌دمخلص ددیوان یادونه هم کړیده.

نور بیا

سرزمینی که بوسه گاه آفتاب است جلال آباد!



جلال آبادمرکز ولایت ننگرهارشهریست تاریخی وصاحب اقلیم گوارا وطبیعت دل انگیز .

آسمان جلال آباد تقریبا همیشه شفافو همواره آفتابیست در فصل زمستان کــه در کابل وسایرنقاط سردسیرکشور شگوفهٔ برف همه جارا سفید می سازد در جلال آباد کــوی وبرزن درسر سبزی وخرمی پهلومی زند،آبهای روان وترانه مرغان مستی بخش می افتــدو شبهای مهتابی سیلی ازنقره خام برنرگستانها جاری می شود.

جلال آباددر ۱۸۰ کیلو متری کابل در کنار دریای بهسود که بیشتر بهدریای کابل شهرت دارد برسر راه کابل ـ پشاور واقع شده است ازنظر موقعیت جغرافیایی این شهر میان ۷۰ درجه ۲۷ دقیقه و۵٤ ثانیه طول البلد شرقی و۳٤ درجه و۳٦ دقیقه و۲ ثانیهٔ عرض البلــد شمالی کائن است واز شناسیه هایی زیبــا ومورد علاقه اکثریت مردم کشور بحساب میرود

این منطقه برف گیر نمیباشد آبو هــوای آندر تابستان گرم ودر زمستان معتــدل وخوشگوار است .در زمستان واوائل بهــار موسم بارانی جلال آباد فرا میرسد ،آبهایی رود بار کابل ومعاونین آناز قبیل رود خانهٔ های غوربند پنجشیر ،لوگر ،تگاب ،الیشنگ الینگار ،سرخاب وکنر باین منطقه سرازیرمی شود واز ین آبهای دایمی وفراوان درآبیاری باغها وکشتزار های وسیع منطقه استفاده کافی برده می شود .

اراضی جلال آباد از جمله حاصلخیز ترین ومعمور ترین زمین های کشور بشمار میرود

نیشکر وعطر نرگس و نارنج در شتائیه جلال آباد زمستانها را نشاط آفرین می سازد.

سالانه بمقدار زیاد غله باب خصو صا برنج باریك ولك همچنین گرو شکر به پیمانهٔ زیاد بهسایر شهر های مملکت صادر میگردد زمین های جلال آباد ،دو فصل حاصل میدهــد درز مستان همنباتات از نشوو نماباز نمانده وفعالیت دهاقین وزارعان منطقه وقفه نمــی پذیرد ازاین لحاظجلال آباداز حیث سرسبزی وقشنگی نظیر ندارد وباغهای مشهور ومزارع خرم وشاداب آنتفرجگاه دایمی مردم رامی سازد

درختان سرو ،کاج وصنوبر رونق وزیبایی شهر واطراف آنرا دو بالامی سازد ،انواعمیوهٔ سیتروس از قبیل نارنج ،لیمو ،مالته ،سنتره مته، کینو ،چکو تره وهمچنین زیتون خرماو کیله بوفرت حاصل میدهد .

جلال آباد چندین بار خراب ودو باره آباد شده اســت اصلا این شهر را (بابربنیاد) گذاشته ودر سال ۱۵۰۷ در عهد (جلال الدین اکبر) به جلال آبادشهرت یافت جلال آباد در جنگ های اول ودوم افغان ـ انگلیس صدمه وخسارات زیادی برداشت در ۱۸٤۲ زلزله شدیدی نیمه زیاد شهرراویران کرد .

در ۱۳۰۷ شمسی بعضی عمارات عصری آن آتش زده شد جلال آباد ازیك دهه باینسو

این عکس دور نمای از فارم زیبا ی هده را نشان میدهد

در ۱۸۴۲ زمین به‌شدت لرزید و شهری را ویران ساخت که در ۱۵۰۷ میلادی بعنوان جلال آباد مشهور شد

بعداز آنکه پلان انکشاف وادی ننگرهارطرح گردیده وباین اساس بااحداث بند درونته پروژه آبیاری وادی ننگرهار فعال شد بکلی تغییر قیافه داد ،آباد دی های فراوانی درآن بوجود آمد ،شهر در چوکات پلانهای عصری توسعه یافت ،تاسیسات آبرسانی ،شفاخانه‌ها پوهنتون ننگرهار ،فارمهای زراعتی ومالداری هده، غازی‌آباد واخیرا جمهوریت‌و۲۶ سرطان یکی بعد دیگر احداث شد ،عمارات عصری‌و مجلل بوجود آمد روی این عوامل پلانهایی عرفانی وزراعتی وصنعتی درین منطقه وطن‌ما پیوسته در حال انکشاف دیده می شود.

با استحصال انرژی برق از فابریکهٔ‌درونته زمینه برای فعالیت های صنعتی واجتماعی‌روز بروز مساعد تر میگردد که‌باین ترتیب اکنون جلال آباد بحیث یکی از مناطق مهم تولیدی کشور در انکشاف اقتصادی وطن ماسهم ارزنده را حایز است .

زمین هاو باغهای جلال آباد روبه توسعه بوده ومحصولات فراوان آن‌در جلب اسعار امکانات نوید بخشی را فراهم ساخته است همچنین از فارمهای حیوانی ومرغداری جلال آباد انواع لبنیات ،تخم وگوشت استحصال میگردد برای تفریح‌زمستانی جلال آبادواطراف آن‌انند لغمان ،سرخرود ،کامه ،بهسود وکنر مرجع هزاران سیاح وجهانگرد داخلی وخارجی پنداشته می شود ،از نقاط تاریخی وجالب نزدیك جلال آباد منطقه هده در بیست کیلو متری این شهر است که آثار وشواهد منقول وغیر منقول باستانی آن‌از تمدن قدیم بودائی درین گوشه سر زمین حکایت های فراوانی رامجسم می سازد .

از این مناطق اینك راجع به کنر یادداشت مختصری تقدیم می شود .

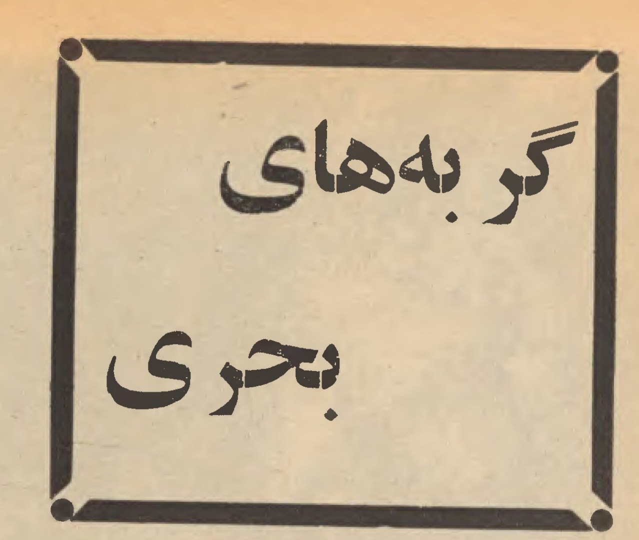
وادی کنر که جنگلات انبوه آن‌پناهگاه‌و آشیان هزاران گونه پرنده وحشی وخوشخوان وصدها حیوان است پانزده هزار کیلو متر مربع مساحت دارد ،دریای کنر کاهیکه در وادی های وسیع پهن می شود ،ساحهٔ بزرگی رااشغال میکند که برای شکار چیان شکارگاه های خوبی را می سازد در بعضی نقاط‌کوههای خشك وبی برف وآب ساحهٔ های ناقابل‌زرعی

بقیه صفحه ۴۲



یکی ازتفریحگاه های شهر جلال‌آباد

ذخیره گندم فارم هده



گربه‌های بحری

ا زمنابع خارجی

مترجم : جمال فخری

ا زمسکو به عزم مطالعهٔ لربه های بحری به این‌سر دنیا (سخالین) مسافر شدیم. هدف مطالعهٔ ماا‌کنون درکنار ماست و گربه های بحری را ا زنزدیك می بینیم .این گربه ها از آب سبزگون بحر جستی می زنند و خو در ابساحل رسانیده بین غبار غلیظ ساحلی میدوند . در بین آب آنها شبیه دولفین به نظر می رسند انسان فکر می کند جلد شان بکلی لشم است و بهیچوجهی تصور نمی شود که این حیوانات پوستینی از پشم بتن دارند . و جالب تر اینکه خیز های شان درروی آب نیم قوس موهومی را رسم می کند این‌حیوانات اکثرا توقف می کنند و سر شانرا از آب بلند کرده و با چشمهای کنجکاو شان اطراف را نگاه نموده مهر بانانه ما را بدنبال خود دعوت مینمایند. ولی قایق ما که در بین غبار شیر مانند در یا قرار دا ر د کپتان ما ماشین آنرا خاموش می‌کند وبزودی میدانیم که از جزیره دور مانده ایم . هیا هوئی از دور شنیده می شود . این صدا ها از گلوی۱۵۰ هزار گر به‌وهزا ران حیوان‌ذوحیاتین دیگر بلند میشود . بطرف صدا ها رهسپار می شویم جزیره را دوری میزنیم ودرکنار لنگر می اندازیم امواج ساحلی کشتی ما را عقب‌میزند ولی پس از نیم ساعت خود را به قسمت های سخت ساحل جزیره میرسانیم این‌طرف و آنطرف‌میگردیم تا این‌کوله پشت های بی صبر را پیدا کنیم دمه و غبار آنقدر پائین آمد ەبود و هوا را مرطوب کرده‌بود که انسان خیال میکرد ابر ها رو ی بحر فرو نشسته و حیوانات میتوانند بقدر امکان از آب ابر بنو شند وقادر نیستند در همچو شرایطی به‌جزیره خود را بلغزانند .دمه و غبار روی لباس های ما به قطرات آب مبدل میشوند ولباس ، اشیا و جلد ما همه آب چکان است . همه چیز دور و پیش ما مرطوب است . جراب های گرم و خشك که درپای ما باقی مانده بارچه غیر طبیعی و واقعی به نظر می رسد .

لب ساحل انسانهائی منتظر ما بودند و ما را به اتاقی بردند نزدیك بخاری نشستیم مهمان نوازی کامل از ما صورت گرفت و لی این مهمان نوازی ها چندان ما را علاقمند نمی ساخت اصلا ما میخواستیم نزدگربه ها برویم .



گربه بحری باین شکل و صورت‌است

جزیره به دو قسمت جدا شده بودند قسمت شر قی آن به گر به های بحری متعلق بود ودر قسمت غربی آن انسانها زندگی داشتند . سر حد بین محیط آنسا نها و محیط حیوانات دیواری بود که درآن دریچه هائی برای تما شا و تحقیقات زندگی حیوانات و جود داشت . ماروی یکی ازبرج ها بالا شدیم و یکی ازدریچه ها را باز کردیم . ..

هرکسی راجع به گربه های بحری چیز ها شنیده بود و، فلم های متنوع د رمورد آنها دیده بودند و لی ما اکنون این حیوانات رابکلی ازنزدیك تماشا می کنیم کتله های بزرگی را می دیدیدم که جا و بیجا می شدند به اطراف هرکدام شان گربه های ماده نشسته اند و بعضا با۴۰ـ۴۵ و بیشتر ازان به نظر می رسد . در جا های دیگر مثلا درسواحل اضلاع متحده امریکا گر به های ما ده تا هشتاد از همین حیوانات در حر یم شان دیده میشود . این حیوانات مانند بره ها آوازمیکشند (بع.بع‌به) نه تنها گربه های کوچك صدا می کشند کلانهای آن ها نیز لحظه ای آرام نمی نشینند .

مکا ن گر به ها به نسبتی تشکیل میشود تا تجاوز بیگانگان را دسته جمعی د فع کنند . بعضی اوقات گر به های نر به اندازه ای خسته می باشند که نمی توانند از جای شان تکان بخورد . من بچشم خود همچو گربه‌ای را دیدم. این گربه به بسیار مشکل میتوانست سرش را بلند کند و حتی نمی توانست به سوی زنان متعدد خود نگاهی بیندازد . و بالاخره یکی از رقبا را دیدیم که به حرم گربهٔ نرکه مانند لاشهٔ بزرگی دربین گر به های ماده لم داده بود حمله ور گردید . ولی گر بهٔ نربااین حملات دشمن‌حتی ازخواب هم بیدار نشد .

گر به های مجرد به حرم سرا ها هجوم می آو رند و با گربه های‌ماده به مهربانی نزدیك میشوند و سرتا

نمائی از جمعیت گر به‌ها

گربه‌های بحری

پای آنها را بو می کشند و روی‌خود رابه روی آنها می مالد وگر به ها ی ماده را نوازش می کنند و لی تمام این کار ها در آب صورت می گیرد. در ساحل خانواده ها نزدیك شدن آنها ممنوع است . و برای اینکه بتوا نند به این حق دستر سی پیدا کنند مجبور اند با گربه های متاهل بسازند واز در آشتی پیش آمد کنند بعضی او قات این آ شتی پذیری ها باعث بر هم زدن‌آ را مش خانوادگی میشود و گربه های مجرد که توانسته اند از طرق مختلف در حریم خانواده های همجنس خود راه یابند چشم به گربه های ماده مـی دوزند ودر اندك زمان خوان معاشقه با آنها هموار کرده واز دوستان قدیمی جدایشان مینما ید .

گربه های ماده هفته ای یك‌مراتبه داخل بحر میشوند واز ماهی هـا وسایر مو جودات بحری تغذیـه



گربه های مجرد باهم راز ونیا ز رفیقانه ای دارند



گربه ها به صورت د سته جمعی زندگی میکنند

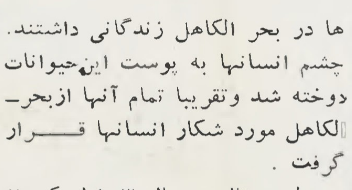
میکنند . گر به های نر در هـر سه ماه یك بار ماده های شانرا تبدیـل می نمایند . در اواخر تابستان آنها خیلی لاغر می شوند واز ساحل بحر نسبت به دیگران خود را دورمیسازد این کار را آنها تقریبا در اوایل ماه اگست انجام می دهند. در ساحـل فقط گربه های ماده و گربه های‌جوان باقی می مانند در فصل خزان چوچه ها به آموختن شنا می پر دازند و با گربه های ماده به قسمت جنـوب حرکت می نمایند .

گربه های بحری البته یکی از حیوانات بکلی بی دفاع در برابـر انسانها میباشند که مانند آنها در بین حیوانات کم دیده میشود . در خشکه آنها بکلی تنبل اند و نمـی توانند خود را دور بد هند از ینرو میتوانیم بگوییم که آنها حیوا نـات بی غرضی اند .

در اواسط سدهٔ گذشته این گربه ها در بحر الکاهل زندگانی داشتند. چشم انسانها به پوست این‌حیوانات دوخته شد وتقریبا تمام آنها ازبحر الکاهل مورد شکار انسانها قـرار گرفت .

بطور مثال درسال ۱۸۰۳ یکی از فابریکه های دباغی بنام « لیس » در حدود هشتصد هزار پوست از همین حیوانات را جمع کر د از جمله آنها هفتاد فیصد آن را نتوانستنـد دباغی کنند ودو باره به بحرانداختند تاطعمه سایر حیوانات بحری شوند ویا اینکه آنها را سو ختاندند . زیرا نمی توانستند از همه آنها کـار بگیرند .

در آغاز قرن بیستم حکومت های اضلاع متحده امریکا ، روسیه ، بریتانیا و جاپان قرار دا ی بستندکه بعد ازین گربه های بحری را شکار ننمایند .و هیچ یك از اشخاصی را که به مقصد جمع آوری پوست‌گربه های بحری به ساحل های این ممالك نزدیك می شوند اجازه ندهنـد . گربه ای که شکار میشود به زیرآب فرو میرود از ینرو بیشتر از نصـف حیوا نات خسته شـده به زیـر آب میرفت و شکار چیان نمی توانستند آنها را بدست آورند . ازین لحـاظ نسل این حیوان روز بروز کم وکم شده میرفت .



زندگی گر به های مجرد سا ده‌تر است. آنها به فاصله‌های معین از هم می نشیند ودر دل میکند

بالا خره درسال ۱۹۵۷ بین‌کشور های اتحاد شوروی ، اضلاع متحـده امریکا ، کا نا دا و جاپان یك قرار داد موقتی عقد گردید که طی آن از شکار گربه های بحری درقسمت‌های شمالی بحر الکاهل جلو گیری‌بعمل آید . حالا تعداد این گربه ها رو بـه از دیاد است . در جهان فعلا فقـط سه محلی است که در آن ها گربه های بحری یافت می شود: در«جزایر فرماندار» و جزیرهٔ« تولین» در اتحاد شوروی و همچنان در جزیرهٔ «پری بیل» مربوط اضلاع متحده امریکا .

علمای زو لوژی در صدد آنند تـا راجع به این حیوان معلو مات زیادی بدست آورند . بعضی ها از پوست آن استفاده میکنندوبعضاً رو غنـی که از این حیوانات بدست می آیـد مورد استفاده قرار میدهد . ویکعده از آنها در فکر آنند تا بوسیله ای ممکن نسل این حیوانات را بیشتـر سازد . البته این معلو مات وتحقیقات علمی در باره اینکه‌باید حیوان‌متذکره بکلی ازبین نرود فوق العا ه مفیـد خواهد بود .

تقریظ وانتقاد

بقیه شماره گذشته

۱) بعداز کلمه (لطف) حرف(و) افتاده‌است واین گونه کلمات مترادف افاده تاکید میکند.

۲)حرف (ی)در کلمه (کسی) زائد استو حرف(و) بعداز کلمه (دست) افتاده استو صورت صحیح بیت چنین است :

(بلطف ومرحمت دلها نگهدار کس ازدست وزبان خود میازار)

رابعه راجع به اثر (شمع وپروانه)

این اثر مربوط به استاد سعدی است

۱) دراین بیت (که‌من عاشقم گربه سوزم رواست تراگر یه‌و سوز وزاری چراست)

کلمه «گریه» سهو طباعتیست صحیح‌آن (گر بسوزم) است .

۲) دراین بیت (بگفت ای هوادار مسکین‌من برفت انگین یار شیرین من)

کلمه (انگین)سهو طباعتیست صحیح آن (انگبین)است .

۳) ازیك بیت یك مصرع طبع شده است بدین صورت :

(چو شرینی ازمن‌بدر میرود) مصرع دوم ازطبع افتاده وچنین است .

(چو فریادم آتش بسر میرود)

٤) دراین بیت (همی‌گفت وهر لحظه‌سیلاب داد فرومیدو یدش برخسار زرد))

کلمه «داد» در مصرع اول سهو طباعتست صحیح آن (درد) است .

٥)دراین بیت:(نرفته زشب‌همچنان بهره‌ئی (که ناگه بگشتش پری چهره ای)

در مصرع دوم کلمه (ی) ازچهره مانده‌که البته سهو طباعتی است وصحیح آن‌چنین‌است (که ناگه بگشتش پر چهره ای)

خامسا راجع به‌اثر (بهتـر از تما م شعر ها)

راجع باین اثر نظریه خود را باسه بیت ذیل تقدیم میکنیم

چون بدیدم بشعر وآن عنوان
ناگهان مات گشتم وحیران
زه عقل وتفکرم رابست
(قلم این جارسید وسر بشکست)
میکند ذوق مرده را تحریك
آفرین یك صدو .دوصد تبریك

ج) راجع به‌آثار منظوم صفحه (٥٥)

درمقدمه این حصه لازم میدانم عرض کنم که بخوبی مشاهده میشود گویند گان آثار صفحه (٥٥) هریك دارای ذوق واستعداد است ولی روش وقاعده چنین است که‌این قسم اشخاص درمرحله اولی آثار منظوم خودرا ازنظر یکی ازاستادان شعر وادب که حمد خداوند دروطن عزیز فراوان هستند بگذرانند وپس ازآن‌بـه نشر بسپارند هـم‌چنین مجله ژوندون درنشر آثار ادبی لازم است مشاور ادبی داشته‌باشد تاچنین آثار رامشاهده وبااستقبال ازچنیـن ذوق واستعداد هااگر سهوی‌دیده شوداصلاح‌و آنگاه به نشر بسپارند تااز یك طرف بانشر آثار تقدیم شده به صاحبان ذوق واستعداد نشویقا مساعدت شود واز جانب دیگر بـرای نشر بـه‌چنین مجلات که‌معرف نیروی ادبـی عصر وزمان‌ماست مناسب‌گردد وهم‌درتصحیح قبل ازچاپ توجه بعمل آید .

در صفحه (٥٥) پنج اثر تحت عناوینـی نشر شده است که‌به ترتیب راجع بهر یـك تذکراتم راتقدیم میکنم :

(باقیدارد)

زبان شعر

آسمانا دلم از خست تو گرفت
آسمان دگر خواهم و ماه دگری

نظر از لطف بمن کن که سراپایم سوخت
آرزو دارم از آن چشم نگاه دگری

نه بهر راه که آیم به بر بستر مستم
که بجز از مرگ نیابم به تو راه دگری

ز تب بر سر کشتی تو پناه آورده
جز سر کشتی تو ای شه نیست پناه دگری

بانتخاب م. ج منصور از پوهنځی طب کابل

شعر صدای روح وانعکاس نو سانسات‌عواطف لطیفی است که در نهاد آدمی‌سرشته شده، آدمی هنر مند ، آدمی صاحبدل، آدمی‌ایکه زبان موجودات را میداند بانالەها،بلە شکوه ها، غمها، شادمانـی ها وسر انـجام‌بافعل‌وانفعالات روان وتاثرات همه آشناستو ازجهان پهناور ومبهم‌روح آدمـی میتوانـدزمزمه ها وراز هـای گنگ و پوشیده‌ای‌را ترجمانی کند. زیبایی هاا از طبیعت کائنات،ازطبیعت آدمی می‌گیرد، وشعر می سازد وبما می‌سپارد، هنری باچنین ساز وبرگ تسکین‌وآرامش ، نشاط ودلجویی همراه می آورداز همین جهت است‌که ماآنرا شعر وگوینده‌آنراشاعر می‌شناسیم اینک‌نمود های از آنچه‌باید شعرش خواند ودرلای زیروبم آهنگ روان‌پرورش لحظات دور از جریان زندگی عادی باخود دمساز شد.

ادبیات

ادبیات به حیث‌وسیله‌شناخت واقیعت‌ها وحقایق مانند علوم وپدیده دیگر تاثیر بزرگ در معر فت دارد ...

ادبیات در خلال چهره‌هاواقعی وهیجانی انگیز هنری منا ظر زندگی واقعی را بـا ر دیگر بوجود می آورد و خصو صیت ها ی اجتماعی وزندگانی سیاسی واقتصا د ی‌هر دوره تاریخی را ترسیم می نما ید .

ترانه

فرزند غمم میکشم از ساز ترا نه
حسرت زده چشمان ترا رشك زمانه
زنجیر سر شکی بتوبستیم وتور فتی
این سلسله را از تو گرفتیم نشا نه
یك خانه دل بود ودر آن دفتر اندوه
پر کرده ام ازعشق تو این دفتر وخا نه
درمجلس مستی گرد چشم تو بود م
در خواب پریشان بسر زلف تو شا نـه
پیش قد وبالای تو از عجز شکستند
دست فلك وقامت معمار زمانه
آتشکده مهر توام میکشد از آن
از هررگ من شعله عشق تو زبانه
آن خنجر تابنده مژگان کجت را
از روز نخستین دل من‌بود نشا نه



منطقهٔ بند امیربامیان بابذل‌طبیعت‌درلای جامهٔ سپید برفها عروس‌کوهستانات‌مرکزی کشورشده‌است.

این تابلو بحیث آخرین هدیهٔ زمستانی‌مابه دوستان ژوندون تقدیم می شود.

تنظیم ونگارش :رووف راصع

یک بحث استثنایی خاص ژوندون

داستان نویسی وداستان نویسان ما

شاغلی مدیر !

بحث دا ستان نویسی وداستان نویسان بزرگ شهر ما اگر هیچ فایده ای نداشته باشد دست کم داستان را برای ما معرفی‌میکند وداستان نویس هنر مند راهم. تاچه در نظر آید وچه از نظر افتد .

روستا باختر ی کیست؟

محمد صابر روستا باختری در کابل تولدیافته از ۱۷ سالگی کار نویسندگی راآغاز موده وتا کنون به اضافه مقالات ادبی وهنری،کتاب (پنجره) وچند داستان دراز ،بیش از مصت داستان کوتاه هم نوشته است .

او بعد از دوره متوسطه به تحصیل دررشته طب دندان پرداخت وبعد در تهران ذوقش عوض شد، رشته حقوق سیاسی‌راانتخاب کردوشامل‌پوهنتون آنجا گشت .

در ایران باضافه همکاری با مجلات ادبی‌وهنری مدتی نیز درسلك شورای نویسندگان جله (خوشه) بود .

درنویسندگی شیوه ای ساده دارد، جملاتش‌کوتاه است ،اما دارای معانی بلند میباشد، درنوشته هایش به جنبه های واقعی زندگی‌توجه دارد وریالیست حقیقی و دقیق است.

بیش ازدو ماه ازازدواجش نمیگذرد واکنون‌به‌سمت معاون آمریت اطلاعات وکلتور هرات ایفای وظفه میکند .

حالت چهره اش باآن خطوط درهم ومبهم جای پای زمان را نشان میدهد.

داستان های پنجاه سال‌پیش لیلی ومجنون بود ونجمان خاکی وداستان های بعدی هم(اگر داستانی باشد) کاپی این هردو .

* * *

گروه کثیری از انسانهای زنده که دوروبر مامیلولندو زندگی میکنند ،آنقدر بی‌سروصدا وآنقدر نا محسوس هستند که انگار وجود ندارند واگر دارند زیادی اند .

* * *

داستان بیان زندگی است یادر حقیقت میشود گفت نمایش دوباره زندگی.

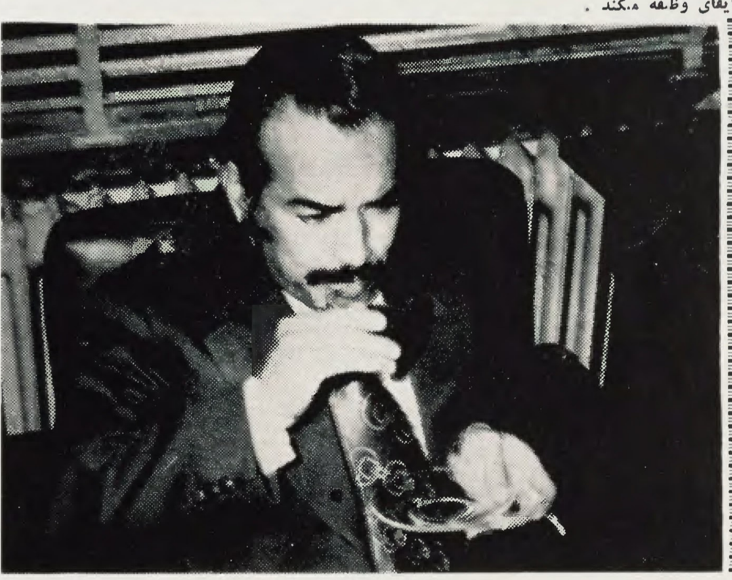
* * *

طرح کتاب پنجره یك طرح عادی نیست من شیوه نگارش این کتاب را نمی پسندم، ولی ازطرح آن دفاع میکنم .

***

من بیش از شصت قصه کوتاه نوشته‌امو خودم بیش از پنج ،شش تای آنرا قبول‌ندارم

برای اغلب قصه نویسان این نکته مطرح است که به شیوه خاص بنویسند وروش‌یك یادو نویسنده را رهنمای کار خود قراردهند، امامن خودم هیچ وقت باین چوکات محدود نکردم .



نوشته هایش متانت خاصی دارد.

ساکت وآرام در مقابلم نشسته است وبا نگاه خسته وبی تفاوتی که در عمق خود نوعی دلزدگی رادر خود نهفته دارد ،اطرافش راار نظر مگذراند .

حالت به چهره اش باآن خطوط درهم و مبهمی که‌از زیر گودی چشمانش بزیر کشیده شده وجای پای زمان راار خود بیاد گار گذاشته است درهم استودر آن تاثری‌تفسیر نشدنی بالجاجت خودش رانشان میدهد .

درنگاه‌اول وازنظر بیننده ای‌که‌اول باربه‌او روبرو میگردد ،نوعی رخوت وخواب زدگی تمام تحرکش رادر خود به‌تجلیل برده استو شاید هم رویا هایش‌از واقعیت هستی لحظات اورا میسازند واندیشه اش را رنگ میزنند، اما واقعیت غیر از این است ،او در تمامی لحظاتی که باسکوت نگاه بی تفاوت خود،وبا حالت خسته ومنگ خود، از نظر شما با خاطره‌یی درگذشته های‌دور ویا پنداری‌افق های نیامده ،دست به گریبان است ،بابیداری وهوشیاری ،بانظری محتاطانه واند یشمندو گاه هم‌با معیار هایی ازدید گاه‌یك روانشناس حرفوی شما رامی‌پالد حرفها یتان رامیشنود ونا گهان بایك کلام رشته سخن رامی گیرد وشما می بینید که نه تنها همه گفته هارا شنیده وخوب هم شنیده ،که بهتر از شما تحلیلش هم کرده‌واکنون باکلامی کوتاه‌فشرده‌اش میسازد ونتیجه سازی میکند .

* * *

واکنون روستا باختری در مقابلم نشسته است .مثل همیشه بردبار ،کم حرفو کم حوصله .

از او میپرسم :

– به‌نظر توقصه وآن هم‌قصه کوتاه با معیار های تازه اش وبا قیافهٔ خاص معاصرش چگونه واز چه زمان در کشور ماراه یافت وچه علتی دارد که سیر تکامل آن نسبت‌به هنر شعر وحتی نقاشی کندتر بوده است ؟

قبل از آنکه پرسشم راپاسخی دهد پك محکم تری به سگرتش میزند وتا چند لحظه درهاله ای از دود آبی رنگ غرق میگردد. لبخند کشاله داری ،چاك لبانش راعریض نرمیسازد وبعد میگوید :

– توهم حوصله داری ؟

– حوصله دارم ؟.اینکه جواب من نشد

– جوابت نشد میتوانی تمام آنچه راکه در پاسخ پرسش بی مزه است می خواهی‌در سلسله نوشته هاو نقد هایم بیابی .

ومن یادم میاید که او چند سال قبل نقدی مفصل به مجموعه (۳مزدور) دکتور اسدالله حبیب نگاشته استوتلویحا می خواهدبگوید حرف مرد یکی است راحتم بگذار ،چاره‌نیست همین کاررا میکنم ودر حالیکه اوآرام مجله‌ای رامرور میکند ،من‌به کاویدن در لابلای مجلات سالهای پارمی پردازم‌ونوشته هایش رامییابم.

او در شماره (۴۸) سال ۱۳٤٦ مجله ژوندون بانظر اندازی مفصل به زمینه های قصه نویسی درنیم قرن‌اخر درجهان وچگونگی راهیابی آن در ادبیات مانگاشته است:

–(ادبیات در کشور های دیگر ،براههای جدیدی گام می نهد ،واز قید وبند فورمولهای گذشته خودش رامیرهاند وآثار نو تازه‌ودر عین حال منطبق‌بروح انسانهای‌قرن ۲۰ بوجود میاید وگنجینه ادبیات جهانی راغنی وغنی تر می سازد .

ولی این غناو این نو آوری راه نفوذ با افغا نستان نمییابد ،ونویسند گان وشعرا دمساز وهمدم به گذشته های دور ادبی،باقی میمانند شعر وداستان در قالب کهنه ،بیان کهنه وبرداشت کهنه بوجود میاید ،اگر چه پیمانه آن‌بسیار کم استومحدود ،وگویندگان ونویسند گان به سرجنباندن مشخصی محدود میشوند که‌انحصار طلبی وانحصار خواهی‌در کار شعر گویی وداستان نویسی از خصایل بارز شان است ،وهمین انحصار طلبی‌و محدودیت ومحدودیت در کارهای ادبی است

که مارا در عقب قافله وقافله سالاران ادبیات امروز جهان قرار میدهد.»

به باختری میگویم :

ـولی نو آوری در شعر چه در فرم آن‌از راه شکستن اوزان شعری وچه در محتوی از نگاه طرز تلقی وبرداشت شاعر از محیـــط زندگی ،زو دتراز داستان در شعر معاصـــر افغا نستان راه یافته است ،در حالیکه‌بنظـر شما دراین نوشته که اکنون هم‌بی کم‌وکاست تائیدش میکنید ،این هردو پدیده هنری‌همراه وهمگام باهم ودر شرایطی کاملا همگون‌سیر تکامل رادر جهت نوآوری در کشور ماپیموده است ؟

واو میگوید :

ـعجول ـهمین مقاله را فقط همین رابخوان وباز هم جوابت رابیاب، دنباله بخشش‌رامی خوانم ،در جای بعداز آنکه کاوشی داردد‌رفرم ومحتوی شعر کهن ولزوم درهم شکنی حدها ومرز ها درشعر چگونگی درهم شکنی سنت هارا درکار شعر بازمی‌شمارد وبعدمی‌نویسد:

ـ(... اما داستان وداستان نویسی ،نـــه سنتی داشت که بشکنند ،نه وفا داری یی‌بود که‌علیه آن‌عصیان کند .

قصه های پنجاه سال پیش لیلی ومجنون بودونجمان خاکی وقصه های بعدی هم(اگـــر قصه‌ای باشد) کاپی این هردو وداستانهای کوتاه همره آورد کسانی است که روز گاری پیشتاز وعلم بردار قصه نویسی بودندوبزعم برخی هنوز هم‌چنین است ،وترجمه ونوشته این قصه هاکه داستان نویسی در ادبیـــات معاصر افغا نستان جای پای میابد ،وعده‌ای هم‌باآن میگروند ،چه آنانیکه نویسنده‌اندوچه آنانیکه خواننده .

ترجمه ونگارش داستان در کشور ماا گـــر برخی از ترجمه های مرحوم محمود طـرزی را استثنا کنیم ،زیاد عمر نکرده است ،وممکـــن است برخی انتقاد براین کودك نو خواسته‌را روانشمرند ،ولی اگر توجه کنیم باینکه‌اکثر تحولات ادبی درجهان همراه وهمزاد با تولد این هنر تازه در کشو رما بوده اســـت ،در خواهیم یافت کــه پیشروان این طـریقـت بادگر گونیهای زمانهٔ خود بیگانه بوده اند،و این بیگانگی بابی علاقه گی‌وبی توجهی وبـــی اطلاعی سخت درهم آمیخته بوده است ...)

باختری در جای دیگر درهمین سلسلـــه بحث خوداشاره ای دارد برسالت والزام‌هنری درکار قصه نویسی ،او می نویسد :

ـ(... توجه‌به‌گروهها ودسته‌هاو مردمانیکه تقریبا فراموش شده اندو کمتر باآنهاپرداخته شده است گـروه کثیـری‌ازانسانهای زنده‌که دور وبر ما میلولند وزندگی میکنند آنقدربی سرو صدا ،آنقدر نامحسوس که آنگاروجود ندارند ،واگر دارند زیادی اندو سربار ،کـه نه‌مرگ شان اهمیت دارد ونه زندگی شان،و نه‌برای اولی شیونی است ونه برای دومـــی شادمانی یی،هم چنانکه شهری خیال میکنـد دهانی نیست وثروتمند خیال میکند فقیر،ولی هرگاه از دهاتی حرفی به میان آید واز فقیر ونادار صحبتی شود ،ناگهان نادار متوجـــه میشود ،دارا متوجه میشود که این حرف‌ها، این صحبت هااز خود اوست وبیگانگی زود جای خودرابه‌آشنایی ونزدیکی‌میدهد ،چرا...؟ برای اینکه دردما یکی است ،غم مایکی است وسر نوشت مایکی است ... اگر بخواهیـــم بفهمیم وبشناسیم باید جست وجوکنیم ،باید بگردیم وآدمها را بشناسیم وغم شانرا ودرد شانرا وزندگی شانرا هنرمندان یابهتر بگویم نویسند گان آنانی که رسالتی دارند ودرکار شان اصالتی است،این کاو شگری هدف شان است ،بخاطر بیان درد ها، غم‌هاو ناآرامی‌هـــا برای نزدیکی وآشنایی انسانها ،از شهری‌به دهاتی واز دهاتی به شهری ...)

ـاز نظر شما یك‌هنرمند ،هنر مند خوبـــی که می فهمید درك میکند ومی خواهد بیان‌کند ودر یك باز دهی همه گرفت های خودش راو همه تاثر عاطفی خودش رادر قالب یك‌قصه یك‌شعر ،یك تابلو ویك ... بریزد وبه مردم القا نماید ،باید چه هدفی را دنبال کند ،بـــه مردم چه چیزی را نشان دهد ودر آنچه کـــه ارائه میدارد به چه اصلی متکی باشد ؟

ادامه دارد



ودر کلامش درد خاصی احساس میشود

بقیه صفحه ۳۹

آشنای بیگانه

لاله عبدل باقد دراز واستخوانی اشس‌کنار گور میلرزید ومردمیان قداشکهایش را پاك میکرد.

لاله عبدل نمیخواست نگاهش را ازقبر باز گیرد ودر این آخرین لحظات از زنش غافل بماند.

چینی دستمالش را برآورده بود ومنتظر بودتا دربرابر دیدگان لاله عبدل ومرد میان قداشکهایش را خشك کند این‌آخرین‌فرصت برای انجام اینکار بیضرربود وبایستی‌شوهر زن مرده‌بداند که او گریه کرده است گریه بخاطر همدردی ،گریه بخاطرمرگ یك‌انسان.

چینی که فراموش کرده بودبایستی‌وظیفه دیگری نیز انجام بدهد، صدای لرزان مردی او را بخود آورد وچینی خودش را بخاطر این اشتباه هرگز نبخشید.صدای‌لرزانیکه‌برای مرده دعا میکرد وطلب مغفرت مینمود تشییع کنند گان آرام وساکت بدعا گوش کردند و دستهای کرخ شده از سرمایشان را بسوی آسمان بلند نمودند.

این آخرین قسمت مراسم بود وآخرین لحظاتیکه زنده ها از قبرستان برمی گشتند وبا جسد سرد وبیروح مرده وداع می‌گفتند.

وقتی دعا پایان یافت،تشییع‌کنندگان‌سرشانرا بطرف لاله عبدل ومردمیان قد که در کنارش ایستاده بود وبا اشکهایش فراوان خودش‌باو قوت قلب می بخشید خم کردند وتسلیـــت گفتند.

لبان هردو جنبید وزمزمه گنگ هر دو به گوش رسید.

واین تشخیص لاله عبدل رابرای مرد چینی مشکل کرد.

وقتی نگاه لاله عبدل تشییع کنندگان را دورزد یادش آمد که‌موضوع‌بزرگی‌رافراموش کرده است.

عده ای در سرمای‌خشك‌وسوزنده‌گورستان میلرزیدند وچشم بدستهای لرزان واستخوانی لاله عبدل دوخته بودند.

لاله عبدل می خواست سرش راپائیـــن بیندازد واین بدنهای لرزان وچشمهای‌منتظر را نادیده بگیردولی‌یادش آمدکه‌زنش‌بخاطر اینکار هرگز اورا نخواهد بخشید، هرگز.

وقتی دستش باصد افغانی تمام محتوی جیبش بیرون آمد راضی نشد که‌دوباره آن را مخفی کند .

آرام بطرف مردمیان قد برگشت وپول‌را کف دستش گذاشت مردمیان قدهق زدنه‌نمی شود.

بگیر همه منتظر اند ببین! چشمهایشان بطرف ماست.

نه ... من قبول نمیکنم:

لاله‌عبدل دیگرمعطل‌نشد نگاه های خیره و بدنهای یخ زده اسقاط خوران تحملش‌رابریده بود پول کف دست مردمیان‌قدگذارد،سرش را پائین انداخت وبسرعت از آنجا دور شد، مطمئن بود که دوست ناشناخته برای‌شادمانی روح زنش از هیچ کوششی کوتاهی نخواهد کرد.

قدمهای لرزان لاله عبدل روی برفهاشلپ شلپ کرد وهیکل استخوانیش باگـورستان فاصله گرفت ومرد میان قد نتوانست جلو لبخندش را بگیرد باشتاب دستمالش راکه از آب بینی واشکهای فراوان ترشده بوددر جیب گذاشت وآرام آرام به شمردن پولهـــا پرداخت .

مرد چینی نگاهش بصورت پراز لبخند مرد میان قد بخیه خورد، بسرعت خودش‌را باورساند ودرست روبرویش ایستاد.

مرد میان قد از صدای فشرده شدن‌برفها سرش را به آرامی بلند کرد وچشمانش‌را بجلو دوخت ، سردی بی سردتر از سر مای زمستان بدنش را فرا گرفت، چهره‌های‌کبود از سرمای اسقاط خـوران دلـش را بتپش انداخت وبی اختیار نوت را دردستش‌فشرد.

چینی یکقدم جلوتر آمد وعده‌دیگرازدنبالش. مردمیان‌قد لبانش‌را لیسید ونفس نفس‌زد:

این را بمن داده.

چینی غرزد:

مال همه است.

مرد میان قد نگاهی بااطرافش انداخت حلقه اسقاط خوران میخواست بسته شود با شتاب بعقب جست‌ولی زود تراز هر کسی دست چینی یقه اش را چسپید. گفتم مال همه است.

مرد میان قد فریادش بلندشد:

نه ... دید ید که بمن داد برویدپیش خودش بروید از خودش بگیرید.

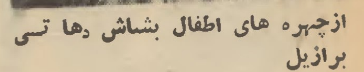
ولی دیگر برای‌این حرفها دیر شده بود بدنش در برابر هجوم اسقاط خوران تاب نیاورد ،از پا افتاد وفـرش زمین گـردید و احساس کردکـه مچ دستش در کشاکش دستهای دیگر از جاکنده می شود وخود ش از حال میرود.

مرد چینی دستش را ازمیان‌دستهای‌دیگر بیرون کشید، گوشه، از نوت صد افغانیکی درکف دستش بود ،سستی ناگهانی‌میخواست بروجودش راه یابد ،سستی ازاینکه برای‌آن گریه های زودکی بهایی پرداخت‌نشده‌است.

پایان

ترجمه وتهیه : دیپلوم انجنیر ع، کهگداء

سرزمین سیم ناب، طلای سیاه و الماس برازیل



ازچهره های اطفال بشاش دها تی برازیل

برازیل کشوری درامریکا جنوبی بالای بحر اتلانتیک موقعیت داشته باکشور های گینا فرانسوی، سورینام، گینیا وینز ویلا، کلمبیا، پیرو ،بولیویا، پاراگوای، ارجنتاین وارو گوای همسر حداست.

جمهوریت فدرالی برازیل دارای ۸۵۱۲ هزار کیلو متر ساحه (پنجمین کشور بزرگ جهان) ونودوپنج ملیون وچهار صدده هزار جمعیت که‌در هر کیلو متر مربع ۱۱ نفر سکونت دارد . پایتخت ومرکز اداری این کشور شهر جوان برازیلا ودارای ۵۰۰هزار نفوس میباشد.

تقسیمات اداری از ۲۲ ایالت ،٤ناحیه فدرالی ویك حکومتی فدرالی تشکیل گردیده است ازجمله اقوامی که دربرازیل حیات بسر می برند منجمله اروپایی ۹ر۶۱ فیصد ملتی وملوسی ٥ر٦ فیصد ،نیگرو ۱۱فیصد ، سرخ پوستان وغیره ۸ر۰ درصد میباشند . عایدات ملی فی‌نفر سالا نه۲۱۷ دالر امریکایی حساب شده‌است .

اساس اقتصادملی برازیل را زراعت‌تشکیل داد. که در مقام اول تولیدات زراعتی این کشور را قهوه وبعدا کاکاو ،رابر، پنبه برنج ،گندم ونیشکر دربر میگیرد. ازمعادن مهم برازیل میتوان آهن، ذغال سنگ،منگان طلا ، الماس ، نفت ،سرب و برنج را نامبرد.

برازیل در صنایع فولادسازی،صنایع‌انرجی موتر سازی پیشرفت زیادی کرده بزرگترین طرف معامله تجارت خارجی این کشوراضلاع متحده امریکا میباشد.

برازیل درسال ۱۸۲۲ استقلال خودرا از پرتگالی هابدست آورده وبعداز انقلاب سال ۱۸۸۹ بیك کشور جمهوری تحول کرد. روز ملی این کشور ۷نوامبر بود ه وهمه‌ساله تجلیل‌میشود.

برازیل دارای اقلیم حاره یی بوده به استثنای یك حصه جنوبی که‌در منطقه معتد له قرار دارد دیگر تمام حصص این مملکت در منطقه حاره واقعست .

برازیل ٤۰ هزار کیلومتر خط آهن داشته که‌نسبت به‌بزرگی مملکت مذکور ناچیزاست وبصورت عموم در سواحل شرقی‌تمدید گردیده‌اند. ریودیو جنیرو مرکز قدیمی برازیل که‌ازجمله مقبول ترین شهر های دنیا محسوب میشود، سانتو س، باهیا پاسیین،با مینیوس ، پورتو الیکروساوا پاوا ازمهمترین شهر های برازیل بشمارمیروند .

زبان رسمی برازیل پو رتگالی وپول‌رایجه کرو زیرو مساوی صدسنتاوس میباشد.بیرق برازیل ازرنگ سبز وزرد تشکیل شده که درداخل لوزیکه برنگ زرد بوده ودر داخل آن کره زمین برنگ آبی باکمربندی دیده میشود.

سمبول این کشور متشکل از چندین ستاره ایکه بخوشه‌گندم احاطه‌شده‌است‌تشکیل گردیده است.

برازیل یکی از بزرگترین کشور های امریکای لاتین میباشد که استقلال یکصد و پنجاه و سه ساله دارد . قسمت اعظم کشور مذکور را طاس امازون احتوا کرده است درین کشور بهترین ووافر ترین ثروتها وگنج های طبیعی نهفته است که هنوز هم مورد استفاده قرار نگرفته است . بزرگترین جنگلهای استوائی جهان را میتوان در برازیل یافت که ساحه آن به دو نیم میلیون کیلو متر مربع میرسد .

این جنگلات از درختهای انبوه و قوی ودرختان میوه های ترو پیکال‌و حاره یی مملو میباشدکه غذای‌معمولی بومی های برازیل را تشکیل‌میدهد بعضی از اقسام درختان و بته های آن از شش تا دوازده مرتبه سریعتر نسبت به اقلیم اروپا ویا مملکت ما نمو میکند. آب‌های ابحار این کشور را از انواع ماهی ها و حیوانات بحری غنی‌ساخته‌است. اقلیم‌برازیل در ظرف سال برای تو لیدات نباتی اجازه میدهد که سالانه دو تا سه مراتبه و حتی دربعضی جا ها تاشش مراتبه از زمین حاصل بر دارند .



یکی از ساختمان های عصری برازیل



منظره ای جا لب از شهر قشنگ وزیبای ساحلی ریو دو جنیرو



مرکز بزرگترین شهر برازیـــــل(ساوپاولو) که دارای ساختمان های عالی ومدرنی میباشد

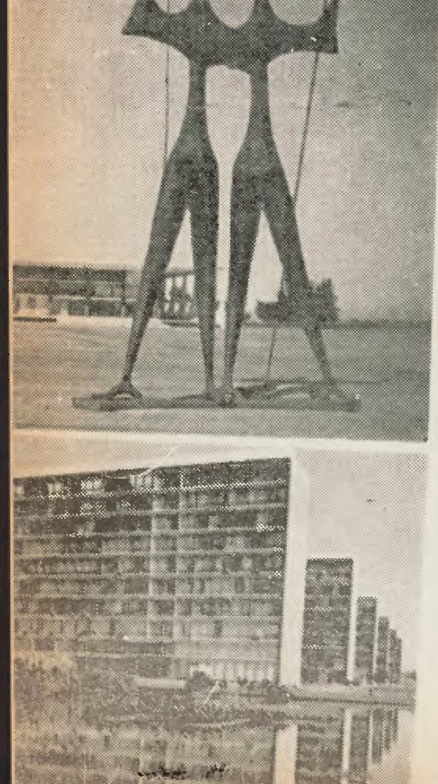


نمونه ای از خانه های دهاتی مردمان نادار برازیل.

کشوریکه عاید ملی هر نفر آن سالانه ۲۱۷ دالر حساب شده است

با وجود این همه مواد طبیعـــی سرشار و معادن غنی هنوز هم بیشتر نفوس این مملکت دست و گریبا ن گرسنگی و شیوع امراض و بالاخره مرگ پیش از وقت مبتلا اند که همه موجب سطح زندگی پایین این کشور میباشد. انقلاب صناعتی قرن نزده در برازیل تقریبا بدون انعکاس ماند مالکین زمین حاصلات زراعتی خودرا به اروپا و امریکا میفروختند و از آنجا تولیدات صنعتی مطابق میـل وخواهش خویش با خود می آوردند وهیچگاه جهت پیشرفت و صنعـت کشور خود نمی کوشیدند بعد از آزادی برازیل از پرتگالی ها درنیمه قرن نزده امپریالیزم انگلیـسی ، امریکایی و فرانسوی درسر زمیـن امازون شروع شده اولتر از همه به استخراج معادن و تولید بـــبرق پرداختند از اینرو انرجی آبی، حمل ونقل شهری ، گاز سیستم آبـــی داخل شهر ، کشتی رانی وتجارت فولاد آهسته آهسته بدست بیگانگان افتاد تا جنگ اول جهانی پنجاه فیصد واردات برازیل از انگلستان و سی فیصد از اضلاع متحده و متباقی بین آلمانها و فرانسویها تقسیم میشدند بعد از جنگ جهانی طرز حیـــات اقتصادی و اجتماعی برازیل شکـل دیگری را بخود گرفته تجارت بیشتر با امریکا صورت میگرفت.

برازیل یگانه کشوریست کـــه رقم بلند تولیدات قهوه را درجهان داشته که ٤٥ فیصد صادرات ایـن کشور را قهوه تشکیل میدهد ازان هفتاد وپنج فیصد قهوه به امریکـــا میرفت آهسته آهسته سرمایـــه امریکایی ها در داخل برازیل ازدیاد بخشیده تقریبا به سه هزار وپنجصد پروژه میرسید مثلا سینما هـــا ی برازیل تا همین اواخر بدســـت امریکایی هامیچرخید وفلمهای ایشان در سینما های بزرگ برازیل نشان



یادگار برونو جورجی در (میدان سه مقتدر) واقع مرکز برازیل

داده میشد . علاوه بر امریکایی ها، جاپانی ها و ایتالویها و غیــره در برازیل به ساختمان پروژه ها اقدام کردند. بعد از جنگ جهانی دوم تعداد گرسنگان در دهات و قصبات و در شهر ها به کثرت دیده میشد ولی امروز مسأله شکل دیگری را بخود گرفته بیشتر پروژه های اجتماعی و اقتصادی بدست خود برازیل مــی چرخند.

وزارتخانه های برازیل عصری ترین مدرن ترین عمارات را دارا اند.

طاس دریای امازون که از جملـه کلانترین میدانهای امریکای جنوبی

بقیه در صفحه ٤٠

برگزیده‌ای از میان قصه های روستا باختری به انتخاب خودش

آشنای بیگانه

صبح بود. صبح سرد وگزنده وابری آسمان از ابر سیری رنگ بوشیده شده بود ودانه های برف پیچ‌میخوردومیرقصیدوسست وبیحال روی زمین پهن‌میشد. پهن‌روی‌بامها، روی کوچه ها وروی شکم بر آمده دیوارها.

زن دامن چادری اش را جمع کرد واز باریکه که گامهای دیگران روی برف کوچه خط انداخته بود، بدنبال مرد جوانی به سر پوشیده آخرکوچه رسید وباعجله،ازکنارعده‌ای که چشمان خواب آلوده ای شانرا باو دوخته بودند گذشت ووارد اولین خانه دست چپ شد.

مرد جوان کنار دیگران، شانه اش رابه ستون چسپیده بدیوار تکیه دادو سرش را باآرامی بطرف دوسه مردی که چهره کبود شده شانرا بطرف او برگردانده بودند، خم کرد ولبانش باحرکت نا محسوسی بازوبسته شد.

سکوت سهمگین وترس آوری زیر سر پوشیده آخر کوچه براین عده حکومت میکرد وجرات حرف زدن را از آنها گرفته‌بود .

مرد جوان نیمرخ روی شانه راست چرخید وصورت یك یك مردانی را که کنار هم در طول دیوار ایستاده بودند ازنظر گذراند .

مرد اولی باریشی ماشی وبرنج وباریك خودش شانه بشانه او ایستاده بود ونوك بینی اش از سر ماسرخی میزد.

مرد دومی سرش را پائین انداخته بود وشف لنگی اش را دور گوشهایش پیچانده بود ولای انگشتان کبود شده از سر مایش سگرت نیم سوخته چسپیده بود.

سومی وچهارمی سردر گوش هم کرده بودند وارام نجوا میگردند.

بقیه هیچ وضع مشخصی نسبت بدیگران نداشتند ومثل اینکه خونشان منجمد شدوباشد بر جای میخ کوب شده بودند. تنها یکنفر با عینك سفید ذره بینی مستقیما نگاهش رابدر حویلی دوخته بود وبالا پوش سرمه‌ای‌رنگش روی شکم بر آمده‌اش بالا وپائین میرفت.

در غریو هقهقی که از حویلی در داخل سرپوشیده می پیچید ، ناله طولانی ورعشه آورپکزن ،مثل زوزه‌گرگی‌که‌ازقحطی وگرسنگی روی برفها یخ زده باشد وآخرین استمدادش سکوت صحرا را بشکند مرد هارا بحرکت‌در آورد، حرکتی نامحسوس ورنج آور.

مرد عینکی گنگ زمزمه کرد:

مثل‌اینکه تمام شد،

هیچکس حرفی نزد تنهایك مرد که‌چپن تابند پاهایش را می پوشاند لبانش‌راحرکت داد شاید میخواست دعا کند ولی هیچکس چیزی نشنید تنهاچانه اش بود که لر زش ریش پرپشمش را بچشم دیگران زد.

حویلی هنوز از گریه می جوشید وناله ها در هم ونامشخص در سرپوشیده بیرون حویلی طنین غم انگیزی داشت .

مردی‌که دعا خوانده بود دوباره دستهایش را در آستین چپن فرو برد وقیافه‌اش‌حالت انتظار را از سر گرفت ولبانش که دعای خاموشی را زمزمه می کرد از حرکت‌بازماند.

ناگهان، در حویلی صدای خشکی کردو اول پاها وبعد تنه دومرد نمایان شد ودست شان چهارپایی‌کهنه را چسپیده بودوسنگینی آن روی شانه های شان فشار می آورد،

جنبش باور نکردنی یی بین مرد ها افتاد ودهانه تنگ کوچه‌شانه هایشانرا درهم‌فشرد.

مرد چپنی دستهای آزاد شده اش رامثل دیگران بطرف چهار پایی دراز کرد ودعایش را از سر گرفت دعاییکه در شیون وزاری زنان وکودکانیکه دنبال مرده تاسر پوشیده آمده بودند گم‌شد .

مرد عینکی دستش به چار پایی‌نرسیداما در عوض نگاهش تمام محوطه سر پوشیده رادور زد وروی صورت‌یك‌یك زنانیکه اشك روی گونه‌های شان میغلتید نشست .

زنی گوشه چادرش‌را بلند کرد وزن‌دیگر بسرعت عقب رفت وپیرزنی غرغر گریه‌آلودی کرد:

«بیحیا خجالت نمیکشد»

یکی صدا کرد:

«چرا نمیائید؟»

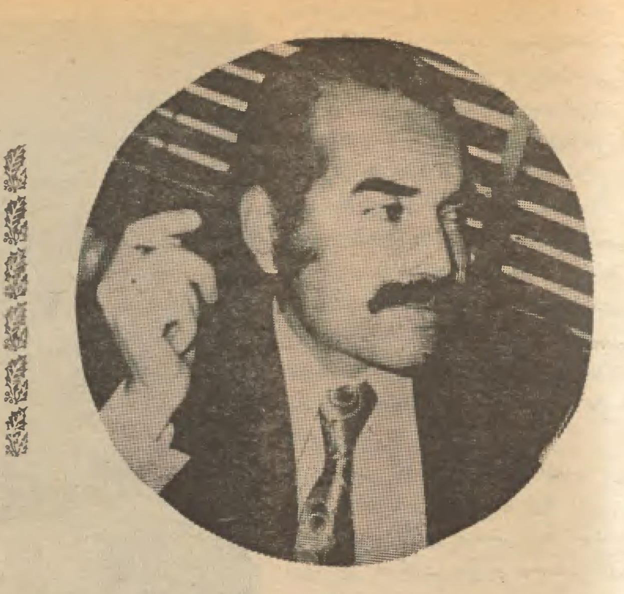
عینکی گفت:

«آمدم»

وهنگامیکه قدم به باریکه روی‌برف‌گذاشت واز سر پوشیده بیرون آمد سرش روی تنه اش چرخید ویکبار دیگر نگاهش صورت‌گرد وگونه های گل انداخته واشك آلود زنی‌را که گوشه چادرش را بلند کرده بود ازنظر گذراند ونفس بلندی کشید.

مرد ها باخطا مستقیم ودراز دنبال‌چارپایی

ژوئمون



روستا باختری

پشت هم از کوچه باریک و طولانی میگذشتند ومرد چینی جلو تراز همه گام برمیداشت و گاهی نوك انگشتانش را به چارپایی مـی چسپاند.

برف آرام فرود میامد وپارچه سیاهی را که روی مرده کشیده بودند سفید میکرد. سکوت بودوآرامش، آرامشی سخت سهمگین، تنها صدای پاها بود که در برف فرومیرفت وصدای نفسهای تند مردانیکه سنگینی جنازه را روی دوش میکشیدند. وقتی مرد جوان نزدیك چار پایی رسید مرد چینی نگاهی بصورتش کرد وباتردید سرش را جلو آورد وپرسید:

جوان بود یاپیر ؟

مرد جوان پرسید:

کی ؟

چینی اشاره به جنازه کرد.

مردجوان شانه اش راحرکتی داد : نمیدانم خودش که زیاد پیرنیست.

کی ؟

لاله عبدل.

نگاه استفهام آمیز چینی بصورت مردماند:

لاله عبدل ؟ چکاره است؟

مرد جوان کمی تعجب کرد:

شوی همین زن دکان بقالی دارد دکان نیست ، یك چیزی است بنام دکان. آهالاله عبدل بقال. امایادش نمی آمد کـه لاله‌عبدل بغال را دیده باشد.

مرد سوالی به ذهنش گذشت:

شما خبر نداشتید؟

از چه؟

که امروز جنازه‌را می برند؟

چینی گفت:

نه ! اما زودحرف خودش راتصحیح کرد وگفت:

چرا چرا خبر داشتم، خبرم کرد.

ولی نگفت چه کسی خبرش کرده‌است. چینی ساکت شد ونگاه مرد جوان‌روی‌صورت لاغر واستخوانی وچشمان اشك آلودلاله‌عبدل لغزید که خودش رابه جنازه زنش نزدیك کرده بود. انگار میخواست بااو حرف بزند.

شانه اش رابه چار پایی چسپانده بود وسرش را به یك سوکج کرده بود بالاپوش کهنه ورنگ رورفته لاله‌عبدل قدش را بلند تر نشان‌میداد وپاچه های‌تنبان‌چرکی‌رنگش گل آلود شده‌بودوصدای‌شلپ‌شلپ‌کفشهایش با صدای قدمهای دیگران که روی برف‌فشار می‌آورد درهم می‌آمیخت و سکوت نا راحت کننده تشییع کنندگان رابرهم میزد.

کنار چینی مرد میان قدی، دستمالش‌رابیرون آورد واشك چشمانش را خشك کرد وبعد با صدای بلند بینی اش راگرفت.

مرد جوان دستش راروی شانهٔ مـردچینی گذارد وگفت:

شما می شناختینش ؟

وقتی نگاهش به نگاه چینی خورد فهمید که‌سوال احمقانه‌کرده است ،باآرامی به‌دنباله حرفش اضافه کرد.

حتما باید بشناسید؟

مردمیان قد که‌بینی اش را گرفته بود دو باره ضجه اش را از سر گرفت مثل اینکه می خواست باهای های گریه یکمرتبه عقده اش را خالی کند.

چینی خودش را باونزدیك کرد وآرام دستش را روی شانه اش گذارد.

لاله عبدل همه اینها را زیر چشمی‌میدید ودلش کمی تسکین می یافت اگر این جنازه اززنش نبود یاوقتی غیر از این وقت بـود لبخندغرور آمیزی برلبانش نقش می بست چون بالاخر عده ای‌بودندکه اورادوست‌داشتند وغم اورا غم خود شان میدانند وبرای زنش گریه میگردند، خیلی اهمیت داشت،اهمیتش بیشتر ازاین جهت بودکه‌لاله عبدل هرگزاین مردرا ندیده‌بود هیچ وقت اورا نمی شناخت ولـی مسلم بــود او لالـه عبدل رامی‌شناخت وگرنه برای مرگ‌زنش‌گریه میکرد.

همین موضوع بود که غرور لاله عبدل را زیاد میکرد ودلش میخواست کاش‌همه رفقایش مثل همین بیگا نه بودند وبرای او دلسوزی میکردند.

مرد میان قد به تسلی مرد چینـی آرام نگرفت ویکبار دیگر های هایش را بگوش تشییع کنندگان رساند وزیر چشمی نگاهی بصورت لاله عبدل انداخت.

لاله عبدل طاقتش طاق شد.

این دیگر تحمل ناپذیر بود که رفقایش تا این حد غصه بخورند واوساکت بماند نیم رخ بطرف مرد میان قدبرگشت واشکش را بیدریغ پائین فرستاد.

چینی وسط این هردو راه میرفت وهردو را میدید فکرش را بکار انداخت تا لاله‌عبدل را از بین این دومشخص کند، گواینکه‌امکان داشت لاله عبدل غیر از این دونفر باشـد دستمالش رابیرون آورد وچشمهایش راپاك کرد ولازم دید چند بار اینکار را بکند وگریه اش رابرخ هردو بکشد کار بیضرری کـه برای خوشحالی شوهر زن مرده لازم بود.

گورستان انباشته از برف مثل کفن‌مرده سفید میزد، برآمد گی قبرها نامحسوس بود وگورستان یکدست وهموار بنظر می آمد.

تنها یك گوشه گل سیاه رنگ‌زمینه‌گورستان را لکه دار کرده بود وزمین برای بلعیدن‌زن

بقیه درصفحه ۳۵





یکی از مار کیت های مهم برا زیل بالای دریای مانا اوس واقع اما زون که‌هر نوع میوه جات‌حاره یی رامیتوان بقیمت ارزان بد ست آورد.

بقیه صفحه ۳۷

برازیل

است به نسبت طغیانی دریای امازون وجنگلات غلو و صعب العبورامکانات تعمیر سرك موتر رو ویا خط آ هن دیده نمیشود بنابرین یگانه‌راه تلافی این علاقه رادر یاها تشکیل مید هد چون طاس مذکور میدان همواری میباشد از اینرودر یا ها همه بـه آهستگی در جریان اند در میدانها ی پست امازون به‌علت و جود حرار ت زیاد و باران کافی بزرگترین‌جنگل های دنیا را بوجود آورده است بنابر کثرت باران بعضی او قات یـك قسمت وسیع میدانهای مذکور بیك غدیر تبدیل میشو د در ختان در ین جاه بقدری غلو رو ییده که آفتاب از بین‌درختان بزمین رسیده‌نمیتواند درختان برای حصول شعاع آفتـاب در مجادله بوده کوشش دارند کـه از یکدیگر خودبلندتر بروید.اکثرا درختان امازون تنه های دراز وبرگ های کم داشته در پای درختان بتـه های انبوه و خار دار و دیگر گیاهای مو جود اند که بدرختان کلان تاب و پیچ خورده خودرا تا شعاع آفتـاب میرسانند و درسطح این جنگلهـا آنقدر بته ها و نبا تات غلو و قو ی وجود دارند که حرکـت، گشـت و گذار را نا ممکن میسازد .

هندیهای سرخ پوست بر شاخه‌های قوی این درختان زندگی مینمایند واز يك درخت به درخت دیگر بالای‌زمین دلدلزار ها و بته زار های خطر ناکی داشته و بیشتر خطر مار هـای خطر ناك و بوا دیده میشود . در بالای در خنهایك‌جهان ازبو زینه‌ها و شادیهای مختلف النوع باپرندگان رنگارنگ و آواز خوانی دیده‌میشوند که بعضی شان مخصوص همین جنگلها بوده و پیدایش ایشان‌صرف در امازون میباشد . دربعضی‌جاهای میدان امازون میتوان آبشار هـای دلکش و مناظر عالی را سراغ کردکه کمتر میتوان نظیر آنرا در جهـان یافت . دریای مشهور و بزرگ‌جهان (امازون) در همین میدان از غرب به شرق در جریان است‌درختان‌سنگوتا که از آن کنین استحصال میشود دربرازیل بصورت خود رو میروید چون آب و هوای برازیل برای غله جات چندان‌مساعد نیست پس‌خوراك عمومی مردم تیپیو و کاکاو است .

کراژ ها یکی از مشهور تریـن قبایل هندیهای سرخ پوست برازیل بشمار میرود که در ساحل دریاهای طاس امازو ن حیا ت بسر میبر ند دایما در عمق دریا شنا میکنند آنها فن شنا گری را از ۱۳ سالگی‌شروع میکنند . با سفید پو ستان آنقـدر در تماس نبوده خودرا بهتـر یـن جنگجو یا ن جهان مید ا نـنـد حتی الو سع از سفیدپو ستان‌محل اقامت خودرادورتر تعیین‌میکنند.آنها جلد سفید پوستان را مورد تمسخر وبازیچه خود قرار میدهند . مردان که دایما مو های دراز دارند سرو صورت خود را از اشکال مختلفـه رنگ آمیزی و رسم میکنند. ایـن رنگ آمیزی و آرایش جلد وصورت مردان اکثرا توسط زنـان صو رت میگیرد سپس درسر پر های مقبول و رنگارنگ پرنـدگان را نصـب وزیوراتی که مخصوص خود شـان اند به بدن بر هنه خـود آویختـه برقص و شادی میپر دازند . زنان سرخ پو ستان اکثرا شغل کلالی را داشته ظروف گلی مقبولی میسازد .

این مردمان اکثرا جسم سالم ، قدرت ، صورت خوش آیند مخصوصا جوانان جالب تر و مقبول تر انـد شغل وسکو نت شان در کنار در یا ها صورت گرفته ماهیگیری وصنایع دستی رانسبت به همه مشاغل‌ترجیح میدهند. این ها عنعنات‌ورسم ورواج خود را تا امروز حفظ کرده موضوع جالبی برای توریست ها میباشـد گرچه امروز از تعداد سرخ پو ستان کاسته شده و لی باز هم بهم متحد ورابطه خو بی بین شان و جود دارد و بموضوعات اجتماعی خیلی دقیـق اند . از جانب دیگر مردمان مهمان نوازی اند و لی در صورتیکه مهمان مورد اعتماد شان قرار گیرد در آن صورت از هیچ گونه مهمان نوازی‌در مقابل مهمان دریغ نمیکنند هر قبیله از سرخ پو ستان علامت مخصو ص رنگه در صورت و بدن خویش‌دارند مثلا کراژیها دایرهٔ ملون در صورت خود تر سیم میکنند وبدین تر تیب‌از طایفه و قبایل دیگر تمیز میشوند.

اصلا کاو بائی، پیشه‌اهالی نواحی اصلاح متحده است و لی نبایداشتباه کرد که تنها در آن سر زمین‌شهرت داشته بلکه میتوان آنرا در امریکای لاتین و مخصوصا در برازیل بدرجه بهتری یافت . این شغل را بامزایای آن میتوان در ناحیه دیلز یژانسـ یافت ناحیه مذکور که اصلا کـدام سرك و مواصلات عصری از خـود نداشته یگانه و سیله حمل و نقل این حصه برازیل را اسپ تشکیل میدهد اینجاست که اهالی این منطقه به اسپ سواری و اسپ دوانی علاقه خاصی دارند .

امازون بعداز قطبیـن کمتـر ین نفوس جهان را داراست قبلا ایـن ناحیه بنام (دوزخ سبز) یاد میشد زیرا جز جنگلات غلو و وحشت ناك وحیوانات درنده محلی بود پوشیده وکسی در آن راهی نداشت، اما زون تقریبا نصف ساحه کشور برازیل را در بر گرفته تقریبا ۲ر۳ فیصدنفوس برازیل درین منطقه تمرکز دارند . قبلا تصور میر فت که‌امازون جز يك منطقه بیکاره و کدام ثروتی ازآنجا بدست نخواهد آمد ولی امروزبر این اند که امازون یکی از ثروتمند ترین ناحیه کره ارض میباشد که دریـن اواخر مواد معدنی از قبیل آهـن، منگان ، سرب ، برنج، طلا والماس ازین ناحیه استخراج گردیده است. آهن امازون از جنس خوب وسالانه ۲۵ میلیون تن استخراج می‌شود که برای دو صد سال کفایت خواهـد کرد بالاخره‌اف‌آ‌او باساس‌سروی خویش باین نتیجه رسید که امازون بهترین نقطه جهان برای تر بیـه حیوانات محسوب میشود .

امروز در بسیاری از قسمت های امازون جنگلها را قطع و آنرا آ ماده هرگونه پیشرفت های اقتصادی ، اجتماعی و تجارتی نموده اند مکاتب تاسیس و برای سرخ پو ستان این

اطفال بر هنه سرخ پو ستان امازون

ناحیه هرگونه و سایل آرایش مهیا گردیده است .

امازون یکی از قشنگترین ناحیه جهان بشمار رفته انواع پرندگان خوش خوان و مقبول ، بزرگترین در ختان جهان ، غلوترین جنگلهای دنیا وحیوانات درنده وقوی هیکل جهان و علاوه بران مار(بوا) که از قویترین و بزرگترین مار های جهان بشمار میرود درین منطقه میتوان سراغ کرد . اهالی این‌منطقه را سرخ پوستان تشکیل داده‌طوریکه قبلا ذکر شد کمتر تماس با سفید پوستان دارند تنها کسانیکه با توریست ها در تماس بوده وازفوتو گرافی که آنها اخذ میدارند یك مشت پول بدست می آورند .

محل تفریحگاه تو ریست ها ، موضوع جالب ژور نالیست ها ، مناظر زیبا برای فلمبر داران، راپور تاژ ها برای راپورتر هاو غیره یگانه محل خو ب و مسا عد برای شان ، همانا برازیل است . توریست های اضلاع متحده دایما بسوی برازیل رش برده از اینرو در نزدیکی سانت ایزابل که از قشنگ ترین ناحیه برازیل بشمار میرود در کنار دریای اراگولی بهترین وبزرگترین هوتل عصری را تعمیر کرد که کنجایش یکهزار توریست‌را دارد .

پایتخت برازیل که امسال‌پانزدهمین سالگرد خودرا میبیما ید یك شهر اساسی وخیلی عالی است. بهترین عمارات و جاده ها را با متروی‌بزرگی داراست اگر توسط موتر ازین شهر باز دید کرد میتوان این شهر رایك نندارتون مهندسی ؤ‌قت مواصلا ت بین پایتخت و سایرشهر هامواصلات زمینی تشکیل مید هد تنها درین اواخر (پل هوایی‌ٔ بین ریدو جنیرو پایتخت شهر براز یلا ساخته شده است متباقی شهر های دور اکثرا مسافرت تو سط طیاره صو ر ت میگیرد که از میدان هوایی عا لی ومدرن برازیل هر ساعت یك طیا ره پر واز میکند. سا ختمان مر کز شهر طوری صورت گر فته است که مانند دوبال طیاره عما رات آن تعمیرگردیده است از اینرو مردم برازیلا مر کز شهر را بنام (راکت) یاد میکنند این دوبال از فضا طوری دیده میشود که شمالا و جنوبا افتاده و بنا های کوا دراس و سو پر کو دراس هر بال آن یاد میشوند.

۱۱۸ منطقه (سو پر اسکو ا یر) برای عما رات دو لتی ریز ر فشده این مر بعات زیاد بوده و آبادی آ ن تحت پلان شهری صو رت میگیرد، تاتماما عمارات‌طوریکه در نظرگرفته شده است آباد کردند.

از میدان هوایی برازیلا بمر کز شهر که بنام (میدان سه مقتدر) یاد میشود میتوان جاده خیلی عالی وعریض را طی کرد که از بهتر ین جاده های شهر بر ازیل محسو ب میشود. عما را تیکه در عرض جا ده آباد شده‌اند تقریبا عین شکل وساختمان را دا رااند. در میدان سه مقتدر بسیاری ازعمارتا دو لتی ووزارتخانه ها تعمیر شده اند منجمله پارلمان و عما رات تلویزیو ن به سلوب‌خیلی عالی بنا یافته است که همسری به آسمان خرا شها ی

بقیه در صفحه ٦٣



منظره ای از مشهور ترین پلاژ های‌دنیا بنام (کوپا سبانا) در ریو دوجینرو

بقیه صفحه ۲۹

سرزمینی که بوسه گاه آفتاب است



هوتل سپین غر ننگرها ر

رابوجود آورده است مگر از فراز کوههای پربرف کنر که نوك نوك درختان ارچه چون رده سبز رنگی در سینه نیلی آسمان کشیده شده وبرزیبایی های کنر می افزاید.

مردمان کنر ،هم‌آرام‌اندوهم پرشور آرامش آنان تاآنگاه پردوام است که غلغله بیگانه‌یی دردره ها ودامنه های آن‌پیچیده‌وشور آنان‌آنگاه آغاز می‌یابد که سرزمین خودرادر زیر تهدید ومعرض خطر ببینند.مشغولیت مردم رادهقانی ومالداری می سازد خانواده های مختلف‌در زمین های خود که بیش‌از چند کردی نمیباشد بکشت وزراعت مشغول اند .

زرع نیشکر برای بدست آوردن (گر) زیاد معمول است واین محصول شیرین نیشکردر تجارت آن مردم نیز سهم بزرگ دارد .

در سال ۱۳۴۲ ،قبل‌از آنکه ولایت کنربه وجود آید یك مکتب ابتدایی در چوکی بنابر نیاز مندی مردم به شکل مکتب متوسطه در آورده شد درسال ۱۳۴۳ هنگامیکه‌مردم‌ننرنگ نیز نیاز خود رابرای پیشبرد سویه تعلیمی فرزندان شان ابراز داشتند ،مکتب ابتدایی این منطقه نیزبه سویهٔ متوسطه ارتقا یافت ودر همین سال مکاتبی به شکل ابتدایی در ننگلام ، سه‌پور، کامدیش ،برگمنال،به‌وجود آمد در کنر فعلا تاسیسات عرفانی به سویهٔ عالی ،متوسطه وابتدایی ودهاتی بقدر کافی تدویر گردیده است که‌درآن دختران وپسران مصروف تحصیل میباشند بااین همه تدریس درمساجد ودر خانه هاتوسط زنان باسواددوام دارد وتاحدیِ مقدمه شمول شاگردان درمکتب حساب میشود سالیانه تعداد زیاد فارغ التحصیلان ازاین ناحیه در پایتخت نیز برای تعلیمات عالی فرا می آیند وبا جدو جهد فراوان دورهٔ تعلیمی‌شانرابه پایان می‌رسانند.

نارنج ،لیمو ،بادام وغیره از میوه های این ناحیه است وآب فراوان که خوا مخواه برای باغداری وپرورش درختان میوه دار آسانی پیش کرده است دراین راه بهترین یاور مردم باغدار حساب میشود دراین‌اواخر بنابر استفاده از وسایل جدید وطرق فنی تربیهٔ درختان، سر سبزی وبار وری باغها کنر افزایش یافته است وبهاران بوی خوش شگوفه ها سراسر دره رافرامی گیردوازیك تابستان پرثمر وغنی نوید میدهد پروژه‌های مختلف انکشاف دهات دراین خصوص نیز سهم قابل ذکری داشته است که‌از جمله پروژه لندی سیند وپیچ‌را می‌توان نام برد

لباس مردمان کنر اکثر از کرباس است این‌کرباس‌نیزتوسط خودمردم تهیه میشود. خانواده هاییکه‌اضافه‌از ضرورت خود کرباس تهیه می کنند بافروش آن پول کافی بدست می آرند وشمار این گونه خانواده هادر کنر



عمارت شفاخانه مردانه پو هنتون ننگرهار



گلپی اصلاح شده دریکی از فارم های ننگرهار

اندك نمیباشد چپلی وچادر در تمام ماه‌های سال توسط مردم کنر طرف استفاده قرار دارد. واین سادگی در پوشاك گذاشتهٔ است که‌از نسل های درین برای مردم آن سامان مانده است .زمستان کنرسرد نیست وهمواره نسیم نیم گرمی در سراسر کنر می ورزدکه بیشتر هوارا گوارا نگهمیدارد .

عروسی در کنر مانند دیگر صفحات شرقی مملکت بافیر تفنگ وآواز دهل واتن ملی برگذار می شود جوانان بامو های آشفته در این جشن ها اشتراك می کنند وبا تفنگ‌های پراز مهره وپوپك شان به رقص ملی وفریاد های مستانه می پردازند .گاهیکه خانهٔ عروس وداماد دردو کنار دریا باشد جشن عروسی زیاد دیدنی وزیباست .چه گذشت همراهان عروس از میان دریا همراه موزیك وهیاهو تماشایی است

زنان کنر ماننذزنان اکثرقسمت های‌افغانستان عزیز درامور زندگی بامردان شان شانه‌به شانه کار می کنند وحتی گاهی کار آنان بر زحمت مردان می چربد.

دختران جوان کار های شاق ومشکل را مانند هیزم آوردن آب آوردن وغیره به عهده می گیرند وگروه ،گروه سرود خوانان به‌این کارها می پردازند .رفتن گروه دوشیزگان کنار دریا و باز گشت شان که‌یك‌یك نفر دنبال هم قطار می شوند ،تماشا ییست .

سالها قبل گاهیکه دندان یکی درد می‌گرد مجبور بود تادوکان سلمانی تن مریضش‌را بکشد ودر تداوی دیگر امراض نیزاز گیاه هااستفاده می کردند ،مگر امروز شفا خانهٔ مدرن ومجهزی در معرض استفاده مردم قرار گرفته است غذای مردم را سبزی هاو فراورده های شیر تشکیل میدهد برنج نیز در غذای مردم سهم بارزی دارد .



شفاخانهٔ نسوان جلال آباد مجهز باوسایل عصری است

ترجمه: کاونده

هنر نقاشی از سمبولیزم تا طبیعت

آخرین هفته ماه اگست سال ۱۹۴۷بود که سیلی از مهاجران پنجاب غربی بسوی‌دهلی سرازیر گردید. دربین آنها یك بنگالی‌خوش تیپ وزیبا بود. برچشمان زیبا ومیشی اش سایه‌یی ابروان پرپشت افتاده بودوپیشانی گشاد وموی های سیاهش بارخسار ه ر نگ پریده اش او را ازجمعیت‌مردم جدا می کرد پرسیدم کی‌هستید ؟

ـمن بهابیش سنیال، یك هنرمندپناهگزین ازلاهور هستم. شمامی‌توانید محلی راکه‌بدرد کارم بخوردنشان بدهید ؟.

باوجودیکه خوا هش بلند بالایی بو د اورا بیکی ازبازار های نقا شی در د هلی معرفی کردم.

بعداز این برخورد به‌شدت به‌سنیال علاقمند شدم وگاه گاهی در استدیوی نقاشی او اودیدن میکردم . ازاو تابلویی برای کتابخانه مهارا لولی خریدم. اودرتابلودسته‌یی ازکلاغ هارا که‌درحال نشستن روی شکو فه آلوهستند، نشان میدهد . مردم همیشه عادت داشتند تاروی تاج شکوفه ها دسته‌یی از بلبلان راببینند نه‌کلاغ‌هارا. سنیال‌در برابر اظهار نظرم بیان داشت که‌این تابلواحساس جداییش را ازسرزمین مادریش نشا ن میدهد.

علا قمند شدم تابیشتر به ژرفای روان هنر پیش داخل شوم. بعد ها فهمیدم که‌اودر دیبرو گر واقع ایالت آسام تولدیافته‌است پدرش چار و چندرا سنیال دربخش سر ك سازی وپل‌سازی آسام کارمی کرد. و قتیکه هنوز بهابیش چار ساله بود پدرش‌جهان‌را وداع گفت. بعدهاری داس سنیال کاکایش‌او را بزرگ نمود. کاکایش‌نیز در همین کار مصروف بود. اوهاری داس به‌موسیقی علاقه داشت وگاه گاهی روی صحنه تیاتر ظاهر می‌شد. بعدها اوتماشاخانه‌یی رادردیبرو گر سازمان داد وکلپ آزاد یا محل کشتی‌گیری وتربیت بدنی رابوجودآورد.

سنیال جوان صحنه ها وپرده هارابرای تیاتر شو قی نقاشی می کرد ودر آرایش و تزئین صحنه ها علاقمند بود.

مادرش سبوسانی دیو ازایالت نادیا بنگال غربی بود ودریك محیط هنری وفر هنگی کریشنگر بزرگ شده‌بود. او درهنرگدی‌سازی دست‌چیره داشت .

اوگدی گك های که‌درآن‌تصاویرارباب‌النواع والهه ها نقش‌یافته بودمی ساخت .اودرتحریك روح‌هنری سنیال اثرشگرفی وارد کرد. وبه اومدل‌سازی رادر پیکر تراشی یادداد.

سنیال تحصیلا تش رادر مکتب‌سرامپور و پوهنتون کلکته فراگرفت درسال ۱۹۲۲ به مکتب هنری کلکته که‌رهنماییش بد ست پیرسی براون ناشر کتاب ((نقاشی ها ی مغل)) بود، شامل گردید. زیرا رهنما یی پر محبت براون بودکه سنیال به‌دیدهای نو هنری درساحه نقاشی وپیکر تراشی د ست یافت.

سنیال به‌شدت به‌جنبش استقلال کشورش علاقمند بود. تصادف شگرفی اورا ازکلکته جدا ساخت .

اودعوتی را ازبرخی وکیل های کانگر س در لاهور برای‌ه نقاشی تصو یر لالاجپت راتی بخاطر گشایش جلسه کانگر س ملی درسال ۱۹۲۹ دریافت کرد. بعداز اینکه تصویر رادر لاهور تما م کرد . سنیال به شدت به‌زیبایی های شهر علاقمند شد و تصمیم گرفت به‌همانجا بماند . لینول هیث مدیر مکتب هنری مایو اورا مدیر شعبه‌نقاشی ومجسمه سازی تعیین کرد.

این یك حرکت شجاعانه هیث بود زیرا بسیاری از انگلیس ها بنگالی هارابه‌نظر دهشت افگن می‌دیدند. سنیال برای پنج‌سال درآن جاتدریس نمود وسطح هنری آن‌مکتب



یك تابلو که رسامش آنرا تصو یر هیجا نها نام داده است

هنر نقاشی از سمبولیزم تا طبعیت

رابه‌صورت روشنی بلندبرد.

درسال سی، لاهور دیگر فقط یك شهـــر سوداگری ،محل تجارت ، زندگی برو کرات ها وقانون دانان نبود بلکه آهسته آهستـه چشمش بجهان زیبا وپر عظمت هنری بـــاز می‌شد . عبدالرحمن چغتایی باکشیدن‌تابلوی زنان چشم لاله‌یی همراه باشاخه شگو فـه توفانی در جهان نقاشی ایجاد کردوبدنبال‌آن آثار الله‌بخش ،روپ وماری کریشنامی آید. بیوان پسمان نقاش حوادث اجتماعی با کـا ر هـــای پاستلی اش شهرت بسز ا یـــی بهم زد.

درهمان زمان‌بود که امریتا شرگیل بوجود آمد. این زن باشیوه نو نقاشی تو ا نست تحولی رادر حلقه هنری هند بوجود آورد.و به‌این ترتیب مکتب نقاشی بنگال را هش را درجهان هنر باز کرد .

این زن با بکار بردن رنگ های تنـــد درنقاشی راه تصویر سازی گذشته را کـــه درآن رنگ های دلمرده وحزین حکومت‌میکرد، تغییر داد. این رنگ هابه تما م محافل‌هنری هند راه باز کرد واثرات خودرا برنقاشی‌های بعدی سنیال وارد نمود. اوسعی می کرد که بعد ازآن به نقاشیش رنگـــ ساده تر دا ده وبرای تظاهر احساسش از رنگ‌های تند کار بگیرد.

اثر دیگر

هنرمند دیگری که‌برکار های هنری سنیال اثر وارد کرد نیکوی لاس‌روزیچ می‌باشد. این نقاش در تصویر سازی کوه هادست تــوانا داشت . روزیچ در دهکده نگگرنزدیك وادی کولو زندگی می‌کرد. او ازکیفیت روانی آثار روزیچ به‌شدت متاثرشد.

طی سفری به‌نگگر دیداری از روزیچ نمود واین پند هارا ازاو آموخت .

«تویك هنرمند هستی، پس مگذار لحظه‌یی بدون کار درساحه هنریت بگذرد. اگر چیز دیگر نمی توانی فقط چند خطی تـصو یـر کن » .

این‌پند باید آویزه گوش تمام‌مردمان‌خلاق، اعم از هنرمند ونویسنده باشد. به این ترتیب سنیـال از نگگر سو غات زیبا یی بهمـراه آورد.

سنیال درسال ۱۹۳٦ تصمیم گرفت مکتب هنری مایورا ترك نموده واستدیوی مستقلی بنام هنرهای زیبای لاهور بو جود آورد.حالا یك‌کمی آگاهی برای ایجاد محل هنری درلاهور نزد بزرگان شهر پیداشد. دربین‌شاگردانش برخی از دختران مسلمان‌که چادری‌میپوشیدند وجود داشتند .بسانتر ها ایشان درك نمودند

که‌معلم هنری شان کدام ((خطری)) ندا ردو حتی حاضر شدند تا او تصویری از ایشان بسازد .

ازاین مکتب چهره های شناخـته شده و معروف‌هنری برآمدند.

یکی ازدیدار کنندگانش نها لتابود که در مورد فلسفه تربیه درمکتب سر گنگارام برای زن‌ها تدریس میکرد .

این زن دانشمند علاقه‌شدیدی به نقا شی وپیکر تراشی نشان داد. بهترین لـذ ات رادر دیدن‌صحنه‌های تیاتر وفرهنگ مردمـی می‌یافت . اودر درام‌های پنجابی رل‌بازی‌میکرد بالاخره درسال ۱۹٤٤ اینددوبهم ازدواج‌کردند. این زن در راه زنــد گی هنری سنیال‌هاکمك های فراوان نمود.

اوش چندر می گوید که استدیوی‌نقاشی سنیال به هسته یی از موج نو هنری پنجاب بدل شد وبدور خود نقاشان،شعراء،نویسندگان رقاصان و نا قـــد ا ن هنـر ی ر ا گرد آورد .

سفربه دهلی

درحالیکه سنیال هنوز به‌لاهور بود مجسمه کاملی از سر چاتو رام‌رهبر ژت تراشید که بعدها درپارك روحتك برپا داشتندش.همچنان او مجسمه نیم تنه برنجی ازگاندی سا خت‌که درسالون صلح درهاگ می‌باشد وکاپی دیگر آن درکتابخانه پوهنتون زراعت پنــجاب در لودیانا می‌باشد.

وقتیکه به‌دهلی آمد خصلت هنرمندانه و جـذاب که داشت همه رابدور او جمع کرد. انجمن هنرهای ظریف هند درآن وقت تحت



تابلوی ازهنرنقاشی که نمایانگرطبیعت‌است.ازهنر مند . جوان فاروق تیمور

رهنمایی بار ادا روکیل یك هنر مندبزر گ اداره می‌شد. او برخـلاف هنر نقاشی معاصر بود. به‌همین دلیل گروهی از هنرمندان‌جوان، بخصوص علاقمندان به‌هنر نقاشی معاصر در سال ۱۹۵۰ به‌دور سنیال جمع شدند.وبه‌این ترتیب مکتب سلیبی‌چکر دهلی تولد یافت.در همان‌سال طی حادثه‌یی استدیو اورابغـارت بردند واین نشان میداد که برخی ازهنرمندان کهنه گرابه آمدن اوبه‌دهلی خوش‌نبودند.

درسال ۱۹۵۲، سنیال بحیث رئیس بخش هنرهای زیبای پولی تخنیك دهلی منصوب‌شد واین کار را تاسال ۱۹٦۰ ادامه داد.این‌مدت رامی توان دوران طـلایی هنر ی پو لی‌تخنیك دهلی خواند.

درسال ۱۹٦۰ سنیال پولیتخنیك را تر ك و منشی اکا د می لالیت قلعه مقررشد .ایـن کار ، مشکل بود زیرا هنرمندان بین خودبه شدت برخورد داشتند ولی سنیال توا نست درآنجا نیز پیروزگردد.

اودرسال ۱۹٦۹ لالیت قلعه را ترك‌گفت ودوباره به نقاشی روی‌آورد.

سال ۱۹۷۲ زمان پیروزیش بود. بخاطـر ۷۰ سال تولدش همه شاگردان ودوستانش دور اوجمع شدند ونمایشگاه بزرگ از آثـار شان در گالری رابند رانات تاگور در دهلی جدید برپا داشتند.

عشق به‌همالیا

سنیال به‌شدت به هما لیا پنجاب عشق می ورزد. اوشهر نگگر رادوبار درسال های۱۹۳۷و۱۹٤٦ دیدن‌نمود.

خودش می گوید هیچ جای همالیا به‌اندازه وادی پالم دلکش وزیبانیست. بانگاه به‌سوی شمال سلسله کوه باعظمت که پوشیده ازبرف است بنظر تان می‌خورد ودر پایین وادی زیبا که‌با خیمه های زیبا نقش شده است، قرار دارد.

سنیال درسال ۱۹٦۵ امکان دیدار ازوادی سپیتی را می‌یابد ودرنتیجه باخود تصاو یر پرارزشی اززیبایی‌های آنجا : قلل پربر ف وادی های ز یبا ودریاچه های چون آ یینـه می‌آورد.



درسما وار چی باچای ، بسگیت عـرضه‌می‌شود. اثر بناغلی قربانعلی

جنتدر و شو بها سیتی در هنگام عقد عروسی

یك شکست و چندین ظفر

« الکی ریك هوف» که از مدت دو سال باینطرف پا در دایرهٔ هنر دراز نموده و ظرف این مدت همکاری های هنری را با تلویزیون و رادیو آلمان انجام داده است ، اخیرا تصمیم گرفت بحیث یك ستارهٔ پر درخشش در قبال اهمیت های هنری خود را به کلیه ممالك اروپائی معرفی نماید .

« الکی» اصلا در هنر رقص‌مهارت توانائی واستعداد شگرف و فوق العادهٔ دارد که اکثریت نقادان آلمانی این حقیقت را تائید نموده اند .

وقتی او هنر خود را در خود تمجید مردم و منقدان سراغ کرد بسوی پاریس مسافرت کرد ودر مدت کو تاهی موقع یافت که در کابارهٔ «لیدو» که جای هنر نما یی معروف ترین و توانا ترین رقاصه های دنیاست . هنر نمایی کند استقبال فوق العاده مردم باعث شد که او در بدل مبلغ قابل توجه بحیث رقاصه در پاریس استخدام شود و باینطریق تدریجا بسوی آرزو های همیشگی خود قدم به پیش‌بگذارد.

« الکی» بیکی از خبر نگاران گفته است در این فر صتیکه شهرت نمایان و پول فراوان بدست آورد

مترجم : مهدی دعاگوی

ستاره گان افسانه‌ساز

فقط برای شو هرش می اندیشد زیرا او مدتی قبل در آلمان شر قی به سه و نیم سال حبس محکوم‌شده بود و تا الحال وقت محکو میت او بپایان نرسیده است و قتی «الکی»

جهان هنر شود و باینطریق اوعقیده دارد که طغیان شو هرش سبب شد که او هنر مند معروف شود .

کار اول الکی در منابع رسمی هنری همانا تلویزیون همبورك بود



الکی زن شکست خوردهٔ که امر و ز مو فقیت های در خشانی در کا بارهٔ لیدو حاصل نموده است

خود را در آنجا بیکس و بی مددگار یافت بسوی آلمان غربی روی آوردو بحیث رقا صهٔ سو لیست‌به‌هنرنمایی پرداخت که بصورت تدریجی هنر او در ذهن مردم جای گرفت .

او گفت درسال ۱۹۶۸ با«یودکا» که مردیست موزیك دان از دواج نموده و ثمره از دواج او فقط یك دختر است که از جان خود او را بیشتر دوست میدارد . « یورکا» در سال ۱۹۷۲ بنا به تهیه یك‌کمپوزیکه بعدا آنرا پروتیستی تشخیص‌نمودند محکوم به حبس شد و او ترجیح‌داد که برای اعاشه خود و طفلش وارد جهان هنر شود وباینطریق او عقیده دارد که طغیان شو هرش سبب شد که‌او هنر مند معروف شود. کاراول الکی در منابع رسمی هنری همانا تلویزیون همبورگ بود

که بعدا درکو لن ومتعاقب درکابارد لیدو بمنصهٔ ظهور قرارگرفت .

هم چنان او دریك نمایشنامهٔ موزیکال تیاتر دو سلدرف نیزحصه گرفته بود که استعداد هنری او در تبارز حالات بحیث یك ممثل نیز مور قبول واقع شده و با تکای‌همین اصل « الکی» آرزو میکند روزی‌بحیث یك هنر پیشه بروی پرده فلم نیز ظاهر شود .

«الکی» دخترش «پاتریسا» را بی اندازه دوست میدارد و علی الرغم تصور و حدس دیگران که او را مزاحم انکشاف هنر او میخوانند ، نقش او را در زندگی هنری‌خود برازنده ومفید خوانده است.

«الکی» میگوید تاو قتی شوهرش از حبس رها نشده بهمین کار ادامه میدهد تا اعاشهٔ خود و دخترش را نموده باشد و قتی شو هرش نجات یافت آنوقت به آلمان بر میگرد و یك مکتب رقص را دریکی از شهرستان های کوچك آلمان دایر نموده و هنر رقص را به علاقمندان تدریس‌میکند.

هلن رقاصه معروف در دایره از دواج دوم



یک بازیگر جدید در فلم‌های کاوبائی

« رو برت بوت فولر» قهر مــــان نمایشنامهٔ معروف تلویز یونی « بابا های بر هنه بر فراز کو های آبی» که شهرت بخصوص با ایفای نقش خود حاصل نموده بود اخیرا در اثر تلاش های پیهم و متواترخود در فلم‌جدیدی کاندید ایفای یك نقش شده که این فلم توسط یکی از پرو دیو ســـران امریکائی در امریکا تهیه میشود.

« روبرت» با قیافه سیمائی کــــه دارد در فلم جدید خود نقش یــــك سر طبیب را بعهده دارد. اما خود روبرت ا زاین نقش چندان راضی نیست زیرا او عقیده دارد که‌میتواند درفلم های کاو بائی بهتر و شایسته تر هنر نمایی کند .

« رو برت» تازگی ها کاندیدایفای نقش دلخواه خود در یك فلم‌کاوبائی امریکایی میباشد که در ایالت‌تکزاس تهیه و فلمبر داری میشود او تصمیم دارد تا آخرین قدرت در راه موفقیت های خود تلاش نماید تا بحیث یــك بازیگر جدید در فلم های کاو بائی احراز موجودیت کند .

از خاطرات گیو گو ر ی پك

«گیوگوری‌پك» هنر پیشهٔ معروف سینمای امریکا که شهرت ا و در کلیه ممالك نشر وپخش است طی‌مصاحبهٔ بایکی از روز نامه نگاران از خاطرات خود قصه کرده است :-

«پر زیدنت نکسو ن » را میگفتند بهنر و هنر مندان خیلی عــلاقمند بوده وهمه هنر مندان را با تــــما م خصو صیات آن بخو بی می شنا سد این موجبه البته اسباب خشنودی و دلگرمی اکثریتی ا زهنر مندان را فراهم نموده بود زیرا هریك تصــور میکردند که در این گفته ها تردیدی وجود ندارد .

«گوری‌پك» با اعتماد باین اصـــل یکی از شب هاییکه بانکسون نـــان شب را صرف میکرد آقای نکسون پیوسته در مورد خوبی ها و زیبایی ها و موفقیت های فلم « دوازده بچه ظهر» حرف میزد و یکسره ازموفقیت بازی او در آن فلم توصیف می نمود که «گوری پك» بکلی سر گیچـــــه شده بود .

او در حالیکه بحرف های نکسو ن گوش فرا داده بود در ذهن خـــود بازیگر فلم «دوازده بچـهٔـ ظـهر »را جستجو میکرد که دریك آن بحافظهٔاو آمد که بازیگر آن فلم « گاری کوپر» بود ونکسون او را باکسی عو ض گرفته بود که چندین سال قبل‌چشم از دنیا پو شیده بود . آنوقت فهمید که حقیقتا او هنر مندان را با همه خصو صیات شان خیلی نیــك می- شناسد .

جتندر به ماجرای عشقی خــود خاتمه داد :-

ا زمدتی باینطرف افواه بود کــــه جتندر هنر پیشهٔ سینمای هندتصمیم گرفته بود که با هما مالنی ا زدواج نماید اما چون این تصمیم وی‌مخالف آرزو و پزیرش مادرش بود از اینرو با انحراف از مو ضو ع طبق میـــل مادرش با « شوبهاسپی» دختر مورد پسند مادرش در نیمه ماه گذشتـــه ازدواج نمود و بما جرا خاتمه داد .

هلن در دایرهٔ از دواج دومی:-

از مدتی باینطرف میانه هلـــن رقاصهٔ معروف فلم های هندی بـــا «پی- این ارووه» شو هرش بهــــم خورده بود که سر انجام هلن بـــه انحراف عقدهٔ هیمو سکیوال‌ازطرف شوهرش متهم شد ونتیجهٔ ایـــن کشیدگی پای زن و شو هر را بـــه محکمه کشانید که ما جرای طلا ق وجدائی آن در یکی از مطالب گرم روز درحلقهٔ سینمای هند بشمـــار آمد .

نامه نگار مجلهٔ شمع اخیراگزارش داده است که هلن در دایرهٔ ا زدواج مجدد قرار گرفته و گفته می شود شاید بهمین زودی ها رسما بـــا «کی- پرویز» **از دواج نماید .**

«کی- پرویز» یکی ا زدایرکتران کار آ ز موده در سینمای هند است که سالها قبل عاشق «کم‌کم» بـــود ولی چون عشقش به ثمر نرسید از اینرو تجرد را ترجیح داد تا اینکــه گرفتار عشق هلن شد .

این دایرکتر فعلا مصروف کـــار دایرکشن فلم « راج محل» و فلــم «ثبوت» میباشد تا دیده شودموضوع ازدواج او با هلن بکجا می انجامد .



آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل - در شماره گذشته خواندید :

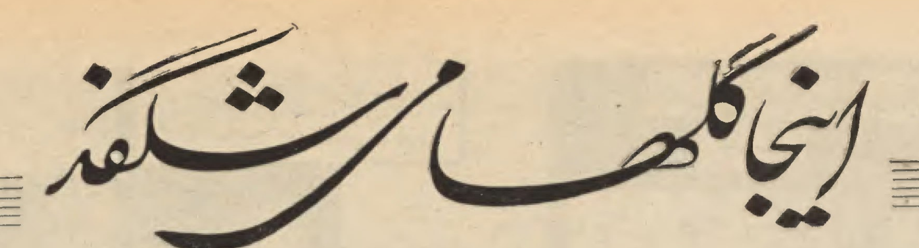
خواندید :

از چندی به اینطرف مادر (پال) مریض است. داکتر مگوید که او بیش از چندماه دیگر زنده نخواهد ماند. البته علت عمده مریضی او بخاطر یست که همسرش وی را ترک گفته و با زن دیگری بنام (ستیفانی) طرح دوستی ریخته است ونمیخواهد لحظه‌ای ازکنار وی دور باشد باوجود آن (پال) نزد پدرش میرود. پدر(پال) که مرد خود خواهی است ابتدا حرفهای پال را پشت گوش نموده امابعد وعده میدهد که حتما بخانه نزد زنش میاید. از جانب دیگر (ستیفانی) به پال قول میدهد که حتما پدرش را بخانه میفرستد. (پال) آنجا را ترک داده بخانه میاید واز موضوع مادرش را مطلع میسازد. روز بعد، پدر (پال) به خانه نزد زنش میاید ومیگوید که زنش را دوست دارد. واینک بقیه داستان :




فکر میکردم که حتماً چیزی شده.
پس حدس من درست بود.
پس ما ؟
ما همه چیز را فراموش میکنیم
در زندگی هر چه میگذرد
درست است! اگر در جستجوی آن بودم تا این
درد و رنج را از خود دور سازم. بلی با چیزی
آشنا شدم
آخر سرنوشت تصمیمش را برای
ما گرفته بود، و ما که
نمیتوانیم آنرا تغییر دهیم.
عشق من...
اما من، ترا دوست دارم.
منهم، ترا دوست دارم. ولی
نمیدانم، اما این شهر را ترک خواهم گفت
مرا در حال و احوالت باخبر
نگهمیداری، هان؟
بقیه
دارد
اما تو چه خواهی کرد؟

از ژرف بین



مونولوگ شوهر خوب

—بهیچوجهی نمی توانم بدانم که‌تو اوقاتت راچگونه مصرف می‌نمایی . عزیزم.. دلـــم بحالت میسوزد میدانم که‌دست بد ستــت نمی رسد زیرا تمام اوقاتت را مصـرو ف کار وبار خانه‌هستی . واقعا نامطبو عست‌که من‌خودرا به‌دیدن تلویزیون مشغول میسازم اخبار می‌خوانم ویا میخوابم ولی تومیشوئی، می‌پزی وجمع‌وجارو می کنی ..اما یقین‌داشته باش که‌درین کارهاخودت ملامت هستی . تو نمی توانی برایت تقسیم اوقات درستی داشته باشی ...

چراتعجب می‌کنی ؟ حالاهمه چیز رابرایت می‌گویم، وازهمه چیز ترا آگاه میساز م ... قبل ازهمه لطفا مادر بیچاره ام رابخاطـر بیاور ... مثل اینکه سرخاریدن بیکارنمیشد چه خوب این شعر بحالش صدق می‌کند که ((شب‌می‌ریسید ... روز می بافید ...))بگو ببینم آیاتو درعمرت کدام وقتی از طر ف شب ریسیدی ؟ نه‌نریسیدی عزیزم. بخاطـر اینکه زندگی توبازندگی مادرم متفاوت است تو حیات راحت‌تری داری .

خوب، بطور مثال دیـــروز را در نظــر می‌گیریم . صبح وقت توخانه راجاروزدی‌بعد ازآن نان پختی وسپس به‌کالاشویی پرداختی. امادیروز روز رخصتی بود. بدان که ایـــن روزگار برای مادر بیچارهٔ من هرروز تکـرار می‌شد.. حالا کار اورا باکار تومقایسه‌میکنم: مادرم سپیده دم ازخواب برمیخا ست بـرای اینکه بخاری ودیگدان هاراگرم کند. میرفت هیزم می‌آورد ودربخاری‌ها می‌انداخت بخاری های دود اندود راپف میکرد تاآتش آن تازه وخانه‌گرم شود. بعدا به‌مطبخ میرفت ودیگدان هارا برای پخت وپز آماده مساخت. آیـــا می‌دانی که‌این کار او چقدر وقت اوراضایع میکرد ؟ لااقل یك ساعت . ولی دراختیـــار شما برق‌است وگاز ومرکز گرمی ،فقط بایك سویچ کردن یا چوبی ازگوگرد را روشن‌کردن همه‌کار ها اتومات انجام می‌شود ! یعنـــی تودرین کارت مطلقا یك ساعـت پوره پس انداز می کنی ...

راجع به‌جمع وجارو فکر کن .مادر بیچاره‌ام درین کارکم ازکم دوساعت‌گرانبهایش‌رامصرف میکرد ولی توماشین جاروی برقی داری .باز هم یك‌ونیم‌ساعت پس انداز !

حالا راجع به‌پخت وپز : مادرم دیگ‌بخار وجایجوشی برقی وداش برقی نـــداشت در صورتی که تومیتوانی شوربای کله رادر نیم ساعت بپزی درصورتیکه مادرم لااقـــل سه ساعتش رابرای نرم کردن کله به مـــصرف می‌رسانید . بازهم کم از کم دوساعت دیگر گویی نقددر جیب‌داری .

نواز کالا شویی می‌نالی .این دیگرمسخره است مادر بیچاره من برای ایـــن کارششش ساعتش راضایع میساخت معلوم است که‌او ماشین رخت شویی نداشت مثلیکه تو آنـرا داری . توکه‌درین کارهم چهار ساعتی رامفاد کرده ای میبینی که تو نسبت به‌مادرم‌تقریبا هشت ساعت ونیم جلو افتاده ای . من‌هنوز تمام کارهای مادرم را نشمرده ام، من‌نگفته‌ام که‌آن زن بیچاره برای تمام اعضای فا میـل لب تنور مینشست وچپاتی می‌پخت .دریـــن کار لااقل یك ساعتش مصرف می شد مـن حتی اشاره ای هم نکرده ام که‌اوخودش‌برای لباس شویی صابون پخته می کرد درصورتیکه تودر اختیار ت پودرهای متنوع‌رخت‌شو یی داری . مبالغه نخواهم کرد اگر بگویم‌کــه تودرین امریك ساعت یاکم و بیش‌ازمادرم‌جلو رفته ای.

مادر بیچارهٔ من ! .. آن‌زن مسکین‌کیلومتر هاراه رامی پیمود تاسودای روزمره فا میـل را خریداری کند زیرا تمام مواد موردضرورت را ازدکان هاومغازه های مختلف وپرا گنـده شهر خریداری می‌نمود. ولی در ظرف چنـد دقیقه تمام مواد ضروری ات را ازیك محـل معین بدست می آوری زیرادر اختیار جنا ب شما مغازه هاوفروشگاه های قرار دارد کـه بشکل (سلف سرویس) آنها رامی خرید . بازیك ساعت دیگر دراختیار ت.حالابصو رت مجموعی تقریبا دوازده ساعت بیشتر از مادر بیچاره ام‌در اختیار داری که‌میتوانی تمامش رابخوابی وراحت‌باشی .

نمی خواهم ترا ازخود برنجانم جانم.

ولی فکر میکنم که‌اگر بپرسم : تو ایـن مدت دراز وفالتو را چگونه سپری می کنی برمن قهر وغضب خواهی‌شد. بلی همینطور است ومی بینی که‌چقدر غیر عادلانه است اگر ترابگویم عزیزم در همین وقتیکه مـن مصروف مطا لعه هستم لطفا بوت هـایم‌را رنگ کن وجلا بده . درین کارت از دوازده ساعت ریزرف خودفقط ده دقیقه آنرا فـدای شوهر مهربانت خواهی کرد .

ببین جانم، من میتوانم از همیـن وقـت طلایی خود ده دقیقهٔ آنرا به‌تو قربان کنـم ومطالبی که‌میخواستم بتو بگویم گفتم و لی می‌بینیم که‌توبه حرف هایم دقیق نمی شوی وتوجهی نمیکنی! نه هیچ‌مفهومی ندارد که‌باتو سخن ردوبدل کنم .بهتر آنست خـــامو ش بمانم !

عزیزم لطفا یك پیاله قهوه برایم درست کن من خیلی بخاطر تومشوشم ...



منظرهٔ از مسابقهٔ شترمرغ دوانی که‌بعنوان عکس جالب برای شما انتخاب شده است.



علاج سردردی

شخصی نزد کیمیاگری رفته وبه‌اوگفت:

ـآیاکدام دوای موثری برای سر دردی‌دارید ؟ کیمیا گر بوتلی را ازرف الماری دکانش پائین نموده آنرا پیش بینی‌خریدا رنزدیک ساخت وکاك بوتل راکشید . بوی زننده ایکه ازبوتل خارج شد اشك هـای‌خریدار را سرازیر ساخت . ازینروخریدار بی‌طاقت شده خودرا عقب کشیدوبابی‌صبری‌به‌کیمیاگر گفت:

ـچه‌میکنی ؟

کیمیاگر گفت :

ـآیا سردردی شمارا علاج‌نکرد؟

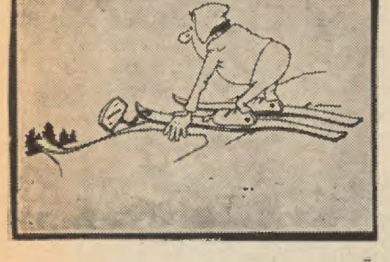
آن شخص گفت:

ـعجیب انسان هستی ! خانم‌من‌سردردی‌دارد نه‌من.



فزیك در خدمت بشر

اختراع جدید



دریور هنگام سکی زدن

جدائی

ـچرا ؟

ـمن یك سال است بازنم گپ نمی زنم

ـبخاطر اینکه نمیخواهم در کارش‌ها خله کنم .



... وتمام آنها از من است .

از نواختن تاشنیدن

استاد موسیقی ازمادری که‌پسر ش را در مکتب موزیك شامل کرده بودپرسید :

ـچرا شما پسرتان راشامل این مکتب کرده اید اوکه قطعا گوشش بموسیقی آشنا نیست .

ـمادر متعلم درجواب گفت :

ـفرقی نمی‌کند برای اینکه او خـو دش نخواهد شنید بلکه او خواهدنواخت .



احتیاج مادر ایجاد



سایه ای از شعر فروغی بسطامی — از دوکتور محمد عزیز سراج

تمنا کنم ترا

عالم همه تو ئی چه تمنا کنم ترا
کس نیست غیر تو که تقاضا کنم ترا
جائی نیافتم که نباشی تو در نظر
کی رفته ای ز دیده که پیدا کنم ترا
هر لحظه حاضری تو مقابل بچشم من
غائب نگشته ای که هویدا کنم ترا
در بارگاه رحمت تو فرق غیر نیست
فاروق کجا ز مومن و ترسا کنم ترا
با معرفت به نفس شناسی خدای خود
توباش خود شناس شناسا کنم ترا
گر لامکان مختص ذات و صفات تست
پوزش در کعبه هم به کلیسا کنم ترا
نور تو در زمین وزمان پرفشانده‌است
این شرط نیست زیجا تماشا کنم ترا
تو خالق وکون ومکان ضع دست‌تست
عالم همه‌زتست بهر در که شنا کنم ترا

سید عبدالله (عنبری)

عزم شاعرانه

گفته بودم که دگر عاشق خوبان نشوم
در بدر خاك بسر ابتر و پژمان نشوم
گفته بودم که چو پروانه نسوزم پرو بال
شمعسان آب نگردیده و گریان نشوم
گفته بودم که نشوم عاشق‌چشمان سیاه
زاروررنجوردل آزرده و نالان نشوم
گفته بودم که دگر بوسه نگیرم ز لبی
نسوزد تن من و آتش سوزان نشوم
گفته بودم که چو بلبلی نروم از پی گل
نکنم ناله و فریاد وغزلخوان نشوم
گفته بودم که دگر هیچ ننوشم می ناب
بیخودمست نگردیده وجوشان نشوم

از: مطیع الله «نزهت حسینی»

خوش آمدی

اکنون که در قلب صفایم جای‌برای عشق تو آماده نموده ام انتظار نوازش ومهر ترا بیشتر دارم‌میدانی قلبم این نوید را بمن بخشیده است که او (یعنی تو) از سفر دور بر می گردد.

تنها وتنها قلبم الهام بخش آمدن (تو) از سفر بود.

بلی: براستی الهام قلبم به حقیقت گرائیده‌وتوازسفر دوربرگشتی وبه‌مجرد اولین نگاه تو ضربان‌قلبم که‌قاصد ورود تو بود مرا واداشت تا ترا مخاطب قرار داده بگویم ؟

خوش آمدی ای یار عزیز که برایم عمر دوبارهٔ بخشیدی و مرا بایك لبخندی از غبار ویأس نجات‌دادی وبسوی روشنائی های زندگی رهنمونم شدی.

با استقبال از احساسات نیک‌بناغلی خاموش اینك چند بیت انتخابی را ازیك قطعه شعر شان‌تقدیم می کنیم:

ژوندون

ژوندون رهنمای زندگانی
ژوندون تحفه وزین به‌دلدار
ژوندون آرزویم از توانیست
ژوندون یار ودلدارم توئی تو
بیا دستم بگیر و رهنما شو
بکن روشن به نور علم و دانش
بزن چشمك ز اوج آسمانی
به قلبت موج های علم جا کن
همی خواهم ز دوران من برایت
همیشه باد روشن آسمانت

ژوندون پایه ای از شادمانی
ژوندون داروی قلب پر از هار
بهار آرزویم‌این‌چنین‌است
زداینده زاد بارم توئی تو
چراغ زندگی ام را بقا شو
برای مردمان قندیل بینش
بکن روشن تو راه زندگانی
خدنگ بر جان نادانی رها کن
برای کارکنان‌باسخایت
همیشه باد موفق کارکنانت

به‌نور تو بیابیم راه عرفان
زعرفان خاك ما گردد گلستان

بقیه صفحه ٦

حضرت حمزه..

من‌ترا آزاد میکنم. حضرت وحشی‌ادامه داد من‌بامردم بصوب احد روانه شدم چون‌غلام حبشی بودم مانند حبشی ها در نشان نیزه مهارت زیادی داشتم و نشان من ندرتاً خطا میشد و قتی هر دو لشکر با هم مقابل شدند من فقط مصروف هدف خود بوده حضرت حمزه را می پالیدم در یك موقعی که‌حضرت حمزه از تعقیب قریش باز گشته ازمن غافل‌بوداوراهدف نیزه قرار دادم نیزه به‌تهیگاه او اصابت کرد. از اسپ بزمین افتاد من بر بالای سر او رفتم حضرت حمزه بیهوش بودنیزه را از شکمش برآوردم وآنقدر معطل شدم تا وی وفات یافت بـا شهادت حضرت حمزه فغانی در میان لشکر اسلام پدید آمد .

هنده‌زن ابوسفیان از شنیدن خبر وفات حضرت حمزه خیلی خرسند گردید بربالای سروی آمدو و یرا مثله نمود وازبس ازین حادثه شادمان بود مال زیادی به وحشی بخشید. گفته اند که خویشان هنده نیزدر جنگ بدر زیاد کشته شده‌بود .

حضرت پیغمبر اسلام از شنیدن خبـر شهادت حضرت حمزه زیاد متاثر شده‌ووقتی بربالای جسد او آمده او راپاره پاره یافت ازشدت تاثر اشك از چشمان مبارکش جاری شده فرمود : ای برادر : خداترارحمت کند توشخص خیلی نیکو کاری بـودی خویشاوندانت را همواره رعایت وحمایت مینمودی:

مولف الاستیعاب نوشته است کـه حضرت پیغمبر سوگند یاد کرد که قسم‌به خداوند تعالی اگر مـارا نصرت دهدبـه انتقام تو هفتاد نفر از مشرکین را بهمیـن صورت بقتل خواهم رسانید اماپس ازیـن واقعه در آخر سوره نحل این آیه‌مبارکه نازل گردید .(فان عاقبتم فعاقبوا بمثل ماعقبیتم به‌ولئن صبرتم فهو خیر الصابرین).

مفهوم آیه مبارکه اینست که اگـر دشمنان راجزا بدهید بهمان اندازه که بشما جزا داده اند آنانرا جزا دهیدواگر صبـر وشکیبایی ورزیدید برای صبر کنندگان‌بهتر است از آنرو حضرت پیغمبر صبـرو شکیبایی در پیش گرفته کفاره سوگنـد شانرا اداء کردند .

حضرت رسول‌اکرم(ص) حضرت حمزه (رض) رابه القاب‌سیدالشهداء و اسدالله یاد کرده است بارسیدن خبر شهادت حمزه تمام زنان مدینه نوحه نموده میگفتند پیش ازآنکه برای خویشاوندان خود ماتمداری کنیم برای حضرت حمزه نوحه میسراییم‌و به‌قتل فجیع‌او مویه میکنیم.

حضرت‌وحشی حکایت کرده است که‌تـا فتح مکه در مکه بودم بعد از آن به طایـف رفتم و میخواستم به شام یایمن بگریزم مگر یکی از مسلمانان بمن گفت بر تو افسوس است حضرت‌محمد کسی را قتل نمیکندجز آنکه دین اورانپذیرد از آنرومن‌رفتم‌به حضور حضرت پیغمبر کلمه شهادت عرض کردم آنگاه حضرت پیغمبر بمن امر کرد که‌جریان شهادت حضرت حمزه رابه اوبیان کنم - جریانی راکه واقع شده بود بحضرت‌پیغمبر (ص) گفته اضافه کردم که من بقتل‌اوحاجت نداشتم بلکه چون مرا در ازای آزادیـم چنین‌چیزی وعده داده بودند بخاطر آزادی خود او راشهید کردم.

حضرت حمزه نزد حضرت پیغمبر چون برادر عزیز بود از آنرو در شهادت اوزیاد متاثرو غمگین مینمود تا اینکه آیه مبارکـه متذکره‌نازل‌شدو حضرت پیغمبر صبرپیشه نمود.. این بود شرح حال مختصر یکی از فداکاران اسلام ویك تن ازاصحاب عقیده‌و - ایمان که در راه حق مبارزه کرد واندرین راه دنیا راوداع گفت .

مصنوعات ظریف



عکس کارگاه هنری بزرگ‌وروشنی را نشان میدهد که این نقوش ابتکاری در آن‌ایجاد میشود

خاخلو ماقصبه بزرگی اسـت نزدیك‌نیژنی نو گورود، شهرقدیمی روسیه روی رود خانه والگا.ازقدیم الایام استادکارانی که انواع‌قاشق هاو ظروف درست میکردند از کلیه نقاط کرانه ولگا برای دادوستد به آنجا می رفتند

استادکاران هنر مند ازچوب‌زیر فون خشك انواع پیاله ،قاشق،کوزه ،نمکدان ملاقه وچیز های دیگربـا ظرافت وزیبائی خاص تهیه مـی نمودند سطح آنرا بانقوشی برنگ های تندو وشفاف تزیین میکردندو باتزیینات گیاهی از قبیل بـرگ‌و میوه‌های جنگل وعلف‌می پوشاندند. پس ازآنکه چوب رابشکل معینی‌در آوردند، آنرا با محلول مایعی ازگل میسایند وبروغن کتان آغشته اش نموده بعد، چند قشر روغن الیـف بدان می مالند ،خشکش میکننـدو آنرا باگرد آلومینیوم می پوشانند. مصنوع بصورت صدف و شفاف‌بـه دست نقاش میرود .

نقاش آنرا با نقوش‌مرکب‌ودشوار تزیین میکند وروی آن یك ورقه‌لاك شفاف می کشد ودر این مـوقـع مصنوع را داخل کوره میگذارند. **کوره‌های زیاد لاك‌را کهربائی میکند.**

عکس ... کارگاه هنری بـزرگ و روشنی راکه این نقوش بینظیردرآن ایجاد میشود نشان میدهد پشـت میزهای درازی که جلوی پنجره‌هـا قرار گرفته است خانم های هنرمند نشسته و مشغول نقاشی میباشند.

ترسیم نقوش، کارزنان است‌ومردان وسایل آنرا تدارك می بینند .

هنر بصورت آموختن پیش خود حفظ میشد ، ولی اکنون آموزندگان این صنعت جوانانی دارای آموزش تخصصی هستند که از هنرستان‌سه ساله نیز فارغ التحصیل میشوند .

دراین هنرستان فقط طی ده‌سـال اخیر بیش از ۱۰۰۰ متخصصـ‌ـس‌در رشته های مختلف صنعت مزبـور تهیه شده اند

ویچسلاو چینکو زوف ، خبرنگار آپ ان

علت بی خوابی چیست؟

بی‌خوابی یا کم کم خوابی یکی از امراض است که پیر وجوان نمی شناسدواکثرابدان مبتلا ند ویا حداقل در طول حیات چندین بار بدان مبتلا شده‌اند.

برای اینکه ازین وضع تا اندا زه بهبودی حاصل نماییم بهتر استقبل از اینکه به دوا پنا ببریم خود راازنگاه روانی معالجه کنیم و خو یشتن ر ابه ادویهٔ خوا ب آور عادت ندهیم.

ممکن است این مشکل در طو ل زندگی برای هر کس پیش بیا ید و بدون درنظر دا شت عواقب و خیم آن به خوردن دوای خواب آور رو آورد و بدون اینکه علت اساسی آن را جستجو گر دد ممکن با صر ف نمودن یك یا دو نوع ادویه خواب‌آور این نقیصه بطور مؤقت بر طرف‌گردد



ولی باز هم این مشکل به سراغ ما می آید. وبالا خر ه این وضع بشکلی دوامدار برای ما درد سر های ایجاد می‌نماید و معتاد به ادویهٔ خواب آ ور میسازد.

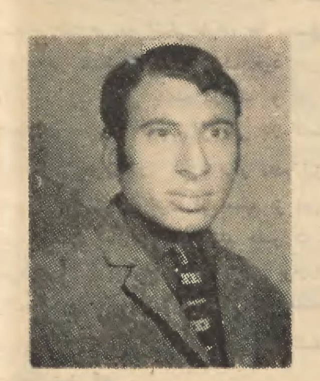
برای اینکه ازین وضع نجات یابیم یاحد اقل تا اندازهٔ ازین تکلیف رهائی یافته با شیم میتوا نیم باتداوی تدریجي خود را معا لجه کنیم قبل ازین که به معا لجه بپر دازیم بهتر است علت اساسی این مشکل ر ا جستجو نما ییم و ببینیم که چیز باعث بی خوا بی میگردد.

اگر فکر کردن و به اصطلاح چرت زدن باعث بی خوا بی میگردد نگذا رید که خیالات و چرت ز دن های بیجا خواب را از چشمان تا ن دو ر سازد واگر این امر برای شما ممکن‌نیست پس بهتر است با تلقین همیشگی واستحمام در آب سرد بکو شید که خودرا ازین وضع نجات دهید.

صرف نمودن غذای‌سنگین‌در شب‌سبب بی خوبی میگردد. تغییر دادن بستر خواب در امر بی خوابی مؤثر است.

بابکار بردن این چند دستو رامید است ازین مشکل نجات یا بید. زیرا فکر کردن و تشویش، بدون اینکه خواب را از چشمان بز داید در دی را دوا نمی کند. پس بکو شید با اتکا به نفس و تلقین های همیشگی این نقیصه را بطرف و خودرا ازین‌وضع نجات دهید.

په تړ لنه کښې دځوا نا نو برخه



څر نگه چه یو ځوان دخپل مر ا م په سرته رسو لو کښې ډیره سنگینه وظیفه په غاړه لري او په همه‌غه را ز دهغه برخه په اجتماع کښې هم ددې حقیقت ښکارندوی دی لکه چه دځوانانو اصلی مقصد خد مت کول‌دی.

همد لته دی چه مو ږ ځوا نان دخپل جمهوری حکومت او خپل ملت دیواصلی هدف دسرته رسولو دپاره ځانونه چمتو کړی او زیا ر با سو اوپه ډیره مینه او اخلاص دیو ملی هدف په‌تامین اوسرته رسولوکی‌چتك گا مونه او چتو و او هیله من یو چه خپل گران هیواد ته دوا قعی‌ځوانانو په صفت لکه څنگه چه لا زمه ده‌خدمت وکړو .

شکر محمد یار زاده ددولتی مطبعی کارگر

معرفی یك هنر مند

هنر مند «ملی کارل سو وینسکی» که‌درسال ۱۹۸٦ درنز دیك (او لو سوس) بدنیا آمده یکی ازهنر مندانیست که هنر بو می چك را بخوبی در آثار خو یش نقش و تمثیل نموده است.

او هنر مند یست با فعا لیت های وسیع و خلاق، او نقا ش است نقاش هنر گرا فیك.

آثا ر او نه تنها نما یش بلکه، در اعماق تما یلات شا عرانه تبارزمیکند. فر آورده هایش خصایل عمومی هنر مر دمیش را همرا ه دا شته مجموعه از خطو ط زیبا و ملون که در محوطهٔ دقیق استعداد هنر آفرین او بشکل زنده جلب تو جه میکند. گرچه شیوه هنر ش را نمیتوان بصو ر ت مستقل در هنر فلکلو ریك در یافت ولی‌به یقین اظهار میتوان کرد که‌هنر او روی حقایق و واقعیت های هنر مر دمی که در عصر حاضر با انگشتان سحر انگیز او معمول گردیده ر شد وانکشاف نموده است.

میتوان گفت که‌کارل سو و نیسکی آخرین حلقهٔ در مسیر انکشاف هنریست که جو زف منزو میکیلا س آلیس آنرا بنیاد گذا شتند.

تعداد کتابهای که سوولسینکی‌آنرا بشکل تر سیمی در آورد، عا لیتر ین آثار کلا سیك چك است مانند اشعار کارل هنریك ماخ، تراژیدی ها و کمیدی های شکسپیر، بعضی آ ثار دیگر چکی که توسطهنر مندملی‌کاریل سو و نیسکی ایجاد گر دیده و تصاویری از «سال چك» تو سط هنر مند ملی کاریل پلیکا و فران



تشیك وولف.

کتاب «سال چك» که توسط سو ونیسکی رسامی گردیده است درقید چار جلد بوده حاوی مطا لب دلچسپ چون وجیزه های از مر د م، ابیات، بازی اطفال و داستان های کو تاه است با ار تباط فصول مختلف، این کتاب از بر گزاری جشن آز دی سال گذشته بچاپ رسید که شا هد عظیمی‌افکار شاعرانه وزیبای محلی مؤلفین آثار سو ونیسکی بخوبی دریافته اند که او شخصیتی است که دید های عالی متعلق به مردم رابزبان تصویر بوجه شا یسته یی تر سیم میکند. در متن آثار نقا شی شدهٔ او رقاصه ها، دلبا ختگان، دختر ا ن دلفریب، ما نند گل های او، پر ندگان وزیبا یی ها انعکاس از زند گا نی شاعرانه وسر تاسری کشور اوست.

برعلاوه رسمهای سو ونیسکی سلسله تکت های پستی را تر تیب نموده که شهرت جهانی را کسب نموده است.

همچنان سناریو های بعضی ا ز تیاتر ها وغیره تصاویر از ابدا عات مشهور وی بحساب میرود.

ازسال ۱۹٤٥ تا حال‌اوپرو فیسور مکتب هنر های مروج در پراگ بو ده و شخصیت های بزرگ که درزندگی چکوسلواکیا سهم بسزای دا رند ا ز پرورده های افکار مبتکرانه اوست.

ژوندون

آنچه باید بدانیم

فشار خون چیست و چه عواملی باعث برهم خوردن تعادل آن میگردد



فشار خون ازانقباض بطن ومقاومت شرائین کو چك در مقابل خو ن بوجود می آید.

در هر ملی متر خون پنج الی شش ملیون گلبول سر خ وهفت الی هشت هزار گلبول سفید و جود دارد.

مقدار خون در انسان تقر یبا یك بر سیزده وزن بدن انسان است.

فشار خون ار تباط مستقیم باسن وسال شخص دارد.

عوا ملی که باعث بلند رفتن فشار میگردد:

مواد قندی ، نمك و ار تفاع زیاد در بلند رفتن فشار تاثیر کلـــی دا رد وبر عکس لیمو و سر که و غیره باعث پائین آمدن آن میگردد.

فشار خون اکثرا در اشخا صــ سالخورده عمو میت داشته و بد یــن تکلیف دچارند.

برای اینکه فشار خون شکل اعتدال ونور مال داشته باشد از وزن اضافی وچاقی جلو گیری نما یند.

نو شیدن مشرو بات الکلی باعث برهم خو ردن توازن فشار خو ن می گردد.

باید خا طر نشان کرد که بیماری فشار خون را یك بیماری سطحـــی ندانسته بلکه اگر شخصی ازین ناحیه تکلیفی پیدا می نما ید با ید قبل از هر تداوی خود سرانه نزد دو کتور مراجعه کند. چه بعضی ازین تداوی های خود سرانه ممکن به سکتهٔ قلبی منجر گردد.

اشخا صیکه در سنین چهـــل وبالاتر از چهل قرار دارند حد اقل ماه یکبار فشار خو یش رانزد دوکتور امتحان نمایند.

بهترین رو ش برای نور مــال نگهداشتن فشار خون جوانان ورزش های سالم و سبك میبا شد زیرا این نوع ورزش ها علاوه بر اینکه باعث ثابت نگهداشتن در جهٔ فشار میگردد برای تقویه و آرام نگهداشتن اعصاب نیز مفید است.

گفته ها وسخن ها

اگر امید نمی بود هیچ ما در ی به فرزندش شیر نمی داد و هیـــچ درختی کا شته نمی شد.

«حضرت محمد ص»

هر که نصیحت نشنود سر ملامت شنیدن دارد.

«سعدی»

زندگی درك لذتها و آشنا ئـــی بازیبا یی های جهانست.

«لارد شفو کو»

تما میت خو شبختی و مکا ر م اخلاق است، همچنا نیکه تما میت درخت به میوه است .

«فارابی»

در طبیعت همه چیز حتی یك برگ گیاه دا رای مفهو م عمیق لطا فـــت وزیبایی خیره کننده ای است .

«والت و یتمن»

جوانان عشق زنده را می کشنـــد وپیران عشق مرده را در خیال زنده می کنند.

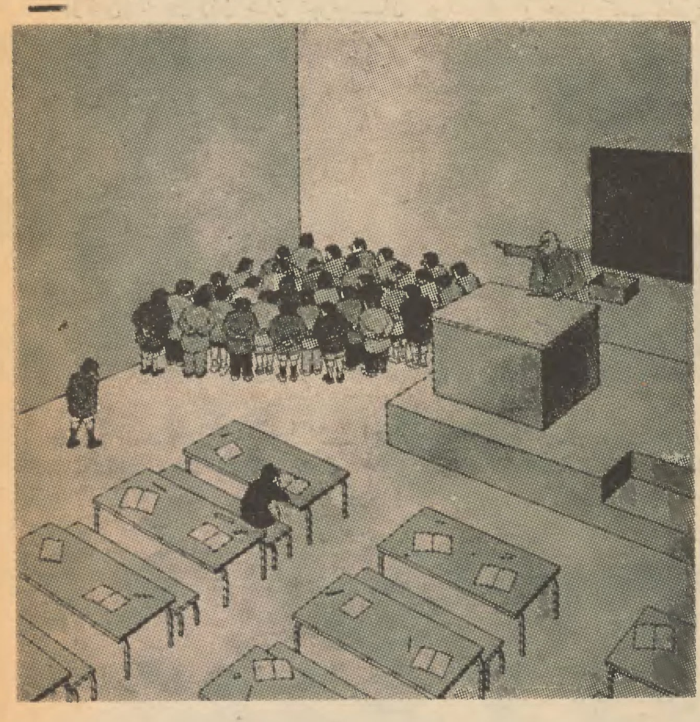
«محمد حجازی»

زن عاشق «عشق» است. به جا ی هر هدیه ای عشق تان را به اوتقدیم کنید تا دلش را به دست آورید .

«رینجر»

تنها زیبا یی است که ما نندعشق شخص را جوان نگاه میدارد.

«بد تارد شاو»



معلم عصبی و شا گردان شو خ

درجستجوی دوست

مایلم بابرادران و خوا هـــران خویش روی مو ضو عات مختلـــف اجتماعی مکا تبه نمایم.

آدرس – لیسه زر غو نه، فهیمه متعلمه صنف یاز دهم.

• • •

میخوا هم در بارهٔ نو یسند گـــی ومخصو صا نو شتن دا ستا نها ی

کو تاه معلو مات حاصل نمایم کسانیکه میتوانند درین راه کمك نما ینـــد لطفا به این آدرس مکا تبه کنند.

کابل – لیسه حبیبیه، محمد نا در متعلم صنف ۱۲ ج

• • •

با کسانیکه درقسمت جمع آو ری تکت پستی علا قمند با شند آر زوی

هنر عکا سی یکی از آرزو ها یم است که بصورت فنی و تخنیکی آنرا بیا مو زم لطفا درین راه مرا کمـــك کنید.

آدرس– نجیب الله متعلم صنـــف دهم لیسه نادریه.

• • •

مکاتبه دارم.

آدرس – لیسه ملالی – محمـــو ده متعلمه صنف هفتم .

• • •

آرزو مند مکا تبه با تمـــام ذوق مندان هنر نقا شی و پیکر ترا شی.

آدرس– لیسه صنایع کا بـــل محمد فاروق متعلم صنف دهم.



از چهره های ورزش بوکس

عزیز احمد اختری وفیض محمد کارمند قهرمانان بوکس دروزن ۴و۷

به سلسله معرفی چهره های ورزشی کشور ، اینبار دو ورزشکار بوکس که در وزن شان قهرمان شناخته شده اند و آنها **عزیز احمد** اختری قهرمان بوکس دروزن هفت وفیض محمد کار مند قهرمان دروزن چهار میباشد ، معرفی میشوند .

عزیز احمد اختری که تا بحال۴۷ بار مسابقه کرده است ترینر بوکسنگ و عضو کلپ اختری می- باشد و اکنون در حدود ۸۵ شاگرد بوکس زیر نظرش در کلپ اختری‌به تمرین ادامه میدهند .

وی از سال ۴۷ به اینطرف بوکس راتحت رهنمایی های استادانش قیوم نیر و لطیف معلم بوکس کلپ معارف کولب آلمانی و استاد اصغر معلم بوکس پوهنتون واکنون تحت رهنمایی های کوشین استاد بوکس پولی تخنیک به تمریناتش ادامه میدهد . او گفت کوشین که از معلمین ورزیده بوکس اتحاد شوروی است در جمنازیوم پولی تخنیک به وی و شاگردان دیگر ش تخنیک های عالی بوکس راآموخته است .



تمرین سکی آغاز شد

تمرین تیم سکی معارف آغاز شد .

تیم سکی متعلمین ومتعلمات معارف روز۲۱ جدی در چوکی ارغندی برتمرین آغاز نمودند.

تیم سکی معارف مرکب از ۴۰ دخترو پسر است که۳۰ نفر آنرا جدید الشمولان تشکیل میدهد .

تمرین سکی بروز های یکشنبه ،سه‌شنبه وجمعه به همکاری ریاست‌گرخندوی در چوکی ارغندی صورت میگیرد .

تیم سکی معارف در روز های تمرین تحت نظر متخصصین‌فنی معارف‌به تمرین می‌پردازند



عکس :اعضای تیم سکی رادر سال گذشته نشان میدهد .

ترجمهٔ : ع «غیور»

پنجمین مسابقات قهرمانی وزن برداری

د رخلال پنجمین مسابقات قهرمانی که در اوخر سال ۱۹۷٤ در شهر بورگاس به اشتراك وزن بر داران تر کیه، یو گوسلاویا،رومانیا،یو نان بلغاریا و المان شرقی صورت گرفت «مید لچو کو لف» یك تن از و رزش کاران بلغاریا که در حدود سی‌وپنج سال دارد به گرفتن مدال موفق گردید . اشتراك کنند گان آنکشور از جمله (۹) مسابقه در هفت‌مسابقه آن بر حریفان خویش غالب شده مدال های طلا، نقره و برونز نصیب شان گردید .

به عقیده رئیس و رزشکاران کشور ترکیه اگر تمام حصص گیتی را از لحاظ ساختمان جغرافیایی به قسمت های جدا گانه تقسیم نماییم دران صورت بدون تردید خواهیم‌دید که حوزه بالقان مقام ار ز ند ه ای را احراز خواهد کرد . در حال حاضر در حوزه بالقان در هفت کتگوری جداگانه گروپ های وزن بر دار ی وجود داشته بطوریکه تعداد علاقه مندان هر گروپ پیوسته در حال افزایش بوده است .

به عقیده «کولف» موفقیت یك تن وزن بر دار صرف درین نیست که به ورزش وزن بر داری میل وعلاقه داشته باشد بلکه بر حسب تجارب روز مره دایرشدن کو ر س های تر بیوی ، تعقیب سلسله تمرینات ورژیم غذایی نیز بالنو به درین راه نقش مهم وارزنده رابازی کرده میتواند . درتورنمنت قهرمانی وزن بر داری که به اشتراك ورزش کاران دوازده کشور حوزه بالقان و اروپای شرقی در اواخر سال ۱۹۷٤ در شهر وارنا واقع در حصص‌شمالی سواحل بحیره سیاه بر گزار شد دو تن از ور زشکاران شهر وارنا باز هم به گرفتن مدال های طلاونقره موفق شدند .

«میدلچوکولف» حین اجرای یك‌نوع‌تمرین جدید وزن برداری .

طوریکه در راپور فد را سیو ن ورزشی تذکار بعمل آمده قرار است سلسله تمرینات وزن بر داری- بصورت ناك اوت و عادی الی شروع مسابقات بین المللی المپیك درسال آینده نیز ادامه یابد باید گفت که در سالیان گذشته وزن بر داران ترکی تاکتیك های جدیدی را ازوزن بر داران جا پانی فرا گرفته واین امر سبب شده است تاوزن‌بر داران ترکیه در عده کثیری از مسابقات وزن بر داری به گرفتن مدال های قهرمانی موفق گردند . هکذا باید علاوه نمود که در خلال چند سال اخیر وزن ب رداران اتحاد شورو ی والمان شرقی نیز به گرفتن جوایز ومدال های متعددی نایل گشته اند و طوریکه رئیس تیم وزن بر داران اتحاد شوروی اخیرا اظهار داشته است نتایج حاصله از مسا بقات‌بین- المللی المپیك درین راه رول عمده و مهمی رابازی کرده است .

صخره‌نوردی رشته‌جدیدورزش در کوهنوردی

صخره نوردی رشته جدید ورزش است مسابقات قهرمانی صخره نوردی سراز سال جاری ۱۹۷٥ در اتحاد شوروی برگزار میگردد ومحبوبیت این رشته روز بروز افزایش می یابد .

صخره نوردی از کوهنوردی هم‌دشوارتر است .صخره نورد بااستفاده از طناب بالا میرود .حرکات او سریع وماهرانه است.راه یك‌کو هنورد بسیار سخت ودشوار است. کمتر قله ای سرراه او قرار میگیرد که دیوار های قائمی سراهش قرار ندهد ولی کوه‌ها موفقیت های برجسته ای نصیب کوهنوردان میکند .

صخره نوردان وکوهنوردان بسیاری از کشور های جهان به‌این نوع مسابقات توجه میکنند وصخره نوردان ممالك دیگر مانند امریکا ،هلند ،آلمان وپولند وجاپان در آینده نزدیك باورزشکا ران شوروی مسابقه خواهد کرد .

قرار است در آینده از تجربه صخره نوردان در ساختمان های کوهستانی ودرهیئت های اعزامی نقشه برداری وزمین شنا سی استفاده نمایند .





صخره نوردان درحال‌صعود دیده‌میشود

بقیه صفحه۷

سرحدات بین افغانستان

جواب: خوشبختانه روابط ما با تمام کشور ها دوستانه میباشد. بعداز تاسیس‌نظام جمهوری ودر شرایطی که اقتصاد کشور سخت آشفته بود، اکثر کشور های دوست حاضر شدند با ما کمك کنند. اتحاد شوروی برای تمویل‌پلان پنجساله جدید مساعدت پولی در اختیار مامیگذارد. ایران یك هیأت عالیرتبه را اعزام‌نمود ومذاکرات ما منجر بامضای موافقتنامه ای‌بین دو کشور گردید. از مساعدت ایران که شکل پولی دارد برای تمدید خط آهن، احداث شاهراه وتاسیس فابریکه‌ها، انکشاف وادی سفلای هلمند وبعضی پروژه های‌دیگر استفاده‌خواهد شد. روابط ما دوستانه بوده وهیچ نوع مشکلی بین خود نداریم.

سوال: آیا امکان ملاقات بین جناب رئیس دولت وشاه‌ایران وجود دارد؟

جواب: امکان دارد چنین ملاقات بین سران دوکشور در آینده صورت گیرد.

سوال: روابط شماباشوروی وچین چگونه میباشد؟

جواب: افغانستان‌از پنجاه‌و پنج سال قبل تاکنون روابط بسیاردوستانه باشوروی‌داشته ودارد، شوروی اولین دولتی بود که استقلال ماورژیم جدید جمهوری افغانستان‌رابرسمیت شناخت.

ما به اصول عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر وتمامیت ارضی دو کشور عقیده داشته وبآن احترام میگذاریم.

روابط ما باچین دراوایل استقرار رژیم جدید نسبتاًسرد بود، ولی مسافرت نماینده خاص بناغلی رئیس دولت که یکماه قبل صورت گرفت یقین داریم که در تشئید روابط ما مؤثرواقع شده‌است‌وچینی‌ها یقین حاصل کردند که تغییر رهبری افغانستان یك انقلاب ملی ومطلق افغانی بود.

سوال: شنیدیم که یك موافقتنامهٔ قرضه را با جمهوریت مردم چین امضا کردید آیا مقدار آن‌چقدراست؟

جواب: بلی چنین موافقتنامه‌ای را امضاء نمودیم ودر حدود معادل پنجاه وپنج ملیون دالر میباشد.

سوال: در مورد اختلاف افغانستان وپاکستان، حکومت چین سال گذشته از موقف پاکستان حمایت میکرد، اکنون این وضع تغییر کرده یانه؟

جواب: چین معتقد است که این اختلاف به صورت دوستانه واز راه مذاکره بین دو کشور حل شود.

سوال: آیا از عربستان سعودی و کویت چه مقدار قرضه تاحال حاصل داشته‌اید؟

جواب: درین اواخر، موافقتنامهٔ ده ملیون دالر امداد بلا عوض وپنجاه وپنج ملیون دالر قرضهٔ بدون ربح را، با شرایط بسیار سهل با عربستان سعودی امضاء نمودیم، که البته‌ازاین قرضه، برای پروژه های مختلف استفاده خواهد شد. با کویت داخل مذاکره هستیم و قرار است یك هیات عالیرتبه نظر بدعوت حکومت کویت در آینده نزدیك‌برای‌مذاکره‌در مورد مساعدت های آنکشور به آنجا مسافرت نماید.

سوال: وضع افغانستان از نظر پیشرفت اقتصادی چگونه است؟

جواب: حکومت افغانستان توجه کافی مبذول میدارد تا فعالیت های مختلف اقتصادی در کشور سرعت گیرد. در رژیم سابق بیلانس تادیات کشور کسر کلی داشت. ولی اکنون اوضاع فرق کرده و در سال مالی جاری صادرات و واردات توازن قابل‌توجه‌حاصل نموده، سطح قیمت ها به کمك سبسدی دولت تاحد قابل ملاحظه‌ای ثابت نگهداشته شد. ولی بااینهم ازاثرات بحران انرژی، طوری که‌بناغلی رئیس دولت فرموده اند، بی اندیشه بوده نمیتوانیم.

سوال: آیا در نظر دارید از ذخایر تازه کشف شده مس و آهن استفاده نمائید؟

جواب: بلی دولت همین اکنون با استفاده از امداد تخنیکی‌اتحاد شوروی، مطالعات ذخایر مس لوگر را آغاز نموده ولی‌در مورد ذخایر آهن حاجی گك در نظر است در آینده با استفاده از مساعدت تخنیکی اتحاد شوروی مطالعات و سروی آن آغاز گردد.

سوال: در مورداستخراج نفت چه اقدامات بعمل آمده است؟

جواب: در مناطق شمال منابع کافی نفت کشف شده و برمه کاری ها دوام دارد. در مورد استفاده از ذخایر نفت مناطق جنوب با یك شرکت نفتی فرانسه داخل مذاکره میباشیم.

سوال: پروژه های‌مهم دیگر عبارت از کدام پروژه هاست؟

جواب: در مورد تطبیق پروژه های جدید آبیاری وتولید برق در ولایات شمال قرار است‌ازامداد اتحادشوروی استفاده شود، که باین ترتیب در حدود یکصدو بیست هزار هکتار زمین جدید، قابل‌کشت وزرع خواهد شد وصدهاملیون کیلو وات برق درسال، از احداث بند های جدید ذخیرهٔ آب بدست خواهد آمد علاوتاً ایجاد یك تصفیه خانه نفت به ظرفیت کافی و بعضی پروژه های دیگر تحت مطالعه میباشد.

سوال: آیا امریکا نیز در پروژه های جدید انکشافی‌شما سهم میگیرد؟

جواب: قرار است یك نماینده باصلاحیت امر یکایی در آینده نزدیك به کابل بیایدو راجع به مساعدت آنکشور با مقامات مربوط مذاکره کند و امید واریم در پلان انکشافی ما سهم مؤثر بگیرد.

میخواهم یك مطلب دیگر را برای شما توضیح کنم که در اوضاع فعلی مشکل‌ما بیکاری یك تعداد جوانان است. درین مورد، دولت توجه جدی به عمل آورده وطبق پیش بینی انتظار میرود، تا یکسال دیگرو توام با آغاز پروژه های جدید اقتصادی، این پروبلم راه حل بیابد. خاصه که در موردتربیهٔ پرسونل مورد ضرورت، چندی قبل اقدامات به عمل آمده است.

سوال: شنیدم قانون‌سابق سرمایه گذاری خصوصی را تعدیل ودرقانون جدید امکانات تازه برای جلب سرمایه گذاری فراهم کرده‌اید؟

جواب: بلی در قانون جدید این روحیه بمیان آمده تا تسهیلات بیشتر رابرای جلب سرمایه گذاری در سکتور خصوصی فراهم نماید.

سوال: در مورد اصلاحات ارضی وقانون اساسی جدید چه نظری دارید؟

جواب: طوریکه بناغلی‌رئیس دولت در اولین بیانیه شان گفته‌اند: اصلاحات ارضی در افغانستان یکی از اهداف عمدهٔ رژیم جدید میباشد. راجع به قانون اساسی‌جدید باساس تجارب گذشته نمیخواهیم‌درین باره بسیار عجله کنیم، زیرا نتایج منفی قانون اساسی گذشته رابخوبی‌بیاد داریم‌وامید است مسودهٔ‌قانون اساسی‌جدید در آینده آماده گردد و طوریکه بناغلی رئیس دولت فرموده‌اند: این قانون مترقی، دیموکراتیك وطبعاً دارای تشکیلات سیاسی خواهد بود.

سوال؟ مبارزه بافساد اداری تاچه اندازه موفق بوده‌است؟

جواب: فساد اداری، در همه جای‌دنیا هست و هیچ کشوری نمیتواند ادعا کند، که‌دستگاه اداری آن،عاری‌از فساد‌میباشد. ماهم، البته‌بافساد اداری‌باشدت مبارزه‌میکنیم، با این‌خصوصیت که‌این رژیم‌وجود فسادرا قطعاً تحمل کرده نمیتواند.

(ب)

وسیله جدید دزدبگیر



یکی از شر کت های جمهوریت اتحادی آلمان و سیلهٔ جدیدی بر ای جلوگیری از وقوع حوا دث دز د ی دربانکها ومنازل و مکاتب و غیره اختراع کرده است .

این و سیلهٔ جدید سا ختما ن ساده یی دارد و امکان نصب آندر هر جا مو جود است و برای انجا م عملش و صل آن باجریان برق کافی است.

بابروز هر گونه حر کتی در محل نصب این و سیله آواز مهیبی از ان بلند می شود این و سیله بابا تری نیز مجهز است که در صو ر ت قطع جریان برق کار آن مختل نمیشود.

عکسها و مطلب ها

جراحی گوش گربه

نخستین جراحی به مقصود تغییر رنگ گو ش گر به اخیرا دربریتانیا صورت گر فت گو ش های این گربه سفید بود و طی عمل جرا حی‌از طریق عملیه خا لکو بی رنگ آنها تغییر یافته وسیاه شد. این جراحی بر ای مدا وای التهاب گو شهای گر به وار تفاع در جه حرارت آنها به اندازهٔ دیگر اعضای آن اجرا شد زیرا بخاطر حسا سیت رنگ سفید گوشهایش در برابر نور خور شید گربهٔ مسکین درد شدیدی می کشید .



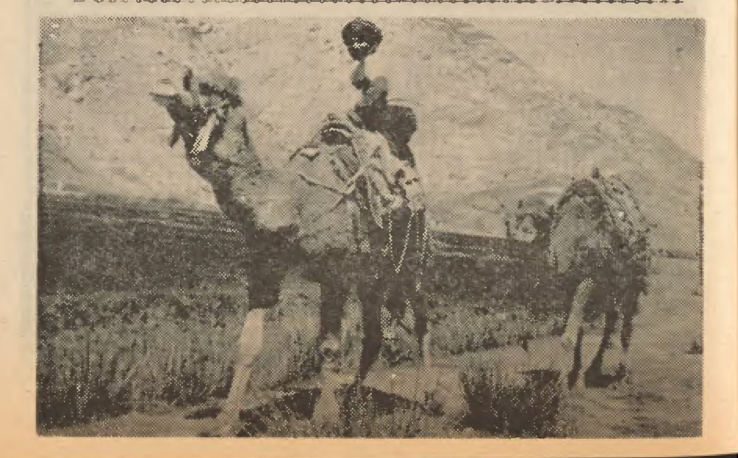
با استفاده از میتود های جد یدزراعتی امید حاصل بیشتر متصو ر است



سرشته، نظم وترتیب را از حالاباید تمرین کرد



تدریس موزیك بــه شیوه ها ی‌مختلف در تمام جهان معمول ا ست

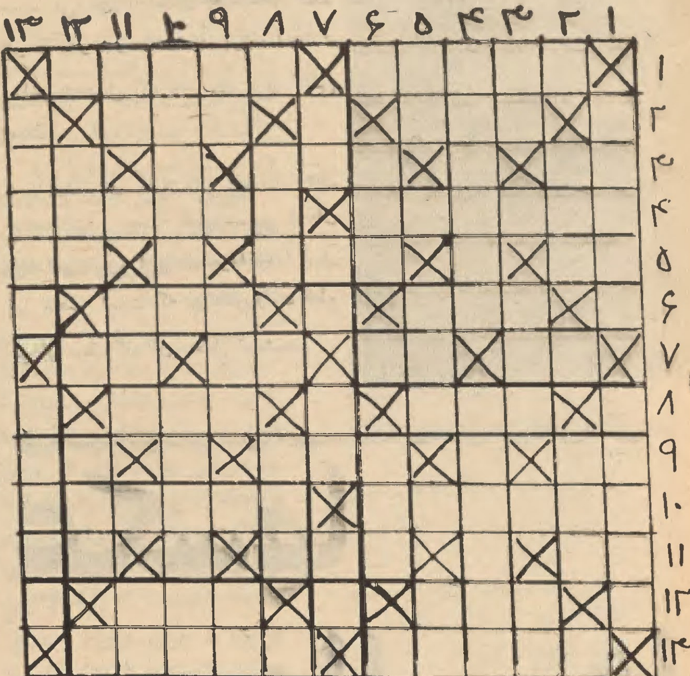


باوجود وسایل مدرن ترانسپورتی‌که‌در کشور مان معمول است عده‌ای از شتر بحیث‌یك وسیله ترانسپورتی‌نیز استفاده میکنند .



سر گر می ها

شرح این جدول را بنویسید



برای آن عده از دوستان محتر م که حوصله یا و سیلهٔ طرح جد و ل ر ا ندرند، جد و لی ۱۳ در۱۳ خا نه‌طرح شده است که در اینجا به ملا حظهٔ خوانند گان عزیز میر سد.

برای این جدول مطابق به ذو ق و سلیقهٔ خود کلمات متقا طع پید ا نموده، شر حی هم بنو یسید تا به‌نام خود شما چاپ شود.

لطفا تا حد امکان کو شش کنید از تکرار کلمات یا جمله ها یی که قبلا بسیار مطرح شده است خود دا ر ی کنید ونامهٔ خود را به ایـن آدرس: (کابل-انصاری واټ - ادارهٔ مجلــهٔ ژوندون شعبهٔ سر گر می ها) بفر ستید.

یك مسأله قدیمی

این مساله در یکی از افسانه های مردم «چك» آمده است: با غداری را ازمیان یك «تکری» که چند دا نه آلو درآن و جود دا شت تیمی از آنها را باضافهٔ یك دانه برای نفر اول دا دونصف بقیه راباضافهٔ یکدانه برای نفر دوم داد و نـصف بقیــــه رابا ضا فــه سه دا نه بـــــر ای نفر سوم داد، دراین مو قع تکـــر ی خالی شد.

تعداد آلو ها چند عدد بو ده است؟

بیست و پنج خانه

دراینجا شش شکل جدا گانه که هر کدام آنها از چند مربــع سیا ه وسفید تشکیل یافته است دیـــده میشود، برای اینکه میزان حو صله ودقـ ت شما معلو م شــود، از شما میخوا هیم که این شش شکل جد ا از یکد یگر را طوری در کنار هم قرار دهید که از همهٔ آنها یك مر بع پنج درپنج یعنی بیست و پنج خانــه ای بوجود آید. مشروط بر اینکه خانـــه هایی که در کنار هم واقع میشونــد چه‌عمو دی وچه افقی، یکی سفید و دیگری سیاه‌باشدیعنی‌هیچ خانه سیاه همسایهٔ خانهٔ سیاه نبا شد و هیـــچ خانهٔ سفید در پهلوی خانهٔ سفیدديگر قرار نگیرد وهمانطور که در تختـــهٔ شطرنج هر خانه سفید در کنار خانهٔ سیاه است یا بعکس سیاه در کنا ر سفید قرار دارد این بیست و پنـــج خانه هم شطر نجی با شد.

جوره‌ها

اشکالی که در این کلیشه میبینید دوبدو با یکدیگر جوره اند یعنی بـه منا سبتی آشکار یا مخفی، بین آنهاارتباطی بر قرار است شما با تو جه به چهار شکل اول باید از میان چهار شکل دوم، جورهٔ هر شکل را پید ا کنیدوالبته‌باکمی دقت واندکی‌حوصله به آسانی پیدا خو هید کرد: ا گــر نتوا نستید ما حا ضریم که درشمارهٔ آینده جواب صحیح آنرا تقدیم کنیم.

پنج مثنوی

در این کلیشه نام پنج مثنوی شیوا از آثار طبع یکی از هنر مند ترین شاعران بلخی را که در عین‌حال هم صو فی مشرب و هم استاد مو سیقی بوده‌است، با اشکا لی که هر کدام نما یندهٔ حر فی از حرو ف الفبا می‌باشد، ثبت کرده ایم تا دقت شما را از یکطرف و اطلا عا ت‌شمارا در قسمت تاریخ ادبیات، ازطرف‌دیگر امتحان کنیم شما اگر شا عری را با این او صاف که ذکر شد بشناسید حتما مثنویهایش رانیز میدا نید وآنها را به تر تیبی که در این کلیشه یکی بعد از دیگری نو شته شده‌است ازروی علا مات مکرر که نما یشگر حروف مکرر می باشد، می توا نید پیدا کنید. اگر نتوا نستید تا هفته آینده صبر کنید.

فعلا بیاد داشته باشید کـه ایـن حروف ازطرف چپ خوانده میشوند.

یادداشت

دو ست محتر می از و لسوا لی‌سر پل ولایت جو زجان جـد و ل قشنگی که مربوط به کلمات متقا طع‌است تر تیب و ار سال نموده است وضمنا از اینکه قبلا هم چند جد و ل‌فرستاده ولی چاپ نشده اسـت ، گله ای دو ستانه کرده است.

باتشکر فراوان از همکاری ایــن‌دوست محترم عرض میشود که همین جدول اخیر که حتما در طـرح آ ن‌زحمت بسیار کشیده اند وواقعـا قشنگ است. دونقص دارد که بهمان‌سبب از نشر بازماند، ممکن ا ست جدولهای سابقهٔ ایشان نیز همیــن نقص ها را داشته که چاپ نشد ه است.

۱ــ اینکه جدول رابه رنگ تو ش‌یالااقل به رنگ سیاه مر کب‌ننوشته اند وازاین سبب از لحاظ فنی بر ای‌کلیشه ساختن مسا عد نیست.

۲ــ اینکه جد و لشان بسته است‌یعنی به پنج قسمت مختلف تقسیم شده که هیچکدام از آنها به دیگر ی‌راه ندا رد در صو ر تیکه شر ط اول تر سیم جدول کلمات متقاطع اینست(وبار ها در همین صفحه یاد آو ر ی شده) که با ید جد و ل باز با شـد یعنی خانه ها و قسمت های‌مختلف آن به یکدیگر راه دا شته با شدمانندجدولی که‌در صفحهٔقبل‌چاپ‌شده‌است

امید واریم در آینده هم ایشان وهم‌دیگر همکا ران عزیز به این دو نکته متو جه با شند و البته ما نیز به‌نشرجداولی که این نکات در آنها ر عا یت شده باشد با امتنان فرا وان خواهیم‌پرداخت.

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	ح	ا	ج	ی	●	پ	ا	ر	ک	●	ن	ا	ن
۲	ا	●	ا	ا	ا	●	س	ی	ن	م	ا	ی	ی
۳	س	و	ن	ل	د	ت	●	گ	د	ا	●	ت	ز
۴	د	ل	و	●	م	ر	گ	●	ج	ر	م	●	ه
۵	●	د	ی	گ	●	ک	ل	ک	●	ج	ل	و	●
۶	پ	●	ن	و	د	●	ه	ف	ت	●	ا	و	م
۷	س	د	●	ت	و	ت	●	ه	ر	ی	ر	و	د
۸	ت	ی	ر	ه	ب	خ	ت	●	ه	و	ی	●	ر
۹	ه	د	ه	●	ی	ت	ی	م	●	م	ا	س	ک

صورت حل جدول متقاطع‌شماره۴۲

شعردرهم‌ریخته

در اینجا یکی از ابیات مشهور را بمنظور آز ما یش ذوق شعرشناسی شما در هم ریخته ایم آیا می توانیداصل آنرا با پس و پیش کـر .ن کلمات پیدا کنید؟

گرچه جهان با د بهاری‌فرو است‌میبا ش همچو غنچه گره بستگی‌کار گشا چو تو.

سر گرمی حسابی

از دوست خود بخوا هید تا در یك‌دست خود چهار عدد و در دست دیگر هفت عدد چوب گو گرد مخفی کند.

به او بگو یید، تعداد چوب گوگردهای دست راست خود را دو برابر کند و تعداد آنچه را در دست چپ‌دارد سه برابر کند و حاصل را جمع نماید وازاین مجموع عدد ۲۷ را کم‌کنید .

اگر دوست شما گفت که کم‌کردن‌عدد بیست و هفت از آن مجموع‌ممکن نیست تعداد چهار عدد در دست چپ‌وهفت‌عدد در دست را ست اومیباشد واگر کم کرد با قیما نده را بشماگفت، باقی مانده هر چه با شد،تعداد چهار چوب گو گرد در دست را ست‌او و هفت عدد در دست چپش مـی باشد.

برای پی گم کر دن می توا نید ،بار دوم از او بخوا هید که بجا ی عدد بیست و هفت عدد بیـــــست وهشت‌را از مجموع کم کند،یا برعکس درنوبت اول بیست وهشت بگو ییدودر نوبت دوم بیست و هفت، نتیجه آن مساوی است.

باکمی دقت می‌توانید ازاعداد دیگر هم نظیر این سر گر می را تهیــه کنید و بکار برید.

پاسخها

جواب معمای منظوم

وقتی که از قاف تا قاف کلما ت(قبابر قد) نام بر آوریم کلمهٔ با بر حاصل میشود.

جواب ستاره شنا سی:

سیاره ای که در ۱۹۳۰ کشف شدپلو تو یاپلو تون نام دارد.

جواب آیا میشناسید

اونوره بالزاك

حل کنندگان

درین هفته وهفته گذشته‌دوستان‌عزیزی که نامشان یاد میشود جواب صحیح فر ستاده اند، بناغلی فیروزدردمل از کندز،م،ی‌فایق از سرپل، محمد یوسف از پو هنځی ادبیـات ،پیغله گلالی خالقی از خیر خانه مینه، محمد سعید، عبدالصمد، ذ بیحا لله‌از نادر شاه مینه، جمال ا حمد و جلال احمد نصیری از اکبر خان مینه‌سید علی احمد از مطبعه دولـتی و محترمه فر خارگل از پروان مینـــه،محمد سلیم، لطیفی، لطف الله کارگر مطــبعه ، اسد الله عـز یـز ی‌بشیر احمد مامور فنی مطابع دو لتی محمد امان خاکسار، محمد اسحق صدیقی ، عبدالو کیل پوپلیار وننگیالی از بی‌بی مهرو

بقیه صفحه ۹

تصوف پیر روشان

رادعوت معرفت الهی دهدو سنت او اینست که رنگ رنگ نکو پیدا کند از توجـــه بدین تاویلات بر میاید که تمایل (باطنی) در نزد پیر روبشان با قوت هر چه تمامتر وجود داشته است .

٤ ـ مقامات .

صوفی که خویشتن را سالك رهـرو و مرد راه میداند در تهدیب باطن بایـــد از مراحل رو حانی عبور کند و این مرا حل در اصطلاح صوفیان (مقامات) نامیده میشود در جهان بینی صوفی لزوم مقامات وطـــی آنها از آنجـا بـر میخیزد کـه به عقیدهاو روان انسان نمیتوانـد بـخدا برسد مگر آنـکه از صفات خـود فانی شود واز بـند ها آزاد وعروج او بسوی خدا در هر گـامی ایجاب میکند که سالك جدا به تصفیـه و تطهیر نفس خود متوجه باشد معـــرا ج روحـی، مـولود تطهیر روان و مجاهـدات نفسانی استتزکیه اروان بوسیله مجاهدات باعث عبور تدریجی و گام بگام از نردبان معراج روحانی میشود و مدارج اینردبان عبارتند از (مقامات) و نام مقامات در فرقه های مختلف و از دید گاه صوفیان بزرگ گونا گون و متفاوت است غالبا از چهـار مرحلهیامقام یاد میکنند«۱» شریعت«۲»طریقت «۳» معرفـت «٤» حقیقـت، ابـو نصر سراج متوفای ۳۷۸ معروف به (طاوســـ الفقـرا) نویسنده کتا ب (اللمع فی التصوف) مقامات را هفت میداند و هرمقامی را نتیجهمقامات پیشین میشمارد وآنهفتمقامعبارتند ازتو به ورع زهد . فقر . صبر . و توکل ورضـــا فرید الدین عطار واد یهای طلب وجستجو راکه مدارج معراج روحی صوفی هستند.

نگاهی برتصوف پیر روبنان .

هفت میشمرد بدین ترتیب طلب ـعشق معرفت ـ استغنا ـ توحید ـ حیرت و فقر

غزالی به نه مقام سلوك عرفانی قایلاست تو به ، صبر ، شکر ، خوف ، رجا ،فقر زهد ، توکل ، محبت پیر روبشان بنوبـت خود برای سالك این هشت مقام راتشخیص داده است شریعت ، طریقت ـ حقیقـت ـ معرفت قربت ـ وصلت .وحدت. سکونتازین ترتیب و مقایسه آن با شماره و تر تیـب مقاما تدر نزد ابو نصر سراج عـــطار و غزالی معلوم میشود که با یزید انصاری در شماره و ترتیب مقامات به تجربه روحی خود تکیه کرده است و از نگاه اصطلا ح شناسی تصوف آنچهکهدر ترتیب پیرروبشان بمثابه یك اصطلاح کاملا نـوبه نظر میرسد مقام (سکونت) است ـ مطالبی که بایزید در تعریف مقامات خود آورده در سنـــــت تصوف اسلامی و خرا سانی ودر گفـــتار صوفـیان معـروف مشهود است ولـی اوآن مطالب را در یك نظمخاص گنجا نیدهاست و مقام (سکونت) را بحیث آخرین منز ل عرفانی بر گزیده و خویشتن را (مسکیـن) میگفته است بایزید مقامات تصوف را به وسیله الهام والقاء طی نموده است .

٥ـ الهام .

صوفـیان برانند کـه دانستـنـی ها و شناختهایی در بعضی اوقات بدون اکتساب و تعلیم و بکار بردن برهان و استدا لا ل در دل عارف پیدا میشوند . آنان از ایـن علوم به الهام تعبیر کرده اند به عقیـــده ایشان الهام که بخواص اولیا اختصا ص دارد علمی است که خداوند از عالم غیـب در دلهای ایشان القا میفر ماید محل ایـن علم «دل» است الهام یکی از اقسام (علم لدنی) است و علم لدنی علمی است کهاهل قریب رابه تعلیم آلهی و تفهیم ربانیمعلوم و مفهوم شود نه بدلایل عقلی و شوا هـد نقلی .

در صفحهٔ ۹ همین شماره در ستـــون سوم سطر سو م اینطور خوانده شود (ولیعلکم الکتاب و الحکمته).

بقیه صفحهٔ ۳۱

موزیم کابل

میکردند وهنوز کما کان در آنــــجا رواج دارد، پیرا هن کر باس و دستار های کرباسی،بوت های پـــــوز دار وچپلك های نقش و نگاری چو بی، نمو نه هایی است، که از پنجشیر واز لبا س های مردم آن در قـــدیم حکایت میکند.

درین اتاق موزیم و سایل زینتی محلی افغا نستان را نیز بهنما یش گزارده اند، چوری ،سینه ریز های نقره، انگشتر ها، گو شواره هــای فلزی و امثالآن، وسایل ز ینتـــی است که هنوز هم، سرو سیمـــای زنان را، در کشور ما پو شیده است، ولیگذشتزمانشکل و سا ختما ن این اشیای زینتی را تغییر دادهاست واین تغییر را و قتی بهتر مشا هده میکنید، که به آثار اتنو گر ا فـــی نظری باندازید.

بقیه صفحه ۷

تزلزل درسایگون

بوجود آورد.

شکی نیست که حکو مت انقلابی ویتنام جنو بی تا باین آرزو نا یـل نشود از پانمی نشیند و تمامبساعی که برای تقویه حکومت وانتیوصورت گیرد نمیتواند بجائی بر سد زیـــرا حکومت وانتیو نه تنها با حکو مـت موقت انقلابی ویتنام جنوبی مقا بـل است بلکه در خود ویتنام جنو بینیز قوت های چون کا تو لیك هاوبودائی ها تجدید حکو مت را می خوا هنـد واز اینکه حـــکو مت سا یگون د ر منجلاب فساد غرق است شکا یــــت دار ند.

فساد عامل تباهی

اساسا تمام مصایبی که و یتنا م جنوبی را تهدید میکند نا شیازفساد است ناآرامی های ویتنام با فسا د حکومت های سیگون آغاز شده و با فساد حکومت ها ازبینمی رود، اکنون وانتیو نیز متو جه شده است کـــه فساد دشمن واقعی حکو مت سایگون است و بنابران خود هم در صـــــدد مجادله با فساد افتاده است و لی این مجادله در این فر صتی که خطـــــر حکومت موقت انقلابی و یتنامجنوبی شدید تر شده است یك جبهه دیگر رادرمقابل وانتیو باز میکنـــــد و آ ن جبهه صا حب منصبان و ما مو رین فاسد ویتنام جنو بی است .

راه حل

تاکنون باوجود مشاهده صحنـــــه های دلخراش فا جعه و یتنامراهحلی برای این مسا له انتخاب نشده است وهیچگو نه اعمال نفوذ از طرفممالك ذینفع و خصو صا مما لکی زید خل در متارکه هند چین و قرار داد صلح ویتنام در پاریس صورت نگر فتـــه است. و تا چنـــین اعمال نفـــوذی صورت نگیرد هیچ طرف نه شما ل ونه جنوب حاضر است از قتلوقتال وآدمکشی دست گیر ند وبیك صلـــح عادلانه متوسل شوند بلکه هر د و طرف در صدد پیروزی از طریق اعمال قوه هستند و ملت ستمدیده و یتنام از هر دو طرف قر بانی مید هـــد، قربانی برای رسیدن بحکو مت ملی که بتواند از تمام مردم ویتنام جنوبی نمایندگی کند.

ا کنـــون در اکـــثر حلقه های ذیعلاقه ومنجمله حلقه های سیگـــون راه حل مساله ویتنام در تشکیـــــــل مجدد حکو مت سایگون سراغمیشود حکومتی که از چهار گروه ذیعلا قه ترکیب شود که آن عبارت است ا ز طر فداران حکو مت سیگونطرفداران حکومت موقت انقلابی ویتنام جنو بی وطر فداران بودا ئیان و کا تو لیك های ویتنام جنو بی .

در تحت چنین حکومتی ممکناسب ویتنام بتواند تاحدی بفساد وناراحتی خاتمه بدهد وخسا راتی را که در۲۹ سال جنگ متقبل شده است جبیره کند .

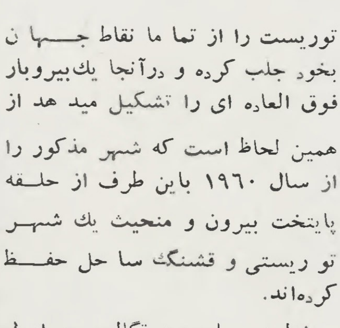
عکس جالب



طفلی که ازهمین اکنوندرجمناستیك وهنر اکرو باتیك به آینده درخشانی میاندیشد .

بقیه صفحه ٤١

برازیل



نیو یارك میکند واز طرف دیگر درین عمارات بهترین طرز و اسلـــوب مجسمه سازی وسنگترا شی‌بارنگهای مرغوب و گلها ی قشنگك بکار برده شده است که تما مو ضو عـــات شهری و سا ختما نی قبلا درین‌میدان مدنظر گر فته شده است .

اهالی پایتخت برای گذ شتا ند ن ویکند عمو ما شهر را بسوی ساحل ترك میکنند وقسمت اعظم آ ن بـــه تماشای مسا بقه فتبال که از جمـله مهمترین سپور تهای برازیل‌محسوب میشود میبر دازند فتبال دریـــــن کشور عمومیت داشته تیم (برازیل) شهرت جهانی دارد ودرظرف ده سال اخیر شا مپیون فتبال‌امریکای لاتین واروپا شناخته شده است چنا نچه در ظرف سه سال ٩٠٩ مسابقه ر ا انجام داده است.

احصائیه نشان مید هد که در ین شهر ماهانه شش هزار نفر ازسایر شهر های برازیل وارد میشو ندازینها بیشتر طبقه نادار قسمت های شما ل برازیل میبا شند. فقدان جای‌رهایش کار برای تازه واردین از پرو بلم‌های بزرگ برازیل بشمار میرود و دولت مجبور است که به تعداد مکا تـــب وسایر مو ضو عات اجتما عی‌بیافزاید در حال حاضر تعداد شا گر دا ن د ر مکاتب ابتدایی به دو صد هزاررسیده است. در یو نیو رستی (برازیل)که از بزر گترین یو نیو ر ستی ها ی برازیل بشمار میرودد حدودسه‌صد هزار محصلان مشغول تحصیل اند.

ریدو جنیرو پایتخت قد یمه براز یل که باسم (قشنگترین و یا عرو س شهر های دنیا) یاد میشود، سا حل وبلاژ طلایی دارد که بطول پا نز د ه کیلو متر در کنار سا حل امتدادیافته است همه روزه به هزا ران نفـــر برازیلی قشنگ مشغول شنا وتفریح میباشند که با امواج سبز بحر اعظم اتلانتیك و ریگهای طلایی خودهزاران توریست را از تما ما نقاط جـــها ن بخود جلب کرده و درآنجا یك‌بیروبار فوق العاده ای را تشکیل مید هد از همین لحاظ است که شهر مذکور را از سال ١٩٦٠ باین طرف از حلـقه پایتخت بیرون و منحیث یك شهـر تو ریستی و قشنگ سا حل حفـظ کرده‌اند.

اولین سیاح پور تگالـی در او ل جنو ری ١٥٠٢ به ریدوجنیرو وارد واز آنروز به بعد این شهر به ریدو جنیرو که معنی (در یای جنوری) را میدهد مسمی گردید وامروز بیشتر ازده فیصد تو لیدات صنا عتی‌برازیل ازهمین شهر تهیه میگردد و علا و ه بران یکی از مهمترین و بزر گتر ین بنادر برازیل بشمار میرود.

درین اواخر نفو س این شهر به پنج ونیم ملیون رسیده که قسمت اعظم آن در ناو لی حیات بسر می‌برند ناولی‌ها در کنار ساحل با نـد ازه یك کیلو متر در دامنهٔ کوه ها خانه های چو بی برای خود آباد و درا ن حیات بسر میبرند. تعداد آنهابه‌چند صد هزار نفر رسیده که اکثرا ا ز طبقه غریب تشکیل یافته اند.

در ریو هریك از اهالی بر ازیل میتواند آزادانه حیات بسر برد غذای اهالی این منطقه از برنج و فاصو لیه سیاه و میوه جات تشکیل یا فته‌وآنرا بروی همه خارجی ها می کشا نند.

طبقه نادار این شهر به شغل فروش کوکاکولا و نو شابه های سردمعمولا آب انا ناس ونالیار پر داخته دایما درپلاژ دیده میشوند وبعضی‌از آنها باتکریهای که‌درسرخودحمل میدارند انواع میوه جات حاره یی را بفر و ش میر سانند. ریو، و جود این همـه زیبایی و پلاژ آفتابی باز هم شهـر آرام وبدون دغدغه میبا شد.

جارج اما دویکی از نویسند گان مشهور برازیل کـه در سال ١٩٥١ جایزه صلح لینن را نصیب شد کتاب های بی شماری نو شت که در اکثر کشور های جهان آثاری وی به چندین زبان تر جمه و نشر شده است که منجمله کتب(جهان‌برازیل)، (کاکاو) (یوبیادا)، (دریای آرام)، (سر زمین خون و قدرت) و(کشتی‌ران پیر) ا ز مهمترین آثار وی محسو ب میشود.



گراژ اما زون مو قع رنگ صو ر ت وجلد تو سط یکی ازز نان

بقیه صفحه ١٣

دریکشب۳عروسی

چنین یك‌مفکوره پیدا شود که چرا مهر رابحد اقل وپول نقد تعین نکردند بجواب شا ن میگوییم .

تو صیه من هم به جـوانان اینست‌کـه درصورتیکه طرف‌مقابل شخص تحصیل کرده‌وبی بضاعت باشد باتعین مهر حداقل شرعی‌خود وخا نـواده هـایشان ر ا خو شبخـــت بسازند.

سوال : ازنباغلی هاشمیار پدر پرو یـن هاشمیار پرسیدم چه‌فکر میکنید آیا و قتی دختری بخانه شوهر میرود حق تحصیل ازاو صلب میشود وباید یك زن حتما بخا نـــه بنشیند ودر امور اجتماعی و طن خـو د سهم نگیرد ؟

جواب من به‌سوال شما اینست جوانان که طبقه منور کشور هستند باید بیشتر بزنان خودحق بدهند درامور اجتماعی سهیم شوند. موانع را ازمیان بردارند وهرگاه زمینه‌تحصیل برای شان فراهم شده بتواند برای آنهـا اجازه بدهند به تحصیلات شان ادامه بدهند ونوداماداان ا مشب حتما بامن هـم عقیده هستند .



رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ٢٦٩٤٥
تیلفون منزل رئیس تحریر ٢٢٩٥٩
تیلفون دفتر مدیر مسوول ٢٦٨٤٩
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ٢٣٧٧٣
سوچبورد ٢٦٨٥١
تیلفون ارتباطی معاون ١٠
تیلفون منزل معاو ن٤٠٧٦٠
مدیریت توزیع ٢٣٨٣٤
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ٥٠٠ افغا نی
در خارج کشور ٢٤ دالر .
قیمت یك شماره ١٣- افغانی

دولتی مطبعه

از مودهای زیبای زمستانی



قره‌قل افغانی از روزگاران قدیم در جهان شهرت دارد

توجهاتیکه در قسمت اصلاح جنس و پرورش گوسفندان قره‌قل بعمل آمده‌است گرمی بازار تجارت و مارکیت‌های وسیعی را برای جذب قره قل افغانی فراهم ساخته است.